

# مسائل بین المللی

شماره ۱ (۱۹)

سال سوم

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد  
به تشریح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .  
مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح  
وسوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونست و کارگری  
و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه  
میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱ و ۲ ( ژانویه  
و فوریه سال ۱۹۶۶ ) و سرمقاله شماره سوم ( مارس ۱۹۶۶ ) مجله  
" مسائل صلح و سوسیالیسم " به چاپ رسیده است .

میهن پرستان ایران !

## دست جلاد را نگاهدارید !

جان سه میهن پرست ایران : پرویز حکمت جو و علی خاوری

و محمد کاظم بجنوردی در خطر است !

داد گاه نظامی تهران روز ۳۰ فروردین ۱۳۴۵ علیه دو تن از میهن پرستان ایران ، پرویز حکمت جو و علی خاوری ، حکم اعدام صادر کرد و ۴ تن دیگر از میهن پرستان توده‌ای را بحسبهای مختلف المدت محکوم ساخت. این مبارزان راه آزادی و استقلال ایران بیش از ۱۸ ماه در زیر وحشیانه ترین شکنجه های رژیم شاه قرار داشتند و محاکمه آنان در داد گاه در بسته نظامی انجام گرفت و هیچ خبری در باره جریان محاکمه انتشار نیافت. اینک دو مبارز صدیق و شجاع توده‌ای که تنها « گناه » آنان شهامت و استواری در مبارزه بخاطر آزادی و استقلال میهن بلا کشیده خویش بوده است در آستان مرگ هستند. رژیم شاه قصد دارد با اعدام این میهن پرستان از تمام مبارزان راه آزادی و استقلال ایران انتقام بکشد و میهن پرستان مبارز را مرعوب سازد.

علاوه بر این ۵۵ نفر دیگر از وابستگان بحزب اتحاد ملل اسلامی بطرز غیر قانونی دستگیر و محاکمه و محکوم شده اند. رهبر این گروه محمد کاظم بجنوردی محکوم به اعدام گردیده است.

شرف و وجدان هیچ میهن پرستی اجازه نمیدهد که در قبال این تبهکاری جدید رژیم آزادی کش شاه ساکت بنشیند. باید تا کار از کار نگذشته وساطور جلاد رشته حیات سه تن دیگر از میهن پرستان ایران را قطع نکرده است به نیروی مبارزه متحد و متفق همه میهن پرستان، به نیروی همبستگی همه کسانی که به آرمان مقدس آزادی و استقلال میهن وفا دارند دست درخیم را نگاهداشت و جان پرویز حکمت جو ، علی خاوری و محمد کاظم بجنوردی را نجات داد.

طبق آخرین خبر نمایندگان دانشجویان ایرانی در آلمان غربی در شهر هامبورگ مجتمع شده و بعنوان اعتراض بمحکومیت اعدام سه نفر از میهن پرستان ایرانی و مجاکمه و محکومیت غیر قانونی یاران آنها دست به اعتصاب غذا زده اند .

نیروی همبستگی و مبارزه متحد سازمانهای ملی و مترقی ایران در سال گذشته توانست جمعی از فرزندان مبارز ایران را از مرگ حتمی نجات دهد . باید کوشید تا این بار نیز وحدت عمل و مبارزه مشترک آنان به نتیجه مطلوب برسد .

# زنده باد حزب کمونیست اتحاد شوروی

ژاک دوکلو

روز ۲۹ مارس کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو گشایش می یابد. این حزب نیمقرن است که در سیر تکامل حوادث جهانی نقش برجسته دارد. این حزب که لنین آنرا پرورد و رهبری نمود و در اکتبر سال ۱۹۱۷ سکان انقلاب کبیر سوسیالیستی را که پنجاهمین سال آنرا در سال آینده تمام جهانیان برگزار خواهند کرد - بدست گرفت.

در آنتهنگام جامعه بشری بعصر نوین، بعصر پیدایش جامعه سوسیالیستی گام می نهاد. این جامعه علیه سیستم سرمایه داری که تضاد های آن کار را با اولین جنگ جهانی کشاند و بود، پیا خاست. غرض عداسای انقلاب اکتبر ارکان جهان پیر سرمایه داری را بلرزه انداخت، ولی صاحبان قدرت انزمان ونیز "تئوریسمین" های سوسیالیسم بر آن بودند که انقلاب پریزمنند اکتبر را آینده ای در پیر نیست و این انقلاب نخواهد توانست بساختمان سوسیالیسم ببرد از. لنین که انقلاب اکتبر را به پیروزی رساند خود این سؤال را مطرح میساخت: آیا حکومت نو بنیاد شوروی که از هر طرف آماج حمله است خواهد توانست تا او بپاورد؟ ولی در پیروفتد آکار بهسای طبقه کارگر و شود و های خلق روسیه انقلاب دوام آورد و از همان آغاز بهسای تاثیر فراوان در جنبش جهانی کارگری برداخت.

نیروی جاذبه انقلاب در بنیان گذاری احزاب کمونیست و در تکامل انترناسیونال کمونیستی که پس از شکستگی انترناسیونال دوم سیاست آن در زمینه "جنگ تا نیل به پیروزی نهائی" بدست لنین تاسیس شد نقش قاطع داشت.

زحمتکشانی در قریخواهان تمامکشورها بسایقه شوروشوق فراوان و سرشار از ایمان راسخ بآینده، دیده بکشور نو میساختند و خنجرها را در دستان خود داشتند که در برابر آنها گشوده بود. طبقه کارگر نمیتوانست نسبت به پیروزی عظیمی که پرولتاریای روسیه ضمن اتحاد باتوده های دهقانی بدست آورد بود لاقید بماند. این پیروزی انتقامی بود از شکست کمون پرافتخار پاریس. پیروزی اکتبر سال ۱۹۱۷ غریت شدیدی بر فرمیسم و اپورتونیسم موجود در جنبش کارگری وارد ساخت و در عین حال برتری تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را بشیوت رساند.

ولی در همانحال که توده اساسی زحمتکشان از حکومت شوروی پشتیبانی میکردند رهبران احزاب کارگری اندروان که توانائی آنها نداشتند که خود را از منجلاب اپورتونیستی انترناسیونال دوم بیرون بکشند میکوشیدند با محکوم ساختن انقلاب شوروی خصوصت خود را باین انقلاب موجه جلوه دهند. در فرانسه کنگره حزب سوسیالیست که در فوریه سال ۱۹۲۰ در استراسبرگ تشکیل شد از قبسول

تصمیم نهائی درباره ورود به انترناسیونال کمونیستی طفره رفت و تصمیم گرفت هیئتی بمسکو اعزام دارد تا از شرایط ورود مطلع گردد . افراد هم نسل من مبارزه پیشرو مارسل کاشن را برای ورود بمسکو انترناسیونال لنینی فراموش نکرده اند . لئون بلوم ضمن پاسخ به استدالات هواداران کمیتزین میگفت : " شما امید دارید که با استفاده از اوضاع و احوال مصادد تودهای غیر کمونیست خلق را که از هدف واقعی جنبش اطلاع ندارند ولی تحت تاثیر تبلیغات شما سخت بشور و همچنان آمده اند بد تها خود یعنی بد نیال پیشاهنگ بکشائید . کته نظریات شما چنین است . ولی بلانکیسم با این عمل بچمتیجه ای رسید ؟ به نتایج اندک ۰۰۰۰ طی سالهای اخیر بلانکیسم حتی نتوانست پاسگاه آتش نشانی بولوار وییت را تصرف کند " .

لنین مدتها قبل از چنین اظهار نظری اتهام به " بلانکیسم " را که در این مورد هدف آن ایجاد سرمای کاذب برای انقلاب اکتبر بود فاش ساخته و نوشته بود : " بلانکیسم آزادی جامعه بشری را از قید بردگی مزدوری نه از طریق مبارزه طبقاتی پروتاریا ، بلکه از طریق توطئه یک اقلیت کوچک روشنفکری انتظار دارد " .

انقلاب اکتبر بر پایه تعالیم مارکسیستی که لنین آنرا با تحلیل امپریالیسم و تقایب ناشی از آن علمی ساخته بود - تدارک دیده شد و مرحله اجرا درآمد . ولی این انقلاب را غیر عادلانه و انیت آشکار بی اعتبار ساختن آن با کودتای بلانکیستی یکسان جلوه میدادند .

برخی از لیدر هاد برابر نیروی تاثیر کمسکو میخشد مرکز دیگری را برای تاثیر در جنبش کارگری قرار میدادند . مارسل سلایا میگفت : " من خیب میدانم که مرکز جاذبه برای شما قطب مسکواست ولی علاوه بر مسکو قلب دیگری وجود دارد که البته درخشش آن کمتر و نیروی جاذبه آن ضعیفتر است . ولی مع الوصف این مرکز ، مایعنی دوستان ماومن را بسوی خود جذب میکند . این مرکز انگلستان است ، این مرکز لندن است " .

منظور من جنبش مشکل و فعال کارگری ، بهمان صورتی است که همین چندی پیش خود را در انگلستان نشان داده است " .

چکسی حق داشت ؟ حقایق باین سؤال پاسخ میدهد .

و اما حقایق بما نشان میدهد که امروز یعنی کمی بیش از ۴۵ سال پس از کنگره تور ( ۱ ) با وجود روی کار آمدن مکرر نمایندگان حزب کارگر ، انگلستان همچنان یکی از کشورهای عمده سرمایه داری و دولت کارگری و پلسون یکی از مطمئن ترین پایگاههای امپریالیسم انگلستان برای سیاست ادامه جنگ تجاوزکارانه علیه خلق و مشنم است .

با اینجهت ما عیقا از لنین میسازیم که توانست کشور کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در احاطه یک جهان دشمن و طیرغم هزاران مشکل بوجود آورد .

در سال ۱۹۱۷ لنین و بسیاری از انقلابیون دیگر بر این عقیده بودند که انقلاب در کشورهای دیگر اروپا هم انجام خواهد گرفت و این پیشبینی که با زهم بطور غیر عادلانه مورد انتقاد قرار گرفت ، واقعی بود و تاریخ صحت آنرا بعد ها به ثبوت رساند .

( ۱ ) - در کنگره هیجدهم حزب سوسیالیست که در دسامبر سال ۱۹۲۰ در شهر تور تشکیل شد ، اکثریت نمایندگان به پیشنهاد ورود به انترناسیونال کمونیستی رای دادند و بدین طریق حزب کمونیست فرانسه تاسیس شد . ( توضیح هیئت تحریریه ) .

فی الواقع هم بلافاصله پس از پایان جنگ امپریالیستی انقلاب در مجارستان بوقوع پیوست . در آلمان جنبش انقلابی نیرومندی آغاز گردید که اگر آنرا از راه راست منحرف نمیگردند ممکن بود به پیروزی سوسیالیسم بیانجامد . در فرانسه اختصابهای بزرگی روی داد که اگر اوضاع واحصول بین المللی دیگری وجود میداشت ، دامنه وسیعتری بخود میگرفت . این امر اهمیت جنبش انقلابی غرب را که بمناسبت جنگ جهانی وانقلاب اکتبر گسترش یافته بود ، برجسته میکرد .

عناصقانه طبقه کارگر حزب انقلابی قارخ از عیوب اپورتونیستی نداشت . مثلاً اگر در آلمان کمعصلیات انقلابی پس از روسیه از همه جا نیرومندتر بود ، حزب مقتدر سوسیالیست در مویکات بد فاح از رژیم اجتماعی موجود بر نمیخواست ، ضد انقلاب نمیتوانست به پیروزی برسد وانقلاب پرولتری پیروز میشد و ساختمان سوسیالیسم یاد شواربهای کمتری ربرو میگردد . زیرا این ساختمان تنها در کشور عقب مانده ای چون روسیه انزمان انجام نمیکرفت ، بلکه يك کشور صنعتی بزرگ نیز بساختمان سوسیالیسم میدهد اذت .

ولی وضع غیر از این شد و شکست نیروهای انقلابی آلمان برای مردم آلمان و نیز برای سایر ملل جهان گران تمام شد ، زیرا وقتی شرایط لازم برای تحول فراهم میشود ولی نیروهای اجتماعی که تاریخ رسالت انجام این تحول را پائنها سپرده این رسالت را بانجام نمیرسانند ، عواقب سیاسی واقتصادی واجتماعی جدی ببار میاید .

آیا شکست جنبش انقلابی آلمان و سپس مجارستان میبایست حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دست کشیدن از دستاوردهای خود که بآلت نتیجه احیای سرمایه داری را میسر میساخته وادارد ؟ حزب لنین حتی لحظه ای چنین فکری را بخود راه نمیداد . حزب کمونیست اتحاد شوروی غیر غم آنکه در احاطه سرمایه داری قرار داشت به شهری لنین در باره امکان پیروزی سوسیالیسم در يك کشور ، تحقیق بخشید .

این سیاست که در عین حال هم جوابگوی مسائل واقعا ملی است وهم با روح انترناسیونالیسم مطابقت دارد بصورت معجزاتی از قهرمانی خلقهای اتحاد شوروی تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی متجلی گردید . در پرتو آن رشد برق آسای نخستین کشور سوسیالیستی میسر گردید . اتحاد شوروی از برکت وجود خود مطریق اولی از برکت کامیابهای خود همواره یاروند دکارگرائف در و چراغ راه جنبش کارگری و دمکراتیک سراسر جهان بوده و هست .



احزاب کمونیست در بسیاری از کشورهای بلافاصله پس از اولین جنگ جهانی پدید آمدند . ولی این احزاب نتوانستند بلافاصله از اپورتونیسم که زیانهای فراوان یا آنان رسانده بود و از سکتاریسم که بمعنوان واکنشی در قبال اپورتونیسم پدید آمده بود ، رهاشی یابند .

حزب لشووک هاکه در انترناسیونال کمونیستی نقش مهمی داشت با احزاب کمونیست جوان کمسک کرد تا با احزاب کارگری دارای پایههای وسیع واقعا توده ای بدل گردند .

انترنامی لنین موسوم به " بیماری کودکی " چه " در کمونیسم " بمبارزه علیه سکتاریسم که ممکن بود در راه رشد احزاب کارگری طراز لنین مانع ایجاد کند ، کمک بسیار ارزنده کرد . وظیفه این بود که برای عملی ساختن جبهه واحد طبقه کارگر مساعی بیشتری ابراز گردد . این

مشى سياسى از تئورى مارکسيستى - لئنيستى و از تجربه حزب. کمونيست پرافتخار اتحاد شوروى که در همان زمان تجربه اى غنى بود متشکله ميگرفت . جبهه واحد عنصر عمده سياست احزاب کمونيست تمام کشورها را تشکيل ميداد ولى اشتباهات و انحرافات سکتاريستى دامنه موفقيت اين مشى را محدود ميساخت .

احزاب کمونيست در جريان مبارزه غالباً دشوار براى تثبيت موقعيت خود بعنوان احزاب بزرگ انقلابى بوده ها، ايمان و نيروى لازم را از نمونه حزب کمونيست اتحاد شوروى کسب ميکردند تا اين حزب ضمن ادامه ساختمان سوسياليسم در شرايط احاطه سرمايه دارى و در کشوري که اقتصاد عقب مانده ابراهم ميراث برده بود ، براى جنبش جهانى کارگرى نمونه عزم خلل ناپذير در مبارزه بخاطر تحقق هدف هاى آشکار انقلاب بود .



انقلاب سوسياليستى با احزاب پيروزى در يك ششم کره زمين بحران عمومى سرمايه دارى رانمودار ساخت . در نتيجه اين پيروزى تضاد هاى سرمايه دارى فوق العاده حدت يافت . بلافاصله پس از انقلاب اکتبر ١٩١٧ جنبش آزاد يبخش مللى وسعت پيمايه اى پيدا کرد . لئين با اتکا ب اين واقعيت ضمن سخنرانى خود در دورد و مين کنگره کشورى سازمان هاى کمونيستى خلق هاى خاور زمين ( ٢٢ نوامبر سال ١٩١٩ ) چنين خاطر نشان ساخت : " بد ينسان انقلاب سوسياليستى فقط بطور عمده مبارزه پرولترهاى انقلابى هر کشور عليه بورژوازى خودى نخواهد بود ، نه ، اين انقلاب مبارزه هم مستعمرات و کشور هاى تحت ستم امپرياليسم و همکشورهاى وابسته عليه امپرياليسم جهانى خواهد بود " .

حزب کمونيست فرانسه سياست خود را در قبال ملل مستعمرات تحت اسارت امپرياليسم فرانسه بر پايه تعاليم لئين و حزب کمونيست اتحاد شوروى استوار ميساخت . بموجب اين تعاليم جنبش آزادى يبخش خلق ها يبخشى از مبارزه مشترک عليه امپرياليسم و در راه سوسياليسم است و ملل مستعمرات متحد طبيعى پرولترهاى کشور ستگر هستند .

حزب کمونيست فرانسه با حفظ وفادارى خود ب اين تعاليم مللى تمام دوران موجوديت خود کوشيد ه است وظايف خود را در زمينه همبستگى بين المللى با مبارزه ملل مستعمرات در راه آزادى مللى هر چه بهتر انجام دهد .

حزب کمونيست فرانسه با افشاى ايد بولژوى استعمار گران که حتى در ميان برخى محامل طبقه کارگر نيز نفوذ کرده بود عليه جنگ هاى استعمار گرانه در سوريه ، مراکش ، ویتنام و الجزيره مبارزه کرد و تمام قوا از جنبش هاى آزاد يبخش مللى در کشور هاى افريقاى و آسياى تحت ستم امپرياليسم فرانسه پشتيبانى نمود .

در ارتباط با اين نکته نبايد از نظر دور داشت که حل صحيح مسئله مللى در مورد کليه ملل واقوامى که سابقاً تحت ستم تساريسم بودند و حالا در يك کشور بزرگ کثير الملله متحد شده اند ب ميزان عظيمى با افزايش اجبار اتحاد شوروى در ميان کليه کشور هاى که مزه ظلم استعمار را چشيده اند کمک کرد . اين سرمشق مايه الهام و نيروى پشتيبان مبارزه ملل در راه آزادى مللى و اجتماعى بود و بد ينسان اتحاد شوروى و حزب کمونيست آن نقش بس مهمى در پيشرفت جامعه بشرى ايفا کردند . اين نقش در دوران



دومین جنگ جهانی بیشتر از پرتغال لارفت .

✱

هیچ چیز و هیچکس هیچگاه نخواهد توانست خدمات بی قیاس اتحاد شوروی و مردم شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی را در دوران جنگ علیه هیتلریسم از لوح تاریخ بمسرد . مپهن پرستان فرانسه و کلیه کشورهای اشغال شده در روزهای سیاه اشغال هیتلریها چشم امید کامل خود را بکشور عظیم اتحاد شوروی دوخته بودند .

مانقش متفکین را در دومین جنگ جهانی کوچک نمیکیم ولی روشن است کمردم شوروی بقیمت جانباژیهای ناشنوده در امر تار و مار ساختن نازیسم سهم قاطع داشتند .

هر پیروزی ارتش سرخ بمپهن پرستان کلیه کشورهای که علیه قاشیسم مبارزه میکردند نشاط و نیروی اطمینان تازه ای میبخشید . ملد کشورهای اشغال شده اروپا که دیده بودند " قشرهای ممتاز " کشورهای آنها چگونه در منجلا ب همکاری با قاشیستهاد ر غلطیدند و موضع ترصد محتاطانه را اتخاذ کردند . نیروی وحدت ملی را که حزب کمونیست اتحاد شوروی در کشور عظیم شوراهات امین کرده بود ، میستودند . نقش اتحاد شوروی در تار و مار ساختن آلمان هیتلری جنبش کارگری و دمکراتیک را در سراسر جهان قوی العاده و وسعت داد . در پایان جنگ بسیاری از کشورهای اروپا و آسیا از سیستم سرمایه داری جدا شدند . سوسیالیسم از چارچوب یک کشور خارج شد و سیستم جهانی بدل گشت و در عین حال خصوصیات ملی خود را حفظ نمود .

از آن بعد امپریالیسم نه فقط سیستم منحصر بفرد در جهان نیست ، بلکه این سیستم نقش مسلط خود را نیز از دست داده است ، زیرا تناسب قوا بطور اساسی بمسود سیستم جهانی سوسیالیستی وارد و گاه صلح تغییر کرده است .

امپریالیسم نتوانست از تشدید بحران عمومی سرمایه داری که بمرحله جدیدی وارد شد ، جلوگیری کند و با وجود جنگهای طولانی خونین نتوانست جلوی تلاشی سریع سیستم استعمار را بگیرد . مل سستمره و وابسته و صد هامیلیون نفر که با استقلال ملی نائل آمده اند همواره از کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی که برای پیروزی مبارزه آنها ضروری است برخوردار بوده و هستند . مثلا در حل حاضر خلق قهرمان ویشام از پشتیبانی مادی و معنوی اتحاد شوروی در مبارزه دشوار و طولانی خود بهره مند است . کنفرانس اخیر مل سه قاره در هاوانا گواه بارز جدیدی بود بر اهمیت و عظیم اتحاد شوروی در میان خلق های جهان آزاد شده اند و با درام آزادی خود از یوغ استعمار و سیستم امپریالیسم مبارزه میکنند . د کاملا طبیعی است که افتخاراتی که اتحاد شوروی از آن برخوردار است ، شامل حزب کمونیست اتحاد شوروی یعنی نیروی رهبری کننده کشورشرا نیز میگردد . تمام جهانیان تحولات بنیادی در مقیاس جهانی را موهون این حزب میدانند .

در پرتو همین تغییرات است که امروز امکان پیشگیری جنگ جهانی جدید پدید آمده است . البته طبیعت امپریالیسم تغییر نکرد و امپریالیسم همچنان حامل دائم خطر جنگ است . ولی در عین حال نیروهای اجتماعی و سیاسی کاملاً پرتوانی وجود دارند که از پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی برخوردارند و این نیروها بحد کافی قدرت دارند که بتوانند مانع اجرای نقشه های میلیتاریستی امپریالیستها شوند . ما اعلامی سریع جنبش کارگری و دمکراتیک و جریان گذار مسالمت آمیز از سرمایه داری بمسوسیالیسم

- راکه اکنون میسر شده است بمیزان زیادی مرهون اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی هستیم •
- ماتعمیق این احکام تفریک جدید راکه برای مبارزه در راه صلح و سوسیالیسم اهمیت فراوان دارند •
- مرهون حزب کمونیست اتحاد شوروی مخصوص کنگره های بیستم بیست و دوم آن هستیم •
- این احکام به جلسات مشاوره جهانی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ امکان داد بانیروشی بیشتر از پیش و تاثیر بخشی بیشتر به بررسی مسائل اساسی وحدت طبقه کارگر و اتحاد کلیتروهای ملی و دیموکراتیک علیه امپریالیسم و در راه صلح و سوسیالیسم ببرد ازیم •

\*\*\*

نقشر برجسته حزب کمونیست اتحاد شوروی را در مبارزه برای تامین وحدت جنبش جهانی کمونیستی نمیتوان خاطر نشان نکرد • حزب کمونیست اتحاد شوروی که بروح مصوبات جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و جلسهمشورتی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مارس ۱۹۶۵ و فسا داراست از وحدت جنبش جهانی کمونیستی بطریق قاطع دفاع میکنند •

اعلامیها و پیشنهاد های حزب کمونیست اتحاد شوروی در مورد مسئله تامین وحدت عمل کلیه کشورهای سوسیالیستی و تمام احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری برای پشتیبانی از مبارزه عادلانه خلف و بنام موید کامل وفاداری حزب کمونیست اتحاد شوروی بوحدت جنبش جهانی کمونیستی است که برای تامین شرایط بهتر جهت موفقیت مبارزه علیه امپریالیسم ضرور میاشد •

ما کمونیستهای فرانسه که در دسامبر ۱۹۲۰ دعوت لنین را اجابت کردیم حزب کمونیست اتحاد شوروی را حزب سترگ و پرافتخاری میدانیم که باگشودن راههای نو سوسیالیسم را بواقعیت زنده و کمونیسم را بدور نمای نزدیک بدل ساخته است •

ما به پیروی از تعالیم لنین و از سر مشق اتحاد شوروی همواره در راه اتحاد نیروهای دیموکراتیک و تامین وحدت عمل دیموکراتیک و در درجه اول مبارزه مشترک و حزب سوسیالیست و کمونیست در راه سعادت خلق خود و در راه دیموکراسی و صلح و استقلال فرانسه مبارزه کرده ایم •

ما بخاطر نیل باین آرمان ها میکوشیم توده های بزرگ را بمبارزه جلب کنیم تا به نیروی این مبارزه بریم قدرت فردی پایان دهیم و دیموکراسی اصیل را جایگزین آن سازیم •

ما در پرتو کامیابیهای اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری و دیموکراتیک باین حقیقت واقفیم که دیموکراسی اصیل بشرفرانسه سوسیالیستی فردا است که ما بخاطر آن بیکار میکنیم •

کمونیستهای تمام کشورها فطرتاً از پیروزی اخیر علوم و فنون اتحاد شوروی و از احداث پل رادیوسی میان کره ماه و کره زمین با ایمان فراوان یابند • جریان کار کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی را تعقیب خواهند کرد • کسانیکه در راه ایجاد جامعه مبتنی بر دیموکراسی و صلح و عدالت اجتماعی مجاهدت مهورزند و سوسیالیسم را کلید حل معضلات عظیم عصر خویش میدانند نمیتوانند نسبت بچریان کار این کنگره علاقششان ندهند •

# وحدت عمل - خواست مبرم زندگی است

ف. آنتون ، آ. فراری ، و. اسلاویک

نیرو های ترقیخواه درگذشته هیچگاه با چنین قدرتی در عرصه بین المللی فعال نیست  
نمیکردند . در دوران ماهمین نیروها هستند که در سیر تاریخ تاثیر قاطع اعمال میکنند . بحران  
عمومی سیستم اجتماعی که منتهی تحت تاثیر آنها شد تمییز یابد . در این اوضاع و احوال ، سرمایه داری  
تمام منابع مادی بزرگ و وسائل سیاسی و ایدئولوژیک خود را بسیج میکند برای آنکه تعارض نیروهای  
ترقیخواه را که از دوران انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر آغاز شد و پس از جنگ دوم جهانی شدت آن  
پس فرزونی پذیرفت ، متوقف سازد . منظور ما از نیروهای ترقیخواه عبارتست از اردوگاه نیرومندی  
کشورهای سوسیالیستی و واحد های آزموده طبقه کارگر که در حیات کشورهای سرمایه داری نقش بزرگ  
ایفا میکنند و ارتش جنبش آزاد بیخشمی که فوق العاده متنوع و سرشار از روح بیکار است و تمام جنبش  
های جهان کنونی که از صلح و دموکراسی دفاع نمایند . مجموعه این نیروها که بیکدیگر پیوستگی متقابل  
دارند ، رشد نیرومند پروسه انقلابی آزاد بیخشم را تأمین میکند . در این میان سیستم سوسیالیستی  
نقش مخصوصی دارد ، زیرا این سیستم وسائل سیاسی و ایدئولوژیک و همچنین وسائل اقتصادی  
لازم را برای تاثیر در سیر تکامل جهان دارا میباشند . جنبش جهانی کمونیستی بعنوان متفدترین  
جنبش سیاسی عصر حاضر مسئولیت بزرگی بعهده دارد .

تمام تجارب اندوخته شده با وضوح کافی نشان داده است که تشریک مساعی تمام نیروهای  
محركه تاریخ ( یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم ، جنبش کارگری و جنبش آزاد بیخشمی ) بر پایه  
همکاری و پشتیبانی متقابل وثیقه پیشرفت اجتماعی است . از این نقطه نظر وضع مساعد و موجب  
خوشبینی است .

مع الوصف واقعیت اوضاع کنونی جهان ظهوریست که برای نیروهای ترقیخواه نگرانی معینی را  
در قبال تکامل بعدی و چگونگی حل مجموعه معضلات ایجاد میکند . کافیمست فقط برخی از واقعیات  
مبارزه بفرنج و ذوجوانب را ذکر کنیم . پیوسته اطلاعات تازه ای میرسد که حاکی از تشدید عملیات  
تجاوزکارانه امپریالیسم و از جمله امپریالیسم امریکا در روتنام مناطق دیگر جهان است . امپریالیسمتها  
به تهدید طلی امریکای لاتین اکتفا نمیکند ، بلکه هنگامیکه ملل به برداشتن گامهای علی در راه ترقی  
ملی میپردازند ، همانطور که اخیرا در مورد جمهوری دومینیکان دیده شد ، بعد از حمله مسلحانه  
دستمیزندند . امپریالیسم امریکا از فسد جوئی طبیعکها یگانه جزیره آزادی در نیمرکه غربی کسسه  
بساختمان سوسیالیسم مشغول است ، دست برنمیدارد . نقشه های نژادگرای سوسیالیستی بکمک قدرت  
اقتصادی و نظامی علی میشود . نمونه آن در مورد کنگو و کشورهای دیگری که برای آزادی خود  
میکوشند مشاهده شده است . در اروپا که در طول همین قرن کنونی دهار بکانون جنگ جهانی بدل

شده اکنون هستند کسانی که بار دیگر و آنهم روز بروز باشد ت بیشتر تجدید نظر در مرزها را طلب میکنند و از توسعه طلبی و تلافی جوش جدید دم میزنند ( این صداها را ما از آلمان غربی میشنوم )  
 ذخیره سلاحهای جنگی کنونی که اگر بکار افتد حیات کلیه ملل را بخطر خواهد انداخت دائماً افزایش مییابد . وضع کنونی خطر جنگ جهانی جدیدی را در برطن خود پنهان دارد . اگر آتش این جنگ که سیاست استیلاگرانه و نژادگرایانه امپریالیسم خطر آنرا بوجود میآورد ، مشتعل گردد ویرانی هائی بپار خواهد آورد که شدت آن از مجموعه جنگ های دوره های گذشته افزون تر خواهد بود .

در این اوضاع و احوال مبارزه در راه صلح و کاهش تشنج اوضاع جهان و طبعه امپریالیسم تجاوز با مبارزه در راه استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم پیوند ناگسستنی دارد .  
 در زمینه این واقعیات و گرایشها ناگزیر سئوالات زیر که منعکس کنند به بیم و نگرانی توده های بزرگ مردم است مطرح میگردد : چه عواملی باعث تشدید روحیه تجاوزکاری امپریالیسم و نتیجه تیرگی اوضاع بین المللی شده است ؟ مبرم ترین وظیفه کلیه کسانی که بخطر عاجل پی میروند و میکوشند با ضربات قاطع جلوی ارتجاع را بگیرند در حال حاضر چیست و از این امر برای فعالیت احزاب کمونیست چه نتیجه ناگزیری عاید میگردد ؟

تجاوزکاری امپریالیسم از ماهیت آن ناشی میشود و مهایگردن امپریالیسم تنها از طریق تشریک ساعی تمام نیروهای انقلابی ترقیخواه میسر است .

تشدید تجاوزکاری امپریالیسم تلاشی است که امپریالیسم برای تغییر تناسب قوا در عرصه جهانی بسود خود - بعمل میآورد . امپریالیسم میکوشد نه فقط سیاست \* حفظ وضع موجود \* را که در نظر نیروهای ترقیخواه مردود است اعمال کند ، بلکه در عین حال میکوشد از طریق توسعه دامنه جنگ جنبش آزاد بیخوش و سوسیالیسم را از مواضع خود بعقب براند . به همین منظور تبلیغات ضد کمونیستی علیه کشورهای سوسیالیستی و مجموعه جنبش انقلابی و جنبش آزاد بیخوش ملی دامن میزنند . عاملی که موجب تشدید روحیه تجاوزکاری در لحظه کنونی شده است جدائی معینی است که میان نیروهای صلح و جنبش آزاد بیخوش ملی وجود دارد و نیز فقدان وحدت در ارودگاه سوسیالیستی و در جنبش جهانی کمونیستی است . در عین حال امپریالیسم سیاست تهدید بجنبه هسته ای و لوف در عرصه بین المللی متوسل میشود .

کمونیستها همیشه طبیعت امپریالیسم را که خود بخود جنگ بوجود میآورد در نظر گرفته و پیرویه های را که در درون امپریالیسم صورت پذیرفته ، تجزیه و تحلیل کرد و در عین حال نیروهای را که میتوانند در مقابل امپریالیسم بایستند ، بسیج کرده و میدان عمل آنرا محدود نموده اند . این عمل بخصوص در حال حاضر اهمیت دارد . زیرا اکنون امپریالیسم برای صدور تشنج انقلاب تلاش میبرد و جامعه بشری را بجنبه هسته ای تهدید میکند . این مشی سیاست امپریالیسم را میتوان و باید بشکست . محکوم ساختن تا بدین طریق برای پیشروی بیشتر از پیش نیروهای ترقیخواه امکانات تازه ای پدید گردد . هر تضعیف وحدت عمل نیروهای ترقیخواه مخصوص تکیه گاه عمده آنها یعنی کشورهای سوسیالیستی بسود محافل حاکمه کشورهای سرمایه داری تمام میشود . این محافل میکوشند از اختلاف نظر کشورهای سوسیالیستی و اختلافات جنبش جهانی کمونیستی و جنبش آزاد بیخوش ملی و جنبش دموکراتیک داخل کشورهای خودشان بسود خویش استفاده کنند .

بالمصراحه باید گفت که اختلاف نظر در جنبش جهانی کمونیستی هم اکنون در مبارزه توده ها برای مبارزه در راه صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم و در مناسبات میان برخی از کشورهای سوسیالیستی و در جریان جنبش آزاد پیش‌سلی تأثیر منفی بخشیده و اثر بخشی مبارزه طبقه کارگر را در برخی از کشورهای سوسیالیستی دشوار ساخته است . مثلا مگر امریالیسم امریکا در صورت وجود هماهنگی کامل کلیکشورهای سوسیالیستی در کمک بخلف ویتنام میتواندست مدخله خود را در جنگ داخلی ویتنام جنوی ادامه بدهد و طبقه سوسیالیستی مستقل جمهوری دموکراتیک ویتنام نیروی نظامی بکار برد ؟

جلوگیری از تجاوز امریکا به ویتنام علاوه بر تخفیف خطر توسعه جنگ در این منطقه در بهبود وضع عمومی جهان و پیشرفت مبارزه طبقه کارگر و محافل مرفی و دموکراتیک بخاطر حل مهمترین معضلات عصر حاضر نیز تأثیر نیکو خواهد داشت . این امر در حکم نقطه عطفی در جهت تقویت محدود فعالیت کلیه نیروهای مبارزه صلح خواهد بود . مسائل بین المللی صبری نظیر جلوگیری از کلیه جنگهای تجاوزکارانه امریالیستی و اجرای پیگیر سیاست صلح جویانه و مناعت از صد هر ضد انقلاب و از استقرار نظامات نئوکولونیالیستی در کشورهای نواستقلال باید هر چه زودتر حل شود . برای پیشرفت در حل این مسائل میتوان نه تنها حصول موافقت در میان نیروهای ترقیخواه و در درجه اول میان کمونیستها نامد بلکه میتوان روش معینی برای تأمین آنچنان هماهنگی عمل اتخاذ کرد که بموازات تجربه اندوزی، روز بروز دامنه عمل وسیعتری کسب کند .

وضع عمومی بین المللی در شرایط کنونی بیش از هر زمان دیگر در سیر حوادث و در وضع سیاسی کشورهای مختلف تأثیر می بخشد . اگر در حال حاضر حجم و اهمیت و تنوع وظایف داخلی نیروهای انقلابی کشورهای مختلف فرضی پذیرفته است از آن بهیچوجه چنین نتیجه ای بدست نیاید کسه تشریک مساعی این نیروها در عرصه بین المللی لزوم ندارد . هراندازه که مبارزه نیروهای ترقیخواه در زمینه بین المللی موفقیت آمیز تر باشد اثر بخشی مبارزه آنان برای حل مسائل داخلی کشورهای آنان بیشتر خواهد شد . پیوند متقابل میان حل مسائل بین المللی و ملی در دوران ما آشکار است . وحدت عمل نیروهای ترقیخواه در زمینه های بین المللی و ملی متقابلا بیکدیگر مشروط هستند .

وحدت عمل نیروهای ترقیخواه چه در گذشته و چه در حال حاضر دارای پایه های عینی است که از شرایط مشخص تکامل سیاسی و عوامل تاریخی ناشی میگردد . کمونیست ها میخواهند در تأمین این وحدت عمل سهم شایسته داشته باشند و آنها هم نه برای مقاصد خصوصی کوزه بیثانه بلکه بخاطر منافع توده های بزرگ مردم . کمونیستها در قبال مجموعه جنبش ضد امریالیستی و دموکراتیک و در قبال ملل صلح دوست سراسر جهان مسئولیت بزرگ بعهد به دارند و همین جهت باید به اتحاد کلیه این نیروها کمک کنند تا تجاوز امریالیستها متوقف شود و خطر بروز جنگ جهانی سوم رفع گردد و صلح جهانی تأمین شود و مبارزه ملل در راه آزادی ملی و اجتماعی موفقیت آمیز گردد و امریالیسم جهانی معدوم شود . کمونیستها باید نه تنها در عرصه ملی بلکه ایضا در عرصه بین المللی نیروی محرکه این وحدت باشند . این امر مستلزم حد اعلا وحدت ممکنه و در درجه اول وحدت عمل در داخل جنبش جهانی کمونیستی است .

خصیصه مزیه تاریخ جنبش جهانی کمونیستی - اعم از مبارزات و پیروزیهای آن - برغم تمام دشواریهای که این جنبش متحمل شده همواره وحدت بوده است . در اینجا کافیت فقط بهترین



سنتها نظیر مثلا جنبش " دستها از روسیه کوتاه! " ، جنبش دفاع از انقلاب چین ، کمک با اسپانیای دموکراتیک ، مبارزه مشترک نیروهای مشرق علیه فاشیسم در استان جنگ جهانی دوم و در طول این جنگ و نیز اقدامات مشخص دیگری را که احزاب کمونیست با انجام آنها آمال توده های بزرگ مردم را برآورده ساخته اند - یاد آوری شود . این اقدامات جنبش‌هایی را بوجود آورده موفقیت‌های تازه ای را چه در عرصه بین المللی و چه در عرصه ملی برای نیروهای صلح و دموکراسی و سوسیالیسم تأمین نمود .

وحدت جنبش جهانی کمونیستی یک پدیده را کند نیست بلکه پروسه زنده است . این وحدت در دوران ما با شکل دیگری متجلی میگردد و حصول آن فقط در برپا شدن فشاری کلیه واحدهای مستقل و متساوی الحقوق میسر است . مبنای مشترک این وحدت برای تمام کمونیست‌ها عبارتست از کوشش آنها برای اعتلای جدید جنبش کمونیستی .

در اوضاع و احوالی که در زمینه یکسلسله مسائل عام تئوریک و استراتژیک یا تاکتیکی اختلاف نظر وجود دارد بهترین راه رفع این اختلاف نظر وحدت عمل در مسائلی است که روی مبارزه علیه دشمن مشترک میتوان در زمینه آنها بموافقت رسید . از جمله این مسائل مشخص بسیار مهم دوران معاصر که تنها بکمونیست‌ها مربوط نیست بلکه به تمام جنبشهای آزاد و پیشرو ملی و جنبشهای صلح و دموکراسی نیز مربوط میشود عبارتست از جلوگیری از تجاوز امپریالیسم امریکا بجمهوری دموکراتیک ویتنام و واگذاری حق تعیین بالاستقلال سرنوشت بخلق ویتنام جنوبی و مراعات اکید قرارداد های بین المللی در این زمینه .

آنچه در لحظه کنونی اهمیت تاریخی دارد کوشش برای یافتن طرق مشخص تأمین اتحاد و انجام اقدامات مشترک برای منجش صحت انگیزه و وثیقات است . برخی ه امید عقیده آنچه که کمونیست‌ها را از هم جدا میکند برانطباق شدیدی تر از آن چیز نیست که آنها را متحد میسازد . موافقت با این امر منظر ما در حکم جدول از مواضع مارکسیسم است . با وجود اختلاف نظرهای موجود ما طرفدار وحدت کاسه نیستیم بلکه طرفدار آنیم که همه کمونیست‌ها بجهت جوهری ازند و به بینند چه عواملی آنها را بیکدیگر متحد میکند . ما طرفدار آنیم که مرزبندی بیشتر کنار گذاشته شود ، زیرا این امر فقط مانع آن خواهد شد که کمونیست‌ها با انجام بهترین وظایف خود بپهرد ازند و مکنست عواقب دامنه داری بیارند . ما این حرف را بخاطر پولمیک نئوژنیم ، بلکه منظور ما آنست که با توجه بگرایشهای موجود اسلوب صحیحی برای احیاء وحدت پیدا کنیم . جلس هشتم ۸۱ حزب کمونیست و کارگری در مسکو که ما اخیرا پنجمین سال آنرا برگزار کردیم سر مشقی بود که نشان داد چگونه باید همکاری احزاب برادر را تأمین کرد و چه اسلوب‌هایی را باید برای حل اختلافاتی که بروز میکنند بکار بست . مگر این اسلوب‌ها برای احزابی که باهم اختلاف نظر دارند دیگر اثر بخش و قابل قبول نیست ؟

ما در مورد وحدت و مخصوصا وحدت فصل بر این عقیده ایم که هرچا چند حزب کمونیست گرد هم میآیند نظریات آنها در یکسلسله از مسائل بسیار مهم و در طرح یکسلسله از وظایف عاجل دارای اهمیت فراوان بایسکدیگر تطبیق میکنند .

برای تأیید این نظر میتوان امثلة پدید ذکر کرد . از آنجمله است ملاقات نمایندگان کشورهای آفریقای شمالی و شرق عربی ، مشاوره احزاب کمونیست امریکای لاتین و جلس هشتم احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپا و نیز یکسلسله اقدامات دیگر از این قبیل . همچنین میتوان اقدام احزاب

کمونیست را در زمینه بررسی مشترک برخی مسائل مهم تئوری و تاریخ و تبادل نظر در مورد مسائل مهم رایعنوان نمونه ذکر کرد .

بطوریکه تجربه نشان میدهد توافق نظر در اقدامات مشترک اثر بخش احزاب کمونیست و کارگری منعکس میشود . جلسه مشاوره اخیر نمایندگان احزاب و دولت‌های عضو پیمان ورشو که در سراسر جهان انعکاس وسیعی پیدا کرد از جمله قطعنامه‌هایی تصویب کرده در جریان عمل به اتحاد پیش ازینش کشورهای عضو پیمان وه اتخاذند ابیر لازم علیه تجاوز امپریالیستی کمک میکند . علاوه بر این میتوان ملاحظاتی در وجانبه ایراد کرد که انجام آنها به همکاری اقتصادی موثرتر کشورهای سوسیالیستی کمک کرده است . تردیدی نیست که جلسه مشاوره احزاب کمونیست امریکای لاتین که در اواخر سال ۱۹۶۴ تشکیل شد به تفاهم و نزدیکی بیشتر آنها و تقویت مجموعه جنبش ضد امپریالیستی در امریکای لاتین مساعدت نمود . این جنبش بصورت جنبش همبستگی با ملت د و میخان که علیه تجاوز امریکا مبارزه میکند نمود ار گردید . این حقیقت که همبستگی احزاب کمونیست با حزب زحمتکشان و پیمان و جنبه ملی آزادی و پیمان جنوی و تمام خلق قهرمان و پیمان - صرف نظر از آنکه این همبستگی وسعت لازم را بخود گرفته باشد یا نه - نمیتواند تنها به اعلام همبستگی محدود و بشود - يك حقیقت مسلم است .

مسئله همبستگی و وحدت عمل در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه صلح تنها شامل حال جنبش جهانی کمونیستی نمیشود . در این مورد باید خدمت تاریخی جنبش جهانی کمونیستی و سهم قاطع آنرا در بوجود آوردن آگاهی انترناسیونالیستی توده های بزرگ طبقه کارگر و ملل کشورهای مختلف خاطر نشان ساخت . این خدمت بزرگ بنهجه خود برای مجموعه احزاب کمونیست و یکایک این احزاب مسئولیت بزرگی را در قبال جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی و انقلابی بوجود میآورد . تصادفی نیست که در این اواخر ما ناظر برقراری و توسعه تماس احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری با احزاب و سازمانهای همستیم که در کشورهای نواستقلال زمام حکومت را بدست دارند .

هیچ حزب کمونیست حق ندارد آنچه را که در گنجینه جنبش جهانی کمونیستی جای دارد ، بی ارزش سازد و یا از آن تها را نگاهداری . یگانه راه صحیح فقط عمارتست از بررسی عمیق تجربه و ابتکار احزاب کمونیست مناطق مختلف جهان در فعالیت همه جانبه آنان در زمینه تقویت وحدت عمل و استفاده فعال و خلاق از این تجربه برای تحکیم همبستگی جهانی ضد امپریالیستی . آگاهی انترناسیونالیستی بخش مهمی از توده ها امروز در قالب تشکیلاتی مشخص متبلور شده و بصورت فعالیت مشخص متجلی میگردد .

در سازمانهای نظیر فدراسیون سندیکائی جهانی و فدراسیون بین المللی زنان دموکرات و فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و اتحادیه بین المللی دانشجویان جریانهای مترقی بکلیس گوناگونی باید یکدیگر همکاری میکنند . جنبش جهانی هواداران صلح، همانطور که در کنگره اخیر آن در لسینکی ضمن تصویب بالاتفاق یکسلسله قطعنامه های مهم خاطر نشان شد ، باید مرحله جدیدی در اعلاهی فعالیت خود آغاز نماید . ولی علاوه بر این اشکال کمزندی آنها را عرضه داشته اشکال جدیدی نیز در آتش مبارزه علیه امپریالیسم و در راه آزادی ملی و اجتماعی ملل پدید میآید .

این اشکال جدید همبستگی بین المللی توده ها یا مائنی پدید نمیآیند یا مائنی راه خود را هموار نمیسازند . زیرا تمام دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی علیه این اشکال عمل میکنند . شرکت کنندگان در این اشکال مبارزه در معرض تبعیض و تعقیب مقامات حاکمه قرار میگیرند . و نیز نباید بمسائل

داخلی سازمانهای مختلف بین المللی کم بهاد ادبویزه هگامیکه آنها یا حوادث سیاسی و بیومتن جریانهای جدید دیگر بخود رهبرومیشوند \*

اقدامات توده ها در جنبش انقلابی آزاد بیخش آسیا ، افریقا و امریکای لاتین توسعهمیپذیرد و اهمیت بین المللی جدید کسب میکند . در ژانویه سال ۱۹۶۶ کنفرانس همبستگی کشورهای سه قاره ( آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ) در هاوانا تشکیل خواهد شد .

پدایش جنبش هائی نظیر جنبش ترمین حق تعیین سرنوشت و همبستگی با ملل امریکای لاتین نیز در صحنه جهانی اهمیت فراوان دارد . در مورد جلسه ملاقاتی که در نوامبر سال گذشته بشرکت نمایندگان سازمانهای سندیکائی طبقه کارگر و نمایندگان کلیه گروههای سیاسی برخی از کشورهای امریکای لاتین ( و از جمله سوسیالیستها ، دموکراتهای مسیحی و کمونیستها ) در بوئنوس آیروس تشکیل شد و دو صحن کنفرانس فوق العاده بین المللی منعقد و در ریود وژانیرو پاسخ شایسته داد و وضع برهمن منوال است .

این حقایق و بسیاری از حقایق دیگر نشان میدهند که وقتی ما از وحدت جنبش کمونیستی در مکزیک و ضد امپریالیستی سخن میگویم آرزوهای تجریدی و انتزاعی املاک قرار نمیدهم بلکه بر آنچه چیزی تکیه میکنیم که هم اکنون وجود دارد و بدون شک میتوان و باید اثرات حکیم بخشید و مسط داد .

در تمام این جنبشهای بین المللی کمونیستها نقش فعال ، بسیج کننده و متحد کننده دارند و باید داشته باشند . ولی این راهم باید گفت که گاه اختلاف نظرها موجود در صفوف کمونیستها پیشیوه غیر مجازید اخل جنبش توده ها کشاند میشود و این امر دشواریهای بوجود میآورد و مخل مبارزه آنها میشود و وحدت ضروری را تضعیف میکند و مسکن است باعتبار نفوذ کمونیستها لطمه بزند .

نباید یزانی که این اختلاف نظرها میتواند به جنبش جهانی انقلابی وارد سازند و هم اکنون وارد میسازند کم بهاد اده شود . هدف تلاشهای امپریالیسم قبل از هر چیز آنستکه کمونیستها را هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس بین المللی از توده ها جدا کنند و آنها را عاجز از قبول مسئولیت حمل مهمترین مسائل دوران معاصر جلوه دهند .

باید خاطر نشان ساخت که اختلاف نظرها یکی از منابعی هستند که به تبلیغات ضد کمونیستی غذا میدهند . این تبلیغات سلاح ایدئولوژیک بسیار مهمی است که بورژوازی در مبارزه علیه جنبش انقلابی جهانی در اختیار دارد .

امپریالیسم برای سلب اختیار از جنبش کمونیستی به تهمت زنی بکشورهای سوسیالیستی و مخصوصاً با اتحاد شوروی توجه فوق العاده زیادی دارد .

شیوه زندگی این کشورهای و نیات و مقاصد آنها چه در امر داخلی و چه در امر بین المللی بسی هیچ بند و بار تحریف میشود . تشریح واقعی مسائل ساختار سوسیالیسم و کمونیسم و نیز دستاوردهای مشخص جدید در این عرصه و همچنین سیاست خارجی مجدانه و سرشار از روح انترناسیونالیسم کشورهای سوسیالیستی بهترین پاسخ باین آکاذیب دشمن است .

کمونیستها همواره نخستین کسانی بوده و هستند که بتوده ها گفته میگویند که میتوان و باید میان نیروهای متعلق بقشرهای اجتماعی مختلف که از ایدئولوژیهای مختلف الهام میگیرند و هدفهای نهائی گوناگونی دارند وحدت عمل بوجود آورد تا اقدامات آنها در لحظه لازم مبارزه علیه دشمن مشترک بدل گردد . باینجهت برای توده ها نا مفهوم است که چرا کمونیستها با وجود



داشتن پایه طبقاتی واحد و ملهم بودن از ایدئولوژی واحد نمیتوانند پایه استواری برای وحدت عمل در مبارزه علیه امپریالیسم بوجود آورند . خلد ویتنام یا کوبا ، کنگو یا ونزوئلا ، پرتغال یا کلمبیا سیاهپوستان و سفیدپوستان امریکائی یا هندوهای پرویی — کلیه زحمتکشان متعلق بهرنژاد کسسه استثمار وستم و تجاوز مسلحانه و تضییقات سیاسی امپریالیسم را بر پوست و گوشت خود احساس مینمایند وقتی در حق کمونیستها ادوی میکنند این ادوی از روی گفتار نبوده بلکه از روی کرد آنهاست . آنها بحق میتوانند بپرسند که چه انگیزه هائی بهتر از انگیزه تامین صلح و آزادی و استقلال ملل و خواستههای ترقی و تعالی جامعه میتواند تعیین کنند و چگونه رفتار کمونیستها باشد ؟

برای توده هائی که از روی تجربه تلخ و شاق خود یارزش وحدت واقفند روح استاد ی نظیر اعلامیه جلسه ملاقات مشورتی مسکو ( مارس ۱۹۶۵ ) کاملاً مفهوم است . در این اعلامیه گفته میشود که در اوضاع و احوال کنونی " تمام احزاب کمونیست بیش از هر زمان موظفند مسئولیت انترناسیونالیستی خود را درک کنند و برای مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و استعمار نوکپنه ، علیه تسلط سرمایه انحصاری و برای پشتیبانی مجدانه از جنبش آزاد بیخسود قاع از مللی که در معرض تجاوز امپریالیستی قرار میگیرند و برای مبارزه در راه صلح جهانی مبتنی بر احترام و حاکمیت و تمامیت ارضی کلیه کشورها متحد شوند " .

باینجهت وحدت صلح جنبش جهانی کمونیستی را نمیتوان صرفاً بعنوان هدف مورد علاقه خاصی کمونیستها تلقی کرد ، بلکه آنها باید جزئی از اجزای متشکله پروسه مبارزه دامنه دار تر در دفاع از منافع حیاتی توده هائی بزرگ دانست .

ولی باتوجه به وقایع اخیر باید گفت که اختلاف نظر در جنبش جهانی کمونیستی خفیف نشد و بلکه مصیقتر شد . است و این بدان معنائیست که از همان آغاز پیدایش این اختلاف نظرها مخصوص در این اواخر برای پیداکردن راه حل کوشش نشده و آشکار و اسلمهائی برای جلوگیری از فعالیت اشتعابی و حصول تفاهم بهتر در زمینه وظایف مشترک مجموعه جنبش جهانی کمونیستی و یکایک واحدهای آن در نظر گرفته نشده است . اگر همه در قیال این مسئله فوق العاده مهم بادرک حس مسئولیت عمل میکردند میشد در این زمینه به پیشرفت نائل آمد . — اکثریت مطلق احزاب در مناطق مختلف جهان در راه وحدت بر پایه اصول مارکسیسم — لنینیسم خلاق مجاهدت میورزند ، بی آنکه اراده خود را بد یکران تحمیل کنند ، ولی آنها نمیتوانند از نظریات خود عدول ورزند و از آن عدول هم نخواهند کرد ، بلکه تمام سعی خود را بکار میبرند تا وحدت را احیا کنند .

وظیفه عد مبارتست از متوقف ساختن تجاوز امپریالیسم در کلیه مناطق جهان . خطرناکترین تجاوزی که باید بیدرنگ آنرا متوقف ساخت ، عبارتست از تجاوز امپریالیسم امریکا بخلق ویتنام . با قطع این " جنگ کشیف " نه فقط پیروزی امر حق خلق ویتنام و امکان حد تعیین سرنوشته این مردم تامین خواهد شد بلکه از خطر واقعی بسط دامنه تصادم نیز جلوگیری بعمل خواهد آمد . البته تمام احزاب کمونیست و کارگری بلااستثنا مراتب همبستگی کامل خود را با یکدیگر بهرمانانسه وعاد لانه خلق ویتنام ابراز داشته اند . بسیاری از احزاب مردم ویتنام کنگهای مادی ارزنده و اثر بخشی نموده اند که همانطور که نمونه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد با قراردادهای متعدد به باد ولت جمهوری دموکراتیک ویتنام مطابقت دارد و ارضاً کنند و تمایلات و خواهشهای این جمهوری است . در تمام کشورهای جهان جنبش همبستگی با خلق ویتنام ادامه دارد . در کشورهای

سرمایه داری تظاهراتی بعلامت اعتراض برپا میشود که شرکت کنندگان آنها قطع تجاوز  
امپریالیستی امریکارا میطلبند . نیروهای ترقیخواه خود امریکا نیز به پیروی از بهترین شعائر خلق  
خوبتر مبارزات خود را علیه جنگ و مسود احقاق حق خلق ویتنام غیرمدم دشواریهایی که در این زادگاه  
امپریالیسم وجود دارد - تشدید میکنند " شعار " باید به مباران خاک جمهوری دموکراتیک  
ویتنام خاتمه داد " باشدت خاصی اعلام میشود .

اکنون باید دامنه وحدت عمل وسعت یابد زیرا فقط بدین طریق میتوان اقدامات و تظاهرات  
همبستگی و جنبش کمک بمردم ویتنام را در سراسر جهان و از جمله در کشورهای که دولت های آنها  
از تجاوز امریکا پشتیبانی میکنند تقویت کرد و آمادگی خود را برای کمک های موثر در رهنگامی که  
امپریالیستهای امریکا در مقام بسط دامنه تجاوز خود برآیند - نشان داد .

هر حزب و طبقه داری تمام قوا و وسائل خود به تحقق این وحدت عمل کمک کند .

این امر در درجه اول با احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی مربوط میشود .  
فشار اساسی بار مبارزه انقلابی و انواع مختلف کمک بخلفهائی که این مبارزه را انجام میدهند بدوش  
سیستم جهانی سوسیالیستی ، تکیه گاه استوار و خلل ناپذیر کلیه نیروهای انقلابی و ترقی و آفریننده  
عده طبقه کارگر جهان قرار دارد . هیچیک از امکانات این کمک نباید بلااستفاده بماند . مردم  
ویتنام در انتظار این کمک هستند . تمام ملل جهان نیز این کمک را انتظار دارند . وحدت بهم  
فشرده جامعه کشورهای سوسیالیستی سر مشق و انگیزه نیکویی است که نیروی جاذبه وسیع کننده  
عظیمی برای تشکیل توده های مردم تمام کشورهای سرمایه داری و مللی که از بند امپریالیسم رسته اند  
بوجود خواهد آورد و میزان عظیمی بامر وحدت عمل کلیه نیروهای ترقی کمک خواهد کرد .

این وظیفه با احزاب کمونیست و کارگری کشورهای دیگر جهان نیز مربوط است . بخش بزرگی از این  
احزاب در طبقه کارگر و سایر نیروهای دموکراتیک کشورهای خوش نفوذ بسیار دارند . همه این نیروها  
تجاوز امپریالیسم امریکارا ببا اشتگی تقبیح میکنند ، جانبدار خلق قهرمان ویتنام هستند و جدا  
خواستار قطع تجاوزند و احساسات خود را باشکاف مختلف و در شرایط مختلف بیان داشته اند .

باید میان سیاست و فعالیت این احزاب و سازمانها هماهنگی بیشتری بوجود آید تا ایمن  
هماهنگی بمبارزه موثرتر و توافق یافتن طبقه کارگر توده های بزرگ مردم و سندیکاها و سایر سازمانهای  
توده ای و نیروهای دموکراتیک در مقیاس منطقه ای و قاره ای و حتی جهانی کمک کند . اگر چنین  
اراده ای پرهوشی متجلی شود محافل تجاوزکار امریکا و کشورهای پشتیبان این محافل ناگزیرند  
چنین اراده را بحساب آورند .

چنین است خواست انترناسیونالیسم پرولتری که مایه نیرومندی کلیه کمونیستهاست . باید امید  
وار بود که این وحدت عمل تحقق پذیرد و هر چه این وحدت زودتر انجام گیرد بهتر است . نباید فراموش  
کرد که ممکن است وضع از آنچه که اکنون هست تیره تر شود . آنگاه ناچار باید پادشواری بازم بیشتر  
بهمان راهی گام نهاد که امروز با وجود تمام سختی ها موانع غیرقابل عبور در آن وجودندارد .

# سپینار احزاب کمونیست

## کشورهای اروپای شمالی

تشکیل منظم جلسات ملاقات نمایندگان احزاب کمونیست فنلاند، سوئد، نروژ و دانمارک رسماً کیوتو شده است. رهبران این احزاب معمولاً سالی یکی دو بار با هم ملاقات میکنند و در این ملاقاتها معضلات و مسائل مهم بین المللی را که با کار احزاب آنها ارتباط دارد، بررسی میکنند و درباره حوادث و وقایع کشورهای خویشیه تبادل اطلاعات میپسند. احزاب مزبور بسط دامنه این همکاری را ضروری می‌شمرند و درین مناسبت از روز ۱۵ تا ۱۹ نوامبر نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای اسکاندیناوی سپینار پنج روزهای در فنلاند تشکیل دادند که رهبران چهار حزب و کارکنان مسئول کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند در کار آن شرکت کردند. در سپینار سه مسئله بررسی شد: سرمایه انحصاری در کشورهای اسکاندیناوی و وظائف کمونیستها در مبارزه برای محدود ساختن قدرت صاحبان این سرمایه (سخنران یکی از رفقای سوئدی)، تغییرات وارد در ترکیب اجتماعی جمعیت این کشورها و وظائف احزاب در این زمینه (سخنران رقیقی از حزب کمونیست نروژ) و مسائل مربوط به توسعه مبارزات متحد طبقه کارگر و توسعه دمکراسی در شرایط کنونی و در دوران گذار به سوسیالیسم (سخنران رقیقی از حزب کمونیست فنلاند).

خصیصه عمومی تمام این کشورها عبارتست از رشد سریع اقتصاد آنها و تحکیم انحصارات ولی رشد هر کشور دارای خصوصیات میزه نیز هست. در سوئد که پانزده خانواده صاحب سرمایه‌های بران تسلط دارند و ضمناً از این ۱۵ خانواده فقط پنج خانواده نقش اساسی دارند انحصارات دارای خصایص امپریالیستی آشکار هستند. این انحصارات سرمایه بخارج صادر میکنند و می‌کشند سرمایه را در کشورهای بکار اندازند که دستمزدها ناظر و امکان استثمار بیش از سوئد است. هیئت‌های مدیره و شعب برنامه ریزی موسسات سوئدی در کشورهای خارجه در خود سوئد متمرکزند. در حال حاضر سوئد قریب ۱۱۰۰ موسسه در کشورهای دیگر دارد. خصوصیت سوئد اکنون نیز مثل سابق سطح عالی اشتغال (ضمناً عدّه زیادی کارگر خارجی در کشورهای وجود دارد) و ورشکستگی سریع دهقانان کوچک است. عاملی که باین جریان کمک میکند اینست که نیروی کارگری رانده شده از ده باسانی میتواند در صنایع و عرصه‌های دیگر اقتصاد کار پیدا کند.

خصیصه میزه نروژ عبارتست از وجود بنگاههای صنعتی با النسبه کوچک (در کنار موسسات نسبتاً بزرگ گروه بسیار بزرگی از موسسات کوچک قرار دارد). این امر استفاده از تکنیک مدرن را دشوار میسازد و قدرت رقابت کشور را در بازار جهانی ضعیف میکند. تراکم سرمایه در نروژ بیش از سایر زیاد است: ۶۰٪ سرمایه صنعتی متعلق به ۴٪ کارفرمایان است. علاوه بر این خطرس

رسوخ سرمایه‌خارجی در کشور وجود دارد . رسوخ سرمایه‌های امریکا در نروژ هنوز انجام شده است .  
 و حالاً رخ رسوخ سرمایه های آلمان ثریبی شد .  
 اقتصاد فنلاند وضع بسیار متضاد دارد . از سال ۱۹۴۹ کشور دام‌بایکاری مواجه است  
 ده‌ها هزار کارگر متخصص کشورهای دیگر مهاجرت کرده اند زیرا در کشور خود برای آنها کار پیدا  
 نمی‌شود . روشن است که این وضع با اقتصاد ملی کشور زیان میزند . چاره این وضع کوشش برای  
 رشد صنایع است . ولی در شرایط کنونی حتی بنگاه‌های موجود با تمام ظرفیت خود کار نمیکنند و این  
 نتیجه سیاست اقتصاد بیست که سمت‌انرا بیست خانواده انحصارگر مسلط بر حیات اقتصادی کشور معین  
 میکنند . صنایع خوب بیش از میزان تقاضا و بیش از آنچه ذخایر چوبی کشور اجازه دهد ، توسعه یافته  
 است . صنایع نساجی و صنایع دیگر بمناسبت قرارداد منعقد شده با سازمان اروپایی بازرگانی آزاد پس  
 دشواریهای زیادی روبرو هستند . عامل دیگری که از رشد اقتصاد فنلاند جلوگیری میکند اینست که از  
 امکانات بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی بحد کمال استفاده نمی‌شود . اثر از این امکانات استفاده  
 کامل بعمل می‌آید رشد صنایع فنلاند به میزان زیادی تسریع میشود .  
 در دنمارک اقتصاد تقریباً تمام و کمال وابسته به بازارهای خارجی و از جمله وابسته به ورود مواد خام  
 از خارج است . به امریکه کنگره بیست و دوم حزب کمونیست در دنمارک خاطر نشان ساخته است ، انحصار  
 در دنمارک نیز نقش تعیین‌کننده دارد . ولی مواضع آنها بقدرت مواضع انحصارات سوئد نیست .  
 در جریان بحث ضرورت بررسی عمیقتر اقتصاد این کشورها تاکید شد . این بررسی یا احزاب مزبور  
 امکان میدهند بنحویس آن ترمیم‌های عظیمی معلوم کنند که چه وظائف مشخصی در برابر آنها قرارداد  
 بدین طریق بتوانند توجه‌های بزرگ مردم را به بازار در راه انجام این وظائف جلب کنند . هر انداز  
 که احزاب خواسته‌های خود را روشنتر و مفهومیتر بیان کنند بهتر میتوانند پشتیبانی زحماتشان را از خود  
 تأمین کنند . احزاب باید بتوانند برای حل مسائل داخلی خیمش پیشنهاد های مثبت از خود عرضه  
 دارند .

احزاب کمونیست برای محدود ساختن قدرت انحصارات اقدامات مختلفی را پیشنهاد  
 میکنند . مهمترین این اقدامات به قرار زیر است : تحکیم نقش دولت در حیات اقتصادی از طریق  
 ایجاد موسسات صنعتی دولتی و ملی کردن موسسات انحصاری ، ملی کردن موسسات متعلق بخارجی  
 ها ، برقراری کنترل دولت در امر سرمایه‌گذاری در رشته‌های مختلف ، واگذاری بازرگانی خارجی به  
 دولت ، شرکت کارگران و ششده‌ها کارگری در اداره امور موسسات ، توسعه بازرگانی و روابط اقتصادی  
 دیگر با کشورهای سوسیالیستی .

شرکت کنندگان سفینار خاطر نشان کردند که احزاب با بررسی مناسبات طبقاتی و تغییرات  
 وارد در این چهار زمینه‌ها و طبقاتی را که دستخوش ستم سرمایه داخلی و خارجی هستند  
 معین کنند . در مبارزه علیه انحصارات باید از شعارهای کلی بشعارهای مشخصی پرداخت که به فکر  
 قشرهای مختلف اهالی نزدیکتر برای آنها مفهومیتر است و آنانرا بشرکت در مبارزه مشترک تشویق  
 میکند . حصول این مقصود در صورت بررسی مشخص و عظیمی از پیرامون دارد در ترکیب جمعیت میسر خواهد  
 بود . تنها آنکه طبقه کارگر کافی نیست . باید تمام نیروهای را که از استثمار سرمایه بزرگ رنج  
 می‌برند به مبارزه جلب کرد .

پدیده عمومی ته‌آب: ریه‌های اسکاتلند بنا و کمارتست از حرکت دائم روستانشینان بسوی صنایع

ساختمان، بازرگانی، بومی کاردر رشته خدمات و موسسات دولتی، این جریان ارتش کارگران روزمزد را در این کشورها دائما افزایش میدهد. در این کشورها بخصوص تعداد کارمندان سرعت ریفزونی میروند. زنان در کلیه کشورهای اسکاندیناوی با جدیتی بیش از پیش بفعالیت تولیدی روی میآورند. ارتش روزافزون کارمندان و نیز شاغلین در رشته خدمات مستقیما بطبقه کارگر تعلق دارند؛ آنها در همان وضع کارگران هستند، زیرا آنها نیز مثل کارگران برای تحصیل وسائل معاش نیروی کار خود را میفروشند و مثل آنها در معرض استثمار بیرحمانه انحصارات هستند. ولی آگاهی طبقاتی کارمندان در سطح آگاهی پرولتاریای صنعتی نیست. احزاب کمونیست باید برای جلب کارمندان بپارزشترک علیه استثمار، وضع کارمندان و خواستها و امسال و آرزوهای آنان را بدقت بررسی کنند. ما این تکمرا همیشه چنانکه باید و شاید در نظر نگرفته ایم و این نقص را باید رفع کرد. در غیر اینصورت ما نخواهیم توانست کارمندان را با سرعت لازم بمبارزه ای که پرولتاریای صنعتی یعنی هسته عمده طبقه کارگر انجام میدهد جلب کنیم. در این مبارزه پرولتاریا و کارمندان هدفهای مشترک دارند.

احزاب کمونیست علاوه بر این باید وضع قشرهای متوسط را نیز که از ۲۰ تا ۳۵٪ اهالی کشور های اسکاندیناوی را تشکیل میدهند، بدقت بررسی کنند. کارفرمایان خرد و پادشاهان خصوصی دشواری دارند. هر روز در باره شکستگی این افراد اخباری منتشر میشود. این شکستگی ها نتیجه رشد انحصارات است. تعیین دقیق وضع طبقاتی این قشرها با احزاب ما کمک میکند که مسائل و مشکلات قشرهای متوسط را بهتر درک کنند و سیاست خود را در قبال آنها بدستی تعیین نمایند.

سمینار بمسائل مربوط بوحدها عمل زحمتکشان توجه خاصی معطوف داشت. خاطر نشان شد که محفدات لازم برای وحدت در کلیه کشورهای ما بهبود یافته است. زیرا علاقه زحمتکشان بسوسیالیسم فزونی پذیرفته است. هم در محیط کارگران و سازمانهای آنها و هم در محیط دانشگاه و دانش آموزان مسائل سوسیالیسم مورد بحث قرار میگیرد.

باید کوشید تا با سوسیال دموکراتها تفاهم بوجود آید. مانع جدی در این راه اختلافات ایدئولوژیک است. ولی نباید گذشت که این اختلافات جلوی وحدت را مثلا در مبارزه برای بالابردن سطح دستمزد و پیروزیهای اجتماعی و غیره بگیرد. کلیه سخنرانان سمینار خاطر نشان کردند که در مسائل عملی هم اکنون کامیابیهای برای همکاری با سوسیالیست ها بدست آمده و چنین کامیابیهای را در آینده نیز میتوان بدست آورد. مثلا در سوئد که تاکنون فقط کمونیستها علیه گران قیمت باارزوی میکردند، اکنون قشرهای بزرگی از سوسیال دموکراتها نیز باین جنبش پیوسته اند. ستد یکاهای کارگری سوئد که سوسیال دموکراتها در آنها نقش رهبری را بدست دارند اکنون خواستار افزایش عمومی دستمزد از ۶ تا ۱۰٪ هستند. در فنلاند همکاری کمونیست ها و سوسیال دموکراتها در انجمن های شهرداری و در مجلس فنلاند در یک سلسله از موارد ترمیم بخش بوده است. کمونیستها با تمام قوا برای توسعه وحدت عمل مجاهدت میورزند. فراقسیون سوسیال دموکرات در مجلس دولت را در باره سیاست اقتصادی استیضاح کرد. فراقسیون حزب دموکراتیک خلق از این استیضاح پشتیبانی کرد. بدینسان وکلای نماینده زحمتکشان میتوانند سیاست اقتصاد دولت بپرواوی را که با منافع اکثریت قاطع مردم مغایرت دارد، با لاتفاق محکوم کنند.

در د انمارك همكاری كارگران توسعه می یابد . نمودار این همكاری اجزایات متعدد است  
 كه به پشتیبانی از خواسته های مربوط به بهبود شرایط زندگی تشكيل میشود . یکی از نمودارهای  
 دیگر رسوخ ندریات سیاسی مختلف در میان كارگران و وحدت عمل آنان اینست كه كمونیستهارا  
 بیشتر از پیش برای رهبری سندیکاهای انتخاب میکنند و این امر طبیعتاً زمینه را برای همكاری میان  
 احزاب نیز فراهم میسازد .

در کشورهای اسکاندیناوی طبقه كارگر وسایر قشرهای زحمتکش اکثریت قاطع جمعیت را تشكيل  
 میدهند . اگر ما بتوانیم وحدت استواری را بر پایه اعتماد در صفوف این اکثریت تأمین کنیم بتجوی  
 كه با منافع طبقه كارگر مطابق تکامل داشته باشد حل تمام مسائل میسر خواهد شد . آنگاه گسستار  
 مسأله تأمین بسوسیالیسم نیز كار آینده در نظر خواهد بود . میتوان هر چه زودتر بر آن تحقیق بخشید .  
 راهها واسلوه های نیل بوحدت بستمه بشرایط مشخص هر کشور و درجه تشكیل طبقه كارگر ممکن  
 است بایکدیگر بسیار تفاوت داشته باشند . ولی وجه مشترك احزاب ما عبارتست از ضرورت تأمین  
 همكاری تمام سازمانهای طبقه كارگر .

سمینار پنج روزه از آنجهت سودمند بود كه با احزاب ماركس كرنیك یگربهتر آشنا  
 شوند و تبادل نظر بعمل آیند . عقیده عموم بر آن بود كه این قبیل سمینارها در آینده نیز باید  
 تشكيل شود .



# بسط روابط اقتصادی در چارچوب شورای تعاون اقتصادی

نیکلای فادیف

تجربه تاریخی نشان داده است که تکمیل روابط اقتصادی بین المللی طراز نوین یعنی طراز سوسیالیستی پروسه بفرنج ، ذو جوانب واحد و بی تضاد است .  
همکاری اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی بلافاصله پس از استقرار حکومت توده ای در این کشورها شالوده ریزی شد . عامل تعیین کننده این همکاری قوانین عینی رشد تولید در شرایط معاصر و ضرورت حیاتی ایجاد و تحکیم بنیاد مادی و فنی سوسیالیسم و لزوم حصول پیروزی در مسابقه اقتصادی با سرمایه داری - بوده و همت . اصول توحید اقتصادی سرمایه داری ( انترگراسیون سرمایه داری ) از اساس برای کشورهای سوسیالیستی قابل قبول نیست زیرا ماهیت این اصول در آخرین تحلیل آنست که طرفهای نیرومند تر بر طرفهای ضعیفتر اعمال مشارکت میکنند و آنها را استثمار مینمایند ، انحصارهای بزرگ عرصه را بر انحصارهای کوچکتر تنگ میکنند و آنها را می بلعند .  
درد و ران کنونی برخورد جدیدی برای حل مشکلات اقتصادی لازم آمد و ضرورت تدوین اصول تازه ای برای همکاری اقتصادی و اسلحههای تازه ای برای رهبری آن امر اقتصادی که از طبیعت نظام اجتماعی نوین ناشی میشوند - پدید گردید .

مهمترین اصل همکاری بین المللی سوسیالیستی اصل انترناسیونالیسم سوسیالیستی است که ترکیب هماهنگ منافع عمقی ملی ، سیاسی و اقتصادی هر کشور سوسیالیستی و خلل ناپذیری حاکمیت آن کشور را با منافع مشترک مجموعه کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و مجموعه سیستم جهانی سوسیالیسم ایجاد میکند . بر این پایه اصول دیگری پدید آمد و رشد یافت . این اصول عبارتند از برابری حقوق کامل و استقلال هر کشور ، همکاری برادرانه و تعاون و کمک متقابل و غیره .  
سازمان شورای تعاون اقتصادی که در سال ۱۹۴۹ تأسیس یافت با اصول جدید همکاری سیاسی و اقتصادی بین المللی جامعه عمل پوشانید .

همکاری کشورهای عضو شورا بر پایه " اصول اساسی تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی " مصوبه جلسه مشورتی دبیجان اول کمیتههای مرکزی احزاب کمونیست و کارگری و سران دول کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در ژوئن سال ۱۹۶۲ علی میگردد . این اصول مضمن نتیجهگیری تفهیریک از تجربه همکاری چند ساله کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی است . اصول - مزرور قوانین عام تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم را منعکس میسازد . در جهان سوسیالیسم خصلت ترقیخواهانه و کارائی همکاری اقتصادی بین المللی مستقیماً وابسته بدان است که ارتباط متقابل همان

پروژه های اقتصادی عینی رهبری آگاهانه و هدفمند و مبتنی بر برنامه امور اقتصادی چگونه تامین میشود . هدف همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی رشد همجانانه و هماهنگ اقتصاد هم در داخل کشور و هم در مجموعه سیستم است . این رشد با استفاده از بهترین دستاوردهای علم و تکنیک پیشرو و اتصالی و پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری در عرصه قاطع فعالیت حیاتی یعنی در عرصه تولید مادی صورت میپذیرد . ولی در راه انجام این وظیفه دشواریهای عظیم پدید آمدند که برخی از آنها اکنون بر طرف شده برخی دیگر هنوز وجود دارد و باید آنها را بر طرف ساخت ، بخشی از این دشواریها ناشی از عواقب جنگ است برخی دیگر جنبه ذهنی دارند . ولی آنچه دارای اهمیت اساسی است میراث سنگین یا قیمانده از دوران سرمایه داری است .

کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی وقتی برای سوسیالیستی گام میبندند پایه های اقتصادی و فنی بسیار متفاوتی داشتند . عده ای از کشورهای صنعتی بودند برخی دیگر در زمره کشورهای دارای رشد متوسط محسوب میشدند و دسته سوم را سرمایه داری صنعتی عقب ماندگی محکوم کرده بود . شاخص های تولید برخی از کشورهای از میزان حد وسط جهانی پائین تر بود . در اکثریت کشورهای استرکوتراقتصاد ملی بسیار ناهنجار بود . در برخی از این کشورهای نقش مسلط در اقتصاد با کشاورزی دارای تکنیک عقب مانده بود . مثلا در لهستان کشاورزی برای دو سوم جمعیت کشور تنها وسیله معاش بود ، در رومانی برای سه چهارم جمعیت و در بلغارستان برای چهار پنجم جمعیت . در جمهوری دموکراتیک آلمان عدم تناسب ناشی از تقسیم کشور و تجزیه اقتصاد واحد آن میراث اقتصادی سنگینی برجای گذارد . در سال ۱۹۳۶ در مساحت معادل با مساحت کنونی جمهوری دموکراتیک آلمان نسبت های زیر در قیاس با مجموعه اقتصاد آلمان وجود داشت :  
 در استخراج زغال سنگ - ۲۹٪ ، سنگ آهن - ۴۳٪ ، ذوب چدن - ۱۶٪ ، فولاد - ۷۷٪ ، تولید ماشینهای بافندگی ۵۳٪ . در چکوسلواکی که از لحاظ صنعتی بسیار رشد یافته بود ، وزن مخصوص صنایع بافندگی ، دوزندگی ، کفاسی ، بلمر سازی و مصنوعات خرازی بسیار زیاد بود .

سرانجام باید متذکر شد که اقتصاد اکثریت کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی هنوز مبر و نشان وابستگی گذشته بمناقح دور بزرگ امپریالیستی را حفظ کرده بود .

این عوامل و یکسلسله عوامل دیگر برای وظایف اقتصادی بلاواسطه ای که در برابر این یا آن کشور قرار داشت تفاوتهای ویژه ای را موجب گردید . در برخی موارد وظیفه اساسی عبارت بود از برانداختن عدم تناسب ها و ایجاد مناسب ترین استرکوتراقتصاد ملی . در موارد دیگری وظیفه اساسی عبارت بود از بالا بردن سطح رشد اقتصادی ، صنعتی کردن بمنظور ایجاد پایه ها تولید مدرن ، تامین اشتغال برای اهالی ، اراضی نیازمندیهای درجه اول در زمینه کالاهای صنعتی و غیره .

کاملا روشن است که وجود این قبیل ویژگیها در زمینه وظایف اقتصادی و سیاسی تاثیر عظیمی در چگونگی روابط اقتصادی مجموعه سیستم میبخشد .

ویژگی وظایف اقتصادی هر کشور در مجموعه فعالیت شورای تعاون اقتصادی جدا در نظر گرفته

میشود . چه بسا اقداماتی که در نظر اول مستدل برای پیشرفت عمومی صلاح بنظر میرسند هنگام بررسی عمیقتر معلوم میشود که این اقدامات با مصالح اجتماعی و اقتصادی یک یا گروهی از کشورهای



در تضاد هستند و بنابراین نمیتوانند با اهدافی عمومی کمک کنند . از اینجاست ضرورت تفحص طرقی که مصالح هر کشور و هدفهای مشترک پیشرفت اقتصادی را تامین کند .  
 گاه اشتباهات و خطب هائیکه چه در داخل کشورهای جداگانه و چه در چارچوب مجموعه سیستم سوسیالیسم روی میدهد و روز آنها بطور عمده از کمی تجربه و تازگی پیرویه تاریخی است در روابط اقتصادی کشورهای سوسیالیستی اثر خود را باقی میگذارد . برخورد ذهنی و کاربرد ن شیوههای ارادی برای حل مسائل مختلف و عدم توجه به شرایط عینی موجود و تمایل به پیشداختن از زمان به همکاری اقتصادی زمان وارد ساخت .

باید گفت که برخی از کارشناسان اقتصادی گاه این دشواریها را نمی بینند و چه بسا در مورد نزدیک ساختن اقتصاد کشورهای سوسیالیستی بیکدیگر تلقی سطحی دارند . برخی تالیفات در این رشته با نظر سطحی و ابتدائی به چگونگی توسعه روابط اقتصادی کشورهای ما نوشته شده و متنوع شرایط مشخص تکامل تاریخی و اقتصادی وطنی و غیره کشورهای ما در نظر نگرفته است .

برای نیک بگامیایی نباید دشواریها را نادیده گرفت ، بلکه برعکس باید این دشواریها را مورد تجزیه و تحلیل علمی جامع و همه جانبه قرار داد . فعالیت شورای تعاون اقتصادی بر اساس همین خواست استوار است . وطنی تجربه نشان میدهد که برای تنظیم همکاری اقتصادی و علمی و فنی کشورهای سوسیالیستی بر مبنای علمی هنوز نباید مساعی فراوان بکار برد .

میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی اشکال مختلف همکاری و تعاون اقتصادی پدید آمده و این اشکال روز بروز بیشتر تکمیل میشوند . در عین حال اکنون اشکال تازه ای پدید میگردد که عبارتند از هماهنگ ساختن برنامه های اقتصادی ، اختصاصی کردن و تعاون ( کسپراسیون ) ، بازرگانی خارجی و واگذاری اجزای ، کمک فنی ، همکاری علمی و فنی ، همکاری در ساختمان واحد های اقتصادی و در رشته تولید برخی از بهترین انواع محصولات و غیره .

### هماهنگی برنامه ها - بهترین شکل همکاری

هماهنگ کردن برنامه های اقتصادی وسیله عمده رشد موفقیت آمیز و تکمیل عقی تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی است . سازمانده جمعی فعالیت مشترک کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در زمینه هماهنگ ساختن برنامه های اقتصادی شورای تعاون اقتصادی است . هماهنگ کردن و اطمینان برنامه های اقتصادی شکل تازه ای از روابط اقتصادی بین المللی است که از ذات سوسیالیسم ناشی میشود و مرحله مهم و کیفی جدیدی در همکاری اقتصادی است . این هماهنگی وسیله عمده تکوین تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی را تشکیل میدهد و انعکاسی از کار بست آگاهانه قوانین اقتصادی سوسیالیسم و بهره قانون رشد مبتنی بر برنامه یعنی رشد متناسب در مقیاس سیستم جهانی سوسیالیسم است .

غرض از هماهنگ ساختن برنامه ها عبارتست از : احتساب صحیح تناسب های ضروری میان رشد اقتصادی هر کشور بطور جداگانه و تمام کشورهای من حیث المجموع ، تامین سطح عالی کارائی اقتصادی ، تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی که نمودار آن ( کارائی ) ایجاد آهنگ سریع رشد تولید و ارضاء هر چه بیشتر نیازمند پهای اهالی هر کشور با صرف حد اقل کار اجتماعی است ،

در آمیختن اختصاصی کردن تولید در هر يك از كشورها بارشد اقتصاد هر كشور در جهات مختلف بمنظور استفاده هر چه كاملتر و هر چه بهتر از امكانات طبیعی و اقتصادی تولید و نیروهای انسانی در تمام كشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی \*

هماهنگ ساختن برنامه های اقتصادی در كادر شورا موجبات لازم را برای حفظ تناسب دائم میان نیازمندیهای اجتماعی روزافزونی که ترکیب آن دائما در تغییر است و رشد تولید مادی در يكايك كشورها و مجموعه كشورهای اردوگاه - فراهم میسازد \* هر توصیه ای برای هماهنگ ساختن فقط با موافقت كشورهای ذی نفع پذیرفته میشود ، هماهنگی برنامه ها بر پایه مراعات اكید حاكمیت ملی ، عدم مداخله ، تامین منافع متقابل و كمك متقابل انجام میگردد \* در جریان این امر هیچيك از كشورهای عضو شورا نمیتواند در منابع مادی و مالی كشور دیگر دخل و تصرفی كند یا اینکه امتیازاتی برای خود قائل شود \* هر يك از كشورهای عضو برنامه های رشد اقتصادی خود را با اساسا تنظیم میکند و در درجه اول منافع اقتصاد كشور خود و شرایط داخلی و وظائف مشخص اقتصاد و سیاسی را که زندگی در برابر كشور قرار داده ، در نظر میگیرد \* هماهنگ ساختن برنامه ها اسلوبي است که بهر كشور اجازه میدهد امكانات واقعی را چه در زمینه ارضاء نیازمندیهای كشورهای دیگر بگاد رهای صنعتی و چه در زمینه دریافت نژاد های لازم از آن كشورها در برنامه های خود منظور آرد و در این امر از اصول رعایت منافع متقابل و تعاون رفیقانه پیروی كند \*

برخی از اقتصاد دانان بهرژوا هماهنگ ساختن برنامه های اقتصادی را بعنوان بهترین برنامه واحدی از طرف يك مركز واحد تعبیر میکنند که گویا این برنامه برای همكشورها لازم الاجرا است \* هماهنگ ساختن برنامهها بکشورها امکان میدهد روابط پرداختی خود را با طرفهای خود

از بیشر معین کنند و بدینوسیله موازنه را در اقتصاد بازرگانی خارجی خود محفوظ دارند \* این شیوه هماهنگی برنامه ها بهر كشور امکان میدهد منابع خود را برای پیشرفت اقتصادی موفقیت آمیز حد كمال بسیج كند و با اثربخشی اقتصادی عالی مورد استفاده قرار دهد \* ایمن هماهنگی رشد اقتصاد را بر پایه استوار قرار میدهد و اقتصاد سوسیالیستی را از بیاد عوامل خود بخودی و نوسانات خاص بازار سرمایه داری مصون میدارد \* بدینسان منافع كشورهای که برنامه های خود را با یکدیگر هماهنگ میسازند بطور موزونی با یکدیگر ترکیب میشود و موجبات اعتدالی سریعتر اقتصاد یکایك كشورها و مجموعه كشورهای عضو شورا را فراهم میسازد \*

هماهنگ ساختن برنامههای اقتصادی هم در جنبه انجام میگردد و هم چند جانبه \* این دو شکل با یکدیگر پیوستگی متقابل دارند و كمال یکدیگرند \*

ارگانهای شورا برای هماهنگ ساختن برنامه های اقتصادی کار زیادی انجام میدهند \* این کار بطور كمی در نیم از سال ۱۹۵۴ آغاز شده و در حال حاضر اسلوب اساسی فعالیت شورا است \* در سال ۱۹۶۰ ارگانهای شورا کار هماهنگ ساختن برنامه های اقتصادی را برای سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۱ با انجام رساندند \* كشورهای عضو شورا بر پایه این همکاری قرارداد های بازرگانی درازمدتی برای سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۱ درباره تحویل سوخت ، مواد خام ، ماشین و ماشین افزار امضا کردند \* این قراردادها یکسال قبل از آغاز دوران پنجاه ساله امضا رسید و بالنتیجه زمینه محكمی برای اجرای برنامههای رشد كشورهای عضو شورا تا سال ۱۹۶۵ ایجاد كرد \* اکنون کار هماهنگ ساختن برنامههای مخصوصی سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ پایان میرسد \*

در این مورد رهنمود شانزد همین دوره اجلاس شورای تعاون اقتصادی مراعات میشود \* بموجب این رهنمود پروسه تنظیم برنامه های اقتصادی باید در عین حال پروسه برقراری پیوند بین آنها باشد \* در مرحله مشاوره انجام شد \* کارکنان ارگانهای برنامه ریزی ملاقاتهای دو جانبه و چند جانبه تشکیل دادند و در این ملاقات ها مسائل مورد علاقه و نیازمندیهای خود را مورد بررسی قرار دادند و این امر بهر يك از کشورهای امکان داد که در جریان تنظیم برنامه های دراز مدت خود برای یکسلسله از مسائل بفرنج بخصوص مسائل مربوط به ارضای نیازمندیهای سوخت هیدروکربن و مواد خام صنعتی و انواع کسری دار ماشینها و ماشین افزارها راه حل پیدا کنند \*

جلسات مشاوره دو جانبه برای تنظیم جدول تخمینی موازنه میان تولید و مصرف مهمترین انواع محصولات و جمع بندی این موازنه ها بررسی آنها که از طرف ارگانهای شورا انجام گرفت به کشورهای عضو امکان داد میزان تقریبی تحویل سوخت هیدروکربن و مواد خام و ماشین و ماشین افزار را محین کنند \* این امر آهنگ های پیشبینی شده را برای رشد تولید بمیزان زیادی تامین کرده است \* در نتیجه این کار مقدماتی مفصل مسائل دیگری هم آشکار شد که حل آنها مستلزم بررسی بعدی در کشورهای اوارگانهای شورا است \*

بنا بر توصیه شورا با توجه به کار انجام شده در زمینه هماهنگ ساختن برنامه ها اکنون در کشورهای عضو قرارداد های بازرگانی دراز مدتی برای دوران برنامه سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ منعقد میگردد \*

بدین طریق با انعقاد موافقتنامه های بازرگانی کار هماهنگ ساختن برنامه ها تا سال ۱۹۷۰ بطور عمده پایان میپذیرد \* ولی کشورهای اوارگانهای شورا مفضل خود در زمینه تنظیم توصیه نامه هایی که با اجرای موفقیت آمیز قرارداد های منعقد ه برنامه های مقرر ه رشد اقتصادی کمک میکند ادامه خواهد داد \*

بدین مناسبت در سال ۱۹۶۶ باید کار انجام شده در زمینه هماهنگ ساختن برنامه های ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ را جمع بندی کرد و طرق بعدی تکمیل این شکل همکاری را که صحت آن به ثبوت رسیده معین نمود \* هم اکنون میتوان گفت که بعقیده ما کار بعدی در زمینه هماهنگ ساختن برنامه ها باید بیشتر از پیش در جهت یافتن مسائل عمده ای که حل آنها مساعی مشترک کشورهای ذینفع عضو شورا را ایجاب میکند و نیز در جهت تفحص آنچه آن شکل ها و اسلوه های همکاری لازم برای حل این مسائل که میتواند در عین حال هم منافع کشورهای رشد یافته تر و هم منافع کشورهای کم رشد تر را تامین کند - متمرکز گردد \*

رشد تولید و توسعه روابط اقتصادی و فراتر شدن این روابط ما را موظف میدارد که مسائل مربوط به هماهنگ ساختن برنامه اقتصادی را بیشتر از پیش بر پایه علمی استوار سازیم \* اکنون برای ارگانهای شورا وظیفه تازه ای پیدا شد و ضرورت درجه اول پیدا کرده است \* این وظیفه عبارت از آنست که ارگانهای مزبور در نمای رشد رفته های مختلف اقتصادی هر کشور را با توجه به پیشرفتهای احتمالی علم و فن و با توجه به شرایط دیگر بر پایه علمی پیشبینی کنند و طرحهای لازم را برای آن تنظیم نمایند \* تنظیم این قبیل طرحها بکشورهای عضو کم میکند که امکانات تازه ای را برای توسعه دامنه همکاری اقتصادی کشف دارند که شرایط لازم را برای حد اعلا صرفه جویی کار اجتماعی و تسریع پیشرفت فنی و رشد همه جانبه اقتصاد کشور فراهم خواهد ساخت و به تعیین طرق بهتری برای حل معضلات

بعدهی با مساعی مشترک کشورهای ذینفع - کمک خواهد نمود .

### اختصاصی کردن و تعاون تولیدی - سمت عهد و پیشرفت

#### تولید است

شهرای تعاون اقتصادی، کار برای تهیه توصیه‌نامه مربوط به اختصاصی کردن و تعاون تولیدی در زمینه بسیاری از انواع فرآورده های ماشین سازی و ذوب آهن و صنایع شیمیائی و محصولات دیگر را یکی از وظایف اساسی خود میدانند . انقلاب علمی و فنی و استفاده از آخرین دستاوردهای علم و فن را در صنایع بعنوان وظیفه مهم در برابر کشورهای عضو شهرای قرار داده است . انجام این وظیفه اتخاذ تدابیر جدی برای توسعه دامنه اختصاصی کردن بین المللی و تعاون تولیدی بین المللی ایجاد میکند .

هنگام بررسی توصیه نامه های ارگانهای شهرای تعاون اقتصادی مربوط با اختصاصی کردن در رشته ماشین سازی دید میشود که از ۱۶۰۰ قلم محصول اختصاصی شده تولید قریب سه چهارم آنها را در یک یا دو کشور پیش بینی کرده اند . مثلا توصیه نامه ملی مربوط به اختصاصی کردن ۲۰٪ حجم کل تولید ماشین افزارهای صنایع شیمیائی ، بیش از ۹۰٪ ماشین افزارهای تولید آهن ورق ، ۸۵٪ آلات و ادوات دستگاههای نورد و پیش از ۹۰٪ تولید پلیمرینک و ۷۵٪ ماشین های تصفیه نفت را در بر میگیرند .

تقریباً در هر دوره اجلاس کمیته اجرایی شهرای پیشنهادهایی در زمینه اختصاصی کردن تولید بررسی میشود . تنها در هیجدهمین دوره اجلاس کمیته اجرایی ( ۲۹ - ۲۵ ژوئن سال ۱۹۶۵ ) توصیه نامه های مربوط به اختصاصی کردن تولید ، بیش از ۲۰۰ نوع ماشین و ماشین افزار صنایع بافندگی و بیش از ۳۰ نوع ماشین مخصوص کارهای جنگلکاری و صنایع چوب بری پذیرفته شد . در گذار اختصاصی کردن بین المللی نحوه تولید ماشین های که سابقاً در کشورهای عضو شهرای ساخته نمیشد توسط این کشورها فرا گرفته میشود ( برخی از انواع جرثقیل و جرثقیل های خود رها ظرفیت ۱۳ تا ۱۶۰ تن و انواع جدید کمسکواتورهای اونیورسال و غیره ) . مجموعه اینها بدون شک به پیشرفت پیش از پیش ماشین سازی در کشورهای عضو شهرای و تعمیم تکنولوژی مدرن کمک میکند . ولی باید از آن کرد که سطح اختصاصی کردن بین المللی و تعاون تولیدی بین المللی هنوز در رشد اقتصاد کشورهای عضو نقش قاطع پیدا نکرده است . کشورهای عضو اقدام محدودی از صنوعات تولیدی در کشورهای دیگر را وارد صادر میکنند : مثلا دستگاههای فلز تراشی ۴٫۷٪ ، کمپاین های غله ۵٫۹٪ ، کامپون ۴٫۷٪ ، اتوموس - ۹٪ ، تراکتور ۱۷٪ . این ارقام نشان میدهند که محصولات ماشین سازی بطور عهد برای مصرف داخلی تولید میشود .

البته برای آنکه توصیه نامه ملی پذیرفته شده در رشد اختصاصی کردن نتایج محسوس تری به بار آورند مدت تعیین ولو چند سال لازمست ، زیرا برای عملی ساختن آنها غالباً باید قدرتهای تولیدی افزایش یابد و پروژه هایی با مشخصات مدرن و غیره تهیه گردد . در عین حال در راه اختصاصی کردن در شوارهای عینی معینی نیز وجود دارد که عهده ترین آنها اختلاف سطح رشد اقتصادی کشور های عضو است . در آمیختن منافع مختلف کشورهای باید یکدیگر عیلاً گاهی در شرایط مشخص د شوار میشود .

گرچه این منافع علی الاصول نه فقط باهم تناقضی ندارند، بلکه باید بحل موفقیت آمیز مسائل کمک کنند.

این ملاحظات بهیچوجه شامل تمام بفرنجی مسائل مربوط به اختصاصی کردن و تعاون تولیدی کشورهای ما نمیشود. در "اصول اساسی تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی" تصریح شده است که این وظیفه را باید با در نظر گرفتن رشد جامع اقتصاد کشورهای ما و تأمین اشتغال نیروهای انسانی و حفظ توازن پرداخت و عوامل دیگر با انجام رساند. از اینجا میتوان نتیجه گرفت که بایست نیازمند بیهوا و امکانات کشورهای ما هم درک کرد و جانیه مهم درک کرد چند جانبه مورد بررسی قرار داد. بنابراین میان مسائل اختصاصی کردن و تعاون تولیدی و هماهنگ ساختن برنامه های تخمینی در از مدت باید ارتباط ناگسستی برقرار باشد.

اسلوب موازنه که طی سالهای اخیر در ارگانهای شورای برای تنظیم توصیه نامه متداول شده با آنکه گامی بجلو محسوب میشود، مع الوصف این مسئله را فقط در چارچوب محدود حل میکند. زیرا تنظیم توصیه نامه بر پایه تأمین موازنه برخی از گروههای برخی از انواع مصنوعات بدون برآورد ارزش انجام میگردد. با این اسلوب نمیتوان بطور کامل معلوم کرد که توصیه های مربوطه چگونه در رشد مجموعه یک رشته و در وضع موازنه بود. اختیارات درکاد برنامه های اقتصادی کشورهای تأثیر میبخشد. در کنار اختصاصی کردن مسئله قیمتها نیز در مورد محصول اختصاصی شده بنحویکه هم برای کشور تولیدکننده و هم برای خریدار سود مند باشد، حل نمیشود. و این امر هم در تنظیم توصیه نامه ها و هم در چگونگی انجام این توصیه ها تأثیر نامساعد میبخشد. اختصاصی کردن بین - الممالک و تعاون تولیدی بین آنها بعنوان اشکال عالی تقسیم کار بین المللی یک پروسه تاریخی عینی است و دشوار پها پها که در راه این پروسه پدید میآید نمیتوان با دستهای اداری حل کرد. کشورهای عضو شورای ایشکیائی گام به گام در جستجوی انگیزه های اقتصادی و در تلاش پدید آمدن آنچنان راه حل هایی هستند که هم کشورهای پیروان اختصاصی کردن را ارضا نماید.

نوزدهمین دوره اجلاس شورای تعاون اقتصادی و شانزدهمین دوره اجلاس کمیته اجرایی آن برای مسئله اختصاصی کردن و تعاون تولیدی اهمیت بسیار زیاد قائل شدند و برای بررسی عمیق این مسئله و تعیین طرق علی آینه بنحویکه بموفقیت بیشتر این کار بفرنج کمک نماید تدابیر لازم اتخاذ نمودند.

بسیج ذخائر عظیم اقتصاد کشورهای عضو بکمک تکمیل بیشتر اصل اختصاصی کردن و تعاون تولیدی. وظیفه مهم کشورهای عضو و خود شورای تعاون اقتصادی است.

تردید نیست که بموازات پیشرفت کار صنعتی کردن کشورهای کم رشد تر عضو شرا اموزات همپایه شدن سطح اقتصادی کشورهای عضو پروسه اختصاصی کردن و تعاون تولیدی بیشتر از پیش تسریع خواهد شد و بسیاری از دشواریها که اکنون بوجود میآید بر طرف خواهد شد.

اصول همکاری سوسیالیستی احتلای اقتصادی هر کشور شرکت کننده در این همکاری و ترفیع سطح زندگی مجموعه اهالی را تأمین میکند بی آنکه بمنافع کشورهای دیگر لطمه ای وارد سازد.

تجربه نشان میدهد که با وجود دشواریها کشورهای عضو برای حل مسائل خود بر اساس رعایت منافع مشترک و تفاهم متقابل راه حل های لازم را پیدا میکنند و در حل این مسائل بتحکم و ایما مل کردن منافع دیگری متوسل نمیشوند.



## همکاری کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در زمینه توسعه

### رشته های اساسی تولید

شورای تعاون اقتصادی با فعالیت خود قبل از هر چیز محل مسائل گره ای رشد اقتصادی کشور های سوسیالیستی کمک میکند \*

همانطور که در بالا متذکر شدیم مشکل سوخت برق با آنکه تولید سوخت برق آهنگ رشد سریع دارد در اقتصاد اکثر کشورهای عضو حدت زیاد پیدا کرده است \* از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ محصول صنایع برق در مجموع کشورهای عضو ۵۳ برابر صنایع سوخت ۲۹ برابر شده است \* رشد ایمن رشته ها از رشد مجموعه فرآورده های صنعتی سریعتر بوده است \*

در سالهای اخیر برای استفاده معقول تر از نیروی برقی در کشورهای عضو اقامتی صورت گرفته است \* اکنون به پیروی از توصیه های شهرها شبکه های برق مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، لهستان، رومانی، بخش غربی اوکراین اتحاد شوروی و چکوسلواکی پیکیدیگرمیوسط شده و بر این پایه شبکه واحد بوجود آمده است \* بزودی شبکه برق بلغارستان نیز باین شبکه واحد متصل خواهد شد \*

شبکه های برق واحد با موفقیت کار میکنند \* میزان تحویل متقابل نیروی برقی در سال ۱۹۶۳ متجاوز از ۳ میلیارد کیلووات ساعت، در سال ۱۹۶۴ قریب ۴ میلیارد کیلووات ساعت پیسود و در سال ۱۹۶۵ طبق برنامه به ۵ میلیارد کیلووات ساعت خواهد رسید \* در نتیجه این امر میزان صرفه جویی در کادر شبکه های برق واحد در سال ۱۹۶۳ بقدرتی معادل با ۵۰۰ هزار کیلووات رسید \*

استخراج نفتوگاز با سرعت زیاد فزونی میپذیرد \* میزان استخراج نفت در مجموع کشورهای عضو از ۴۴ میلیون تن سال ۱۹۵۰ به ۲۳۹ میلیون در سال ۱۹۶۴ رسید \* یعنی میزان آن هر برابر شد \* ضمناً قسمت اعظم این اضافه رشد در اتحاد شوروی انجام گرفته است \* ساختمان لوله نفت " دوستی " برای تامین سوخت کشورهای عضو شهرها اهمیت بسیار دارد \* این لوله نفت نه فقط میزان سوخت مصرفی را بالا برده بلکه به استرکچر بالانس سوخت برق کشورهای که از خود نفت کافی ندارند نیز جنبه متری تری داده است \* صنایع پتروشیمی بر پایه استفاده از نفت شوروی در کشورهای عضو توسعه مییابد \*

در پلوشنک، اشودت، پراتیملاوسا سنحالومیات یکسلسله کارخانههای شیمیایی بزرگ در دست ساختمان است که برخی از آنها هم اکنون یکار افتاده است \* این کارخانهها علاوه بر سوخت صدها قلم فرآورده شیمیایی نیز برای استفاده در موسسات اقتصادی این کشورها و افزایش تولید کالاهای مورد مصرف همگان عرضه میدارند \* بدون مبالغه میتوان گفت که ساختمان این مجموعه عظیم موسسات پترو-شیمی فقط در پرتو همکاری نزدیک کشورهای عضو میسر بود \*

ولی باید گفت که مسئله سوخت و برق هنوز جد ترین و بحرانیترین مشکل کشورهای عضو است برای حل آن دشواریهای بسیاری وجود دارد و مشکلات جدی چندی پدید میآید که بخصوص از ضرورت سرمایه -

گذار بهای بزرگ در این رشته و از طولانی بودن فاصله میان آغاز ساختمان و لحظه آغاز بهره برداری از آنها ( که از ۵ تا ۷ سال طول میکشد ) ناشی میشود .

هنگام هماهنگ ساختن برنامه های سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ در کشورهای عضو شور برای حل این مسئله طرقی پیدا شد ولی باید در نظر گرفت که پس از سال ۱۹۷۰ احتیاج به سوخت و نیروی برق ، احتیاج صنایع پتروشیمی به سوخت و نیروی برق و مواد خام خیلی بیشتر خواهد بود . اگر در همین سالهای نزدیک امدات بسیار جدی صورت نگیرد در آینده ممکن است در بالاتر سوخت و برق این کشورها مشکلاتی پیدا آید . در این مورد اظهارات نمایندگان بعضی از کشورهای در هجدهمین دوره اجلاس کمیته اجراییه در ژوئن سال ۱۹۶۵ شایان توجه است . آنها اظهار داشته اند که کشورهای آنها آماده اند تمام پیشنهاد های مربوط به تشریک مساعی برای حل این مشکل مهم اقتصادی را بررسی کنند . هم اکنون در زمینه حل نظائر این مسائل کشورهای عضو شور تجربه نیکویی دارند . یکی از گرگها هائیکه جلوی رشد کشورهای سوسیالیستی را میگیرد در گذشته صنایع فلز سازی بوده و هنوز هم هست . کشورهای عضو برای تسریع رشد این رشته مهم مساعی فراوان بکار برده و میبرند .

محصول صنایع فلز سازی سیاه از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ - ۳۷ برابر فلز سازی رنگین ۲ برابر شد . تولید محصولات فلز سازی در کشورهای که سابقا از این لحاظ رشد کمتری داشته اند با سرعت زیادی افزایش یافت .

احتیاج بفلزات سیاه رنگین در کشورهای عضو با وجود این موفقیت ها هنوز بطور کامل برآورده نمیشود . در برنامه های پنجساله جاری این کشورها ( تا سال ۱۹۷۰ ) توسعه بیشتر فلز سازی و استفاده از کلیه منابع موجود برای افزایش تولید فلزات پیش بینی شده است . در نظر است ساختمان یک سلسله از کارخانه های بزرگ فلز سازی در بلغارستان ، رومانی و چکوسلواکی به پایان برسد . ظرفیت فلز سازی سیاه نیز در کشورهای دیگر افزایش مییابد . به منظور استفاده معقول تر از ظرفیت های تولیدی صنایع فلز سازی سیاه اقداماتی برای اختصاص کردن تولید آهن آلات و نیز مواد له انواع مختلف آهن آلات و لوله ها و مصنوعات فلزی هم در کادر کمیسیون فلز سازی سیاه شور و هم در سازمان بین المللی جدیدی بنام " انترتال " که از طرف کشورهای ذینفع تاسیس شده - انجام میگردد .

همکاری فعالانه ای از طرف کشورهای عضو برای افزایش تولید انواع دیگر مواد خام نیز بعمل میآید . شکل دیگری از همکاری نیز در زمینه ریز و رواج بیشتری مییابد . این شکل همکاری عبارتست از شرکت کشورهای ذینفع در تأمین رشد این یا آن رشته تولید . ضمنا در این شکل همکاری کشورهایی که پدیده پیدا میکنند ، بدهی خود را از طریق تحویل محصولات تولیدی در موسساتی که مشترکا احداث شده و اریز میکنند . مثلا جمهوری دموکراتیک آلمان و چکوسلواکی در توسعه صنایع ذغال بالهستان همکاری میکنند . چکوسلواکی بالهستان و بلغارستان در رشته استخراج و عمل آوردن سنگ مس و گدوگورد ، اتحاد شوروی و چکوسلواکی در رشته توسعه فلز سازی سیاه رنگین ، لهستان و اتحاد شوروی در تولید کود پتاس میآید دیگر همکاری میکنند . در سال ۱۹۶۴ ساختمان معدن فسفریت در کینگی سب و کارخانه تغلیظ مواد معدنی در اتحاد شوروی که با همکاری آن کشورهای عضو شراکه بعواد خاک فسفر دار و کود های فسفوری علاقمند بودند به پایان رسید .

رشد و تعمیق اشکال مختلف همکاری به توسعه سریع ماشین سازی کمک کرد . این رشته در

کلیه کشورهای عضو شورا با سرعتی بیش از سرعت مجموعه صنایع توسعه مییابد .

از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۴ میزان محصول ماشین سازی و صنایع فلزکاری در کشورهای

عضو جمعا ۶۹ برابر شد و ضمنا در کشورهای که این صنعت در آنجا رشد کمتری داشت آهنگ

این رشد خیلی سریعتر بود . مثلا در جمهوری توده بلغارستان ، جمهوری توده ای لهستان

و جمهوری سوسیالیستی رومانی میزان این محصولات به ترتیب ۱۴ برابر ، ۱۲٫۸ برابر و ۱۳ برابر

شد . در سایر کشورهای عضو تولید ماشین سازی تقریبا به ۵ تا ۷ برابر رسید .

اجتلاای سطح فنی تولید و بهبود کیفیت محصولات وظیفه ایست که تمام کشورهای عضو شورا

انجام آنرا ضروری میسرند . تکامل علم و پیشرفت فنی همکاری نزدیک میان دانشمندان این رشته

را ایجاب میکند . زیرا تقسیم کار در زمینه پژوهشهای علمی بمقیاس عظیمی رسیده است . ارگان

های شورا به همکاری علمی و فنی مجدداً کمک میکنند و این همکاری تاکنون در امر صنعتی کردن کشور

های عضو بخصوص کشورهای دارای رشد اقتصادی کمتر نقش عظیم داشته است . واگذاری بلاعوض

اسناد علمی و فنی نمودار روشنی از روح دوستی برادرانه و تعاون کشورهای سوسیالیستی است .

در حال حاضر هماهنگ ساختن پژوهشهای علمی و فنی در همکاری کشورهای عضو جای مهمی دارد

و برای اینکار تامین همکاری و مساعی کشورهای عضو برای حل یکسلسله از مهمترین مسائل علمی و فنی

که عدّه زیادی از انستیتوها و دفاتر فنی و سازمانهای علمی و فنی دیگر کشورهای عضو در تنظیم آن

شرکت دارند پیشبینی شده است .

در دسامبر سال ۱۹۶۵ کمیته اجراییه شورا برنامه جمعی مربوط به هماهنگ ساختن مهمترین

تحقیقات علمی و فنی را که مورد علاقه مشترک است و از طرف کشورهای عضو در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶

انجام خواهد گرفت مورد بررسی قرار داد و کشورهای عضو توصیه کرد در امر هماهنگ ساختن تحقیقات

علمی و فنی این برنامه را ملأک قرار دهد . در کار این هماهنگی جمهوری فدراتیو سوسیالیستی

یوگوسلاوی نیز شرکت دارد .

در عصر ما که عصر انقلاب فنی است برای تنظیم مسائل دارای اهمیت مهم کار گروههای بزرگی

از دانشمندان و طراحان متخصص در رشتههای یکلی مختلف واحداثاسیسات پرخرج برای آزمایش

ها و غیره لازمست . بطوریکه می بینیم اکنون شرائطی فراهم شده است که بدون خودداری از واگذاری

بلاعوض اسناد و پروژه های فنی میتوان تا سیسات بزرگ پرخرج را برپایه اصل بازرگانی بشرکت کشورهای ذینفع

احداث کرد تا برای تحقیقات علمی و اقتصادی انگیزه اقتصادی پدید آید .

تنظیم دقیق امور بازرگانی خارجی و مرتب کردن سیستم پرداختهای بین المللی در تقسیم

کار صحیح بین المللی و در پیشرفت کار اختصاصی کردن بین المللک و تعاون تولیدی میان آنها

از بسیار جهات تاثیر میبخشد .

بازرگانی میان کشورهای عضو برپایه موافقتنامه های بازرگانی درازمدتی که میان کشورها برای

دوران واحد منعقد میگردد انجام میگردد .

موافقتنامه های بازرگانی درازمدت برنامه دامنه داری را برای تحویل متقابل ماشین ها ،

سوخت و انواع دیگر مواد خام و مصالح و نیز کالاهای مصرفی و خواربار پیشبینی میکند . این موافقت

نامه هادر یافت کالاهای وارداتی لازم و نیز بازار فروش ثابت کالاهای تولیدی کشورهای عضو را



برای این کشورها تامین میکند و این امر به اعطای اقتصادی مداوم و ترفیح سطح زندگی مردم کشور های عضو شورای تعاون اقتصادی کمک میکند .

بازرگانی خارجی کشورهای عضو با موفقیت توسعه مییابد . حجم کل بازرگانی خارجی کشورهای عضو در سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۴ - ۲ برابر و حجم کل بازرگانی خارجی میان خود کشورهای عضو در این دوره ۲ برابر شد . طی سالهای ( ۱۹۶۴ - ۱۹۶۱ ) اهنگ رشد بازرگانی میان کشورهای عضو بطور متوسط ۱۰۳٪ در سال رشد تولیدات صنعتی آنها در همین دوران کمی بیش از ۸٪ بوده است . و این امر توسعه بیشتر دامنه تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی رانشسان میدهد .

ولی توسعه و تعمیق کنونی تقسیم کار بین المللی و توسعه بازرگانی خارجی این کشورها هنوز جوابگوی توقعات کنونی نیست . باید مبادله را بخصوص مبادله محصولات رشته های اختصاصی شده را پیش از پیش توسعه داد . کشورهای عضو شورا بکمک ارگانهای شورا اقداماتی برای تشویق بازرگانی خارجی بعمل میآورند . برای تعیین طرق افزایش اثر بخشی روابط اقتصادی کوشش میشود و وسائل مربوط به تعیین قیمتها در بازرگانی میان کشورهای سوسیالیستی مورد بررسی قرار گیرد تا از قانون ارزش و از روابط کالائی - پولی برای تسریع توسعه روابط بازرگانی خارجی استفاده کاملتر بعمل آید . دول کشورهای عضو شورا برای توسعه پیش از پیش روابط اقتصادی و تکمیل سیستم پرداختها در اکتبر سال ۱۹۶۳ در مسکو قراردادی درباره پرداختها در چهاره جانبه بر پایه رول تسعیری و نیز درباره تاسیس بانک بین المللی همکاری اقتصادی امضا کردند . این سیستم پرداختهای چند جانبه از اول ژانویه سال ۱۹۶۴ پیرامون عمل گذاشته شد . از این تاریخ بود که بانک بین المللی همکاری اقتصادی نیز کار خود را آغاز کرد .

باید گفت که سیستم چند جانبه پرداختها بر پایه رول تسعیری که توسط بانک بین المللی همکاری اقتصادی عملی میشود تاکنون منظم و ملاقفه عمل کرده است . تمام پرداختهای متقابل بموقع انجام گرفته و در قیام پرداختهای دو جانبه پایلای که قید از سال ۱۹۶۴ میان کشورهای عضو شورا معمول بود از جوجه مربوطه استفاده معتولتری بعمل آمده است .

نرخ بهره اعتبارات واگذاری کشورهای عضو شورا از یک درصد تا ۴٪ و میزان متوسط آن ۸٪ بوده است . در جهان هیچ بانکی با این نرخ نازل اعتبارهای کوتاه مدت واگذار نکرده است . بانکهای سرمایه داری در مقابل واگذاری چنین اعتباراتی ۶٪ و بیشتر بهره سالانه دریافت میکنند . علت این امر روشن است زیرا بانک کشورهای عضو شورا بانکهای کشورهای سرمایه داری هدف های مختلفی دارند . بانک بین المللی همکاری کشورهای عضو شورا اهدافش کمک به همکاری اقتصادی و رشد اقتصاد کشورهای برادر و توسعه روابط اقتصادی میان آنهاست و حال آنکه هدف بانکهای سرمایه داری بدست آوردن حد اکثر سود برای پر کردن کیسه سرمایه داران بزرگ از قبل استثماررطل خود و طبل کشورهای دیگر است .

تجربه حاصله از سیستم پرداختهای چند جانبه در سال ۱۹۶۴ نشان داد که این سیستم در قیاس با سیستم پرداختهای دو جانبه از مسائل پرداخت اختی استفاده صحیحتری را تامین کرده و احتیاج بدریافت اعتبار را در مبادلات بازرگانی کشورهای عضو بمیزان زیادی کاهش داده است . بانک علیات خود را در زمینه جلب سپرده ها و ترفیح سپرده ها و نیز پرداختهای مختلف را بر

پایه ارزشهای قابل تسعیر آزاد توسعه داد .  
 در عین حال بانک در نخستین سال فعالیت خود با بانکهای انگلستان ، سوئد ، سوئیس  
 ایتالیا و کشورهای دیگر روابط بانکی برقرار کرد . و اکنون در نظر دارد بانجام وظائف ناشی از  
 مواد اساسنامه در زمینه رشد دامنه دار تر روابط با بانکهای کشورهای دیگر بپردازد .  
 چنین استنتاج کار نخستین سال بانک ، این فقط آغاز کار است . در سایر بانک بین  
 المللی شورای اقتصادی وظائف مهمی در زمینه توسعه و تکمیل بیشتر از پیش فعالیت آن قرار دارد .  
 یکی از وظائف درجه اول آن عبارتست از تأمین استفاده اثر بختر از آزمایشهای ناشی از سیستم  
 محاسبات چند جانبه بر پایه رول تسعیری بمنظور توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی میان کشورهای  
 تکمیل کار اختصاصی کردن و تعاون تولیدی کشورهای عضو شورا و تولید محصولات متناسب با  
 دستاوردهای جهانی علم و فن و پرداخت بخشی از سرمایه اولیه بانک به طلا و ارزهای قابل تسعیر  
 آزاد و انجام اقدامات دیگر باین امر کمک خواهد کرد .



با رشد اقتصاد کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در شرایطی که هم وقت به پیشرفت‌های  
 پیسابقه نائل میگردد ، روابط اقتصادی میان این کشورها متنوع تر و سفر نتر میشود . هر اندازه  
 که اقتصاد کشورهای ما بیشتر رشد میکند ، اقتصاد آنها سفر نتر میگردد و رهبری این اقتصاد  
 و پی بردن به تمام قوانین عینی این رشد و تکامل دشوار تر میگردد . در بسیاری از کشورهای عضو  
 شورا اکنون برای تکمیل برنامه ریزی و رهبری اقتصادی بمنظور بسیج بیشتر از پیش امکانات عظیم  
 موجود در نهاد شیوه تولید سوسیالیستی فعالیت زیادی انجام میگردد . تردید نیست که این  
 اقدامات در توسعه روابط بین المللی نیز تاثیر مثبت خواهد داشت . بررسی چگونگی تاثیر این  
 اقدامات در پروسه همکاری اقتصادی ضرورت مبرم دارد . باید نحوه عمل قوانین اقتصادی سوسیالیسم  
 را در سیستم جهانی سوسیالیستی پیش از پیش بررسی کرد تا بتوان این قوانین را در همکاری کشور  
 های ما با موفقیت بیشتری مورد استفاده قرار داد .

# انقلاب ضد امپریالیستی در افریقا

آ. لرومو

سراسر افریقای امروز را جنبش نیرومند آزادیبخش ملی فراگرفته است. هدف این جنبش آزادی سرزمین و ثروت قاره ما از چنگ امپریالیسم و محال آن بازگرداندن افریقا بصاحبان قانونی آن یعنی بمل افریقا است. با آنکه در مناطق و بخشهای مختلف قاره افریقا این جنبش مراحل مختلفی از تکامل خود را میگذراند و اشکال سازمانی و سیاسی مختلفی بخود میگیرد، مع الوصف در زمینه هدفها و مجاهدات يك وحدت شگرف مشاهده میشود. ملل افریقا در تلاش اند که پروسه احراز استقلال سیاسی را بسر انجام خود رسانند و بدین منظور پاهالی مناطقی که هنوز زیر سیطره سفید پوستان محلی یا استعمارگران اجنبی هستند، کمک میکنند. این ملل عزم راسخ دارند استقلال اقتصادی خود را تأمین کنند و انقلاب اجتماعی را در کشورهای خویش علی سازند تا بدینوسیله بکار غارت منابع افریقای و استثمار نیروی کارگری که استعمار کهنه و نو بد آن مشغول است برای همیشه پایان بخشند و هر قدر عقب ماندگی و بیسوادی میراث امپریالیستها فائق آیند و سطح زندگی و فرهنگ خود را هر چه بیشتر بالا ببرند.

همبستگی عظیمی که در سراسر قاره وجود دارد بر پایه احساسات مجرد پدید نیامده، بلکه بصورت کمک علی دولتهای مستقل بمل مبارز راه آزادی متجلی میشود. وقتی رژیم غیر قانونی یا ناسمیست در رود زمان تصمیم گرفت حکومت خود را با اعلام یکجانبه با اصطلاح "استقلال" تحکیم کند تمام افریقا آنرا بعنوان اعلان جنگ آشکار تلقی کرد. نه فقط زامبیای همسایه رود زامبا، بلکه حتی غنای بالنسبه دور دست نیز اعمال اسمیت را اعلان جنگ تلقی کردند و به بسیج قوا پرداختند. برای درک ماهیت این پدیده باید بتاريخ مراجعه کرد و تجربه مشترک کلیه ملل افریقای را بخاطر آورد اعم از اینکه این ملل ساکن شمال بوده اند یا جنوب منطقه صحرا، تحت اشغال استعمارگران انگلیس، فرانسوی، بلژیکی پرتغالی، آلمانی بوده اند یا هلندی و اعم از اینکه به اصطلاح "افریقای عربی" تعلق داشتند یا به "افریقای سیاه". قرنهای متعددی ماجراجویان اروپایی و غیر اروپایی بسان ملخ یا فریقا هجوم میآوردند و طلا و عاج و سریشهای دیگر آنجا را بتاراج میبردند. استعمارگران اروپای غربی بیش از ۴۰۰ سال پیشکار انسان مشغول بودند و مرد وزن و کودک را از افریقا بکشورهای دیگر صادر میکردند. طی این دوران قریب به ۱۰۰ میلیون افریقای بعنوان برده بطور عمد در امریکای شمالی و جنوبی و جزایر دریای کارائیب بفرورد رسیدند.

در سال ۱۹۳۵ که فاشیستهای ایتالیایی به حبشه هجوم آوردند این کشور باستانی عملاً آخرین کشور مستقل در افریقا بود. در آستانه دومین جنگ جهانی تمام قاره ما میان يك مشت دولت است اروپای غربی تقسیم شده بود. ملل افریقا هم مجاد قریبال استیلاگران شجاعانه مقاومت میکردند و حتی سالهای دشوار استیلا

اجنبی نتوانست روح استقلال طلبی را که امروز تمام قاره‌ها را فرا گرفته است در هم بشکند . پیروزی  
بر کشورهای " محور " فاشیستی درد همین جنگ جهانی و پیروزیهای تاریخی انقلابهای سوسیالیستی  
و انقلابهای آزادیبخش ملی در اروپای شرقی و مرکزی و در چین و سایر کشورهای آسیای نیروی امپریالیسم  
را بسیار ضعیف کرد و شرایط مساعدی برای بازگرداندن آفریقا با فریقاها فراهم ساخت .

با وجود شرایط مساعد این وظیفه بهیچوجه آسان نبود . در بعضی از مناطق نظیر الجزیره و  
کنیا استقلال بهیچای بیکار مسلحانه خونین یدست آمد . البته امپریالیستهای هیچ جا موافق خود را  
داوطلبانه تسلیم نکردند . امپریالیستها فقط زمانی بواگذاری استقلال صوری تن در میدادند که  
آنها را بعقب نشینی مجبور میساختند . ولی در این قبیل موارد هم آنها کوشش میکردند به سر قیستی  
شد موافق اقتصاد و نظامی و سیاسی خویش را حفظ کنند . حتی امروز هم پروسه آزادی بهیچوجه  
بسرانجام خود نرسیده است . علاوه بر مناطقی که همچنان آماج ستم مستقیم هستند عده ای از کشورهای  
های آفریقای جنوبی نیز تجزیه‌های استعمار نویسته اند . ولی نباید به پیروزیهای کاملاً واقعی و مهمی  
که ملل ما بدست آورده اند ، کم پنداداده شود . پیدایش قریب ۴۰ کشور آفریقای که قسمت اعظم  
سرزمینی را که اکثریت اهالی قاره ما در آن سکونت دارند در بر میگیرند دستاورد تاریخی بزرگ و شرط  
مهمی است برای پیشروی بعدی آفریقای سوسیالیستی تا به آزادی کامل .

پروسه انقلابی در آفریقا دارای خصائص ویژه چندی است که اهمیت فراوان دارد و در خود توجه  
خاصی است . نخستین خصیصه این پروسه عبارتست از وجود گرایش نیرومند بسوی وحدت سرتاسری  
آفریقا و تأمین همبستگی در مبارزه مشترک علیه استعمار کهنه و نو . این گرایش را میتوان در کلام ساده یک  
آفریقای معمولی خلاصه کرد . او میگوید : پدران ما برای آن شکست خوردند که متحد نبودند . اگر  
ما میخواهیم آزادی خود را بگف آوریم و از آن دفاع کنیم باید متحد اعمل کنیم .

منبع الهام هواداران وحدت در آغاز تالیفات و فعالیت دموای فقید ، مبین پرست متکبر و  
کمونیست آفریقای بود . ولی آنچه که گرایش وحدت را قوت داد و آنرا اثر بخش ساخت مبارزه عملی  
علیه استعمار بود . در همان دورانی که دول امپریالیستی بر سراسر قاره تسلط داشتند مبین پرستان  
آفریقای که از زادگاه خویش طرد شده بودند باید یکدیگر ملاقات میکردند و در این ملاقات ها میکوشیدند  
هدفهای مشترک و استراتژی واحد خود را تنظیم کنند . در نتیجه یک سلسله کنفرانسهای سرتاسری  
آفریقای کشورهای نواستقلال با کشورهای دیگر هنوز تحت تسلط بیگانگان بودند به تشریح مساعی  
پرداختند تا حدود و شرف آفریقای آزاد شده را بیشتر از پیش وسعت دهند .

تشکیل سازمان وحدت آفریقا در کنفرانس تاریخی سران کشورهای دول آفریقای که در ۲۵ مارس  
سال ۱۹۶۳ در آدیس آبابا برگزار شد مرحله مهمی در این راه بود . این واقعه در تثبیت قدرت حیاتی  
و کارائی اندیشه وحدت آفریقا برای مبارزه علیه امپریالیسم کلیه صور استعمار نقش بزرگ داشت .  
مشهور سازمان وحدت آفریقا که در این کنفرانس تصویب رسید شامل ده استواری برای وحدت آتسی  
هدف ها و اقدامات کلی کشورهای آفریقای ریخت . کنفرانس آدیس آبابا در باره مبارزه علیه تحریم  
نژادی ( آپارتاید ) و تبعیض نژادی نیز قطعنامه‌های مخصوصی تصویب کرد و از جمله تحریم کامل  
سیاسی و اقتصادی آفریقای جنوبی و پرتغال را خواستار شد و " سو " اسنادهای تحمل ناپذیری  
را که در ایالات متحد آمریکا علیه افراد آفریقای الاصل روا میدارند بی چون و چرا محکوم ساخت .  
اجتلاای مبارزه ضد امپریالیستی ملل آفریقای علاوه بر کنفرانس سران کشورهای در یک سلسله کامیابها

تاریخی مهمی که در سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ بدست آمده نیز منعکس است .  
 رژیم جابرا نه تشکیلنیاستی پولو در کنگوی برازاویل در نتیجه مبارزات توده ای تحت رهبری  
 اتحادیهها وسایر نیروهای ترقیخواه ساقط گردید .  
 در زنگبار رژیم سلطنتی وحکومت اقلیت تحت حمایت امپریالیسم انگلستان در بر توقیام مسلحانه  
 سرنگون شد وحکومت ملی متکی بر توده های بزرگ بجای آن مستقر شد . حکومت جدید بید رنگ  
 به متحد ساختن جزائر زنگبار و پمبا با خلق تانگانیکای برادر پرداخت و پمبا به آن جمهوری متحد  
 تانزانیا بوحود آمد .  
 در سودان بساط دیکتاتوری نظامی زترال عبود که حکومت را بکمک امپریالیسم امریکاغصب  
 کرده بود بمنزروی قیام خلق برچیده شد .  
 در همین دوران اقدامات ترقیخواهانه ودموکراتیک بسیاری در الجزیره ، مصر ، غنا ومالی  
 گینه وکلمله کشورهای دیگر انجام گرفت .

### تعرض متقابل امپریالیسم

امپریالیسم جهانی طبیعتاً نمیتوانست باین سیر تکاملی مرقی وتوسعه وتعصیق دائم محتوی  
 جنبشهای ضد امپریالیستی وعداستعماری آزاد بخرملی در افریقا با نظر لاقیدی بنگرد .  
 واقعا هم سیر حوادث بزودی نشان داد که امپریالیستهابتعرض هماهنگ وهمه جانبه ای در مقیاس  
 سراسر قاره پرداخته اند که لبه تیز آن علیکشورهای مستقل افریقائی متوجه است . گواه این امر  
 از جمله عبارتست از بازگشت چوبه بکنگو واستخدام آدمکشان مزدور افریقائی جنوبی ( بااستفاده  
 از چشم پوشی رژیم فرورود ) واز سایر کشورها بمنظور مرکوب وترور خلق آزاد یخواه کنگو . کمی پس از  
 این جریان ایالات متحده ولزیت بیبانه کذائی " نجات " مبلغین مسیحی سفید پوست و " دفاع "  
 از آلبابه تجاوز نظامی آشکار وستقیم در افریقا پرداختند . از پایگاه نظامی جزیره کریسمس واحد های  
 نظامی منظم به استانبلی وبل گسیل گردید ، این آدمکشان بانفاق آدمکشان چوبه پمبا بخت هجوم  
 بردند و پس از اشغال آن نه تنها افراد واحدهای نیروهای مسلح میهن پرستان ، بلکه ساکنین  
 بیدفاع شهر ودهات اطراف آنرا نیز قتل عام کردند .

عملیات تبهکارانه امپریالیستهاموجب اعتراض شدید تمام اهالی افریقائی آزاد یخواه گردید .  
 بسیاری از لیدرهای افریقائی برای جلوگیری از این تبهکاریها اخطارهای شدید کردند . ولی  
 مع التاسف سازمان وحدت افریقائی نتوانست در قیام تجاوز فاحش و بد اخله گری امپریالیستهابا اقدامات  
 اثر بخش وقاطع پاسخ بدهد . این سازمان در بحرانی ترین لحظه از خود ضعف نشان داد و این ضعف  
 برای ما گران تمام شد .

چوبه نوکر امپریالیسم نه فقط دروازه کشور خود را بر روی امپریالیسم باز کرد بلکه کنگوی لئوپلد وبل  
 را به پایگاه تجاوز و بد اخله مسلحانه علیه کشورهای همسایه یعنی کنگوی برازاویل واوگاندا اوسودان  
 بدل نمود .

افریقا بمرکز انواع مانورهای " خبرگان " سیاست امپریالیستی عا وخنجر نیز تبدیل شد . علیه  
 بسیاری از رهبران میهن پرست افریقائی شیوه عادی گانگستریم سیاسی امریکایمندی آدمکشی بکار برده



شد . نمایندگان سیاسی آمریکا و کشورهای دیگر امپریالیستی بابرقراری روابط سری و جاسوسی و تطمیع همواره بعد از داخله در امور داخلی کشورهای آفریقائی میپردازند . برکسی پنهان نیست که در کلیه میسیون های سیاسی امریکاده ای از حال کم و بیش استوار شده سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا داخل هستند . ولی عمل این سازمان جاسوسی و سایر ارگانهای جاسوسی بین العلی و تطمیع و تروریسم و فعالیت تخریبی از اینهم بیشتر خود را در زیر نقاب " سوداگر " و " مشاوه امرسوندی کائی " یا دواطلبان " سپاه صلح " که عنوان " کمک کنندگان " به پیشرفت آموزش و فرهنگ و ساختمان موسسات صنعتی طبق برنامههای توسعه کشورهای آفریقائی را دارند - پنهان میکنند .

تمام کشورهای امپریالیستی علاوه بر تجا و نظایم آشکار ، تحریرات ، توطئه ، آدمکشسی و تطمیع ، فتنه انگیزی و جعل و تزویر و غیره فشار اقتصادی بدولتهای آفریقائی را نیز شدت دادند . این فشار را آنها بخصوص بعلمت وابستگی و رشد ضعیف کشورهای آفریقائی که از دوران حکمرانی استعمار میراث رسیده است نمیتوانند اعمال کنند و این فشار با شکل گوناگون اعمال میگردد . تقریباً تمام کشورهای ما که استقلال سیاسی بدست آورده اند اکنون با اجرای برنامه های عمرانی دراز مدت و صنعتی کردن مشغولند تا بتوانند مبنای استقلال خود را تحکیم بخشند و مابین استقلال محتوی واقعی بدهند . حصول این مقصود مستلزم سرمایه گذاریهای بزرگی است که به غل کاملاً معلوم کشورهای آفریقائی عجزاً نمیتوانند آنها را از محل منابع داخلی خود تأمین کنند . استعمارگران از نیاز بهرم کشورهای آفریقائی به سرمایه لازم جهت اجرای برنامه های عمرانی سو استفاده میکنند بعنوان پاداش " کمک " انواع شرایط اقتصادی و سیاسی و غیره را با آنها تحمید مینمایند . البته اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای مبارزه با این امر مساعی زیادی بکار میبرند و کشورهای ما کمکهای برادرانه واقعی بدون هیچگونه شرایطی میذول میدارند مع الوصف حوائج رشد کشورهای آفریقائی و دولتهای ما را مجبور میکند از هر جاکه ممکن باشد برای تأمین این رشد کمک بگیرند . در نتیجه این امر امپریالیسم که خود مسئولیت عقب ماندگی کشورهای آفریقائی و کمبود سرمایه را بگردن دارد از دشواریهایی که خود موجب آن بوده است ، حد اکثر استفاده رامیکند .

حتی زمانی که امپریالیستها آمادگی خود را برای واگذاری سرمایه جهت رشد اقتصاد ملی ابراز داشته اند " کمک " خود را بچنان شرایط سیاسی و اقتصادی و نظامی خاصی مشروط ساخته اند که قبول آن برای هر کشوری که حیثیت خود را گرامی میدارد دشوار و یا صرفاً غیر ممکن بوده است . وقتی کشورهای سوسیالیستی ابراز آمادگی کردند که این خلا را در حدود امکانات خود از طریق واگذاری وام یا بهره نازل بدون هیچ قید و شرط بپرکنند وضع از این رو بن تغیر کرد . این جریان علاوه بر فوائد مستقیم و مهمی که برای کشورهای آفریقائی در بر دارد امپریالیستهارا وادار کرد در روش گستاخانه سابق خود تدبیرات قابل ملاحظه ای بدهند . ولی هدف های امپریالیستها با تغییر مانده است . آنها همچنان میخواهند کشورهای آفریقائی را در عرصه سرمایه داری نگاهدارند و عقب ماندگی و وابستگی اقتصادی آنها را حفظ کنند تا بدین طریق این کشورها بصورت منبع نیروی کار ارزان و مواد خام ارزان برای انحصارات خارجی باقی بمانند .

امپریالیستها علاوه بر کنترل مستقیم بخش مهمی از صنایع و منابع مالی و حمل و نقل و بازار و غیره

یکسلسله از کشورهای افریقا شیوه شان تا از آنجا نیز بمقیاس وسیع بکار میبرند و میکوشند بسیاری از دولت‌های ما را بعقب نشینی از مواضع خود وادارند . امپریالیست‌ها با انواع دوز و کلاک هاتوسل میشوند و قیمت جهانی مواد خام تولیدی در افریقا را مصنوعا تنزل میدهند و این امر همراه با افزایش دائم قیمت کالاهای صنعتی فاصله میان سطح زندگی ملل افریقائی و کشورهای صنعتی رشد یافته را که هم اکنون فاصله عظیمی است پیش ازین افزایش میدهد .

کاملا طبیعی است که آن کشورهای افریقائی که رجاں دوراند پیشرو مین پرست در راس آنها قرار دارند تماهساعی خود را بکار میبرند تا باین وضع خطرناک از طریق ایجاد کشاورزی پرشکاه و افزایش تولید خواربار و مواد خام و نیز ساختمان موسسات صنایع استحصالی ورشته‌های دیگر هر چه زود تر خاتمه دهند . ولی برای انجام این کار زمان لازمست . عجالا امپریالیسم از اهرم‌های اقتصادی خود برای اعمال تاثیر در سیاست خارجی و داخلی دول افریقائی حتی برای اعمال تاثیر در چگونگی ترکیب این دولت‌ها بحد اعلا استفاده میکند .

### جنوب آزاد نشده

امپریالیسم بین المللی سوای تلاش‌های مصرانه و خستگی ناپذیری که برای جلوگیری از پیشروی افریقا بسوی استقلال و ترقی و وحدت بعمل میآورد از استعمارگران پرتغال و دیگر اقلیت‌های اقلیت استعمارگر سفید پوست نظیر فرورد و اسمیت در " جنوب آزاد نشده " که هنوز میلیون‌ها افریقائی را در حالت بردگی استعماری نگاه داشته اند پشتیبانی جدی مینماید .

اسلحه ، سرمایه و اشکال دیگر کمک که پایه رژیمهای تروریستی خونین سالازار ، فرورد و اسمیت بر آن قرار دارد ، از ایالات متحده و سایر کشورهای ناتو و نیز از کشورهای سرمایه داری نظیر ژاپن برای این رژیمها میرسد .

مسئولیت باصطلاح " استقلالی " که اخیرا بخلق زیمباوه تحمیل شده بگردن امپریالیسم انگلستان و دولت لیبرلیست هلمتون است .

معنای چنین " استقلالی " علا عبارتست از واگذاری اختیارات نامحدود به پان اسمیت و دارودسته نژاد پرستان تحت سرکردگی او برای تملک انحصاری ثروت و سرزمین زیمباوه و تسلط بر خلق چهار میلیون آن .

" ملاطفت " انگلستان و سایر دول امپریالیستی در حق دولت پلیسی اقلیت مهاجر سفید پوست در رود زیمباوه بوجه ناشی از دلبستگی احساساتی ساده‌انگیز است . حقیقت اینست که امپریالیست‌ها از دموکراسی واقعی در زیمباوه ، از دموکراسی مبتنی بر اصل برابری حقوق و وحشت مرگ دارند . زیرا وجود یک چنین دموکراسی امواج انقلاب را در افریقا مستقیما بکرانه های شط لیمپوپو خواهد رساند که در وضع جمهوری افریقائی جنوبی واقع در کرانه دیگر شط تاثیر عظیم خواهد بخشید و در عین حال استعمار در افریقا و مرکز فعالیت و دسائس ضد انقلابی ضد افریقائی یکی از مهمترین مناطقی را که امپریالیسم در آنجا استعمار بحد افراط رسانده است ، بخطر خواهد انداخت . امپریالیست‌های انگلیسی و امریکائی و سایر امپریالیست‌ها در همان حال که حکومت جابر ضد انسانی و منحط افریقائی جنوبی را از راه سالوسی در سازمان ملل متحد و مجامع دیگر بین المللی محکوم میکنند علا از هرگامی که بر برای

تأمین همبستگی بین المللی باحتیاج آزادپخشگر ملی این کشوربرداشته میشود جداجلوگیری میکنند .  
 عت دفاع سرسخت ازتحریم نژادی ( آپارتیید ) تنها ملاحظت سیاسی واستراتژیک نیست ،  
 بلکه این دفاع ازمنافع عظیم امپریالیستهادرافریقای جنوبی وازتماید آنها بحفظ رژیم کهنیسروی  
 کار ارزان عرضصید ارد ناشی میشود .

سبل مداوم سرمایههای انگلیسی ، امریکائی ، اروپای غربی وژاپنی بافریقای جنوبی پایین  
 صنعتی ترین منطقه قاره سرانبراست . ثروتها ی طبیعی هرشد اقتصادی فوق العاده وقبل ازهمه  
 سیستم کار اجباری نیمه برده وار افریقای جنوبی را بمنطقه ای تبدیل کرده است که شدت استثمار  
 کار ورش سود در آنجا شاید ازتمام نقاط جهان بالاتر است . نیمیلیون کارگر افریقائی که در آلونک  
 های شبیه بزدان بسر میبرند بختر اساسی طلای جهان سرمایه داری را در معادن سرشار از طلا  
 استخراج میکنند . نرخ سود در موسسات صنایع استحصالی در سال ۱۹۶۳ معادل با ۲۶٪ بود  
 که به اعتراف روزنامه نیهرک تایمز " این منطقه را سواد آهترین مناطق جهان برای شرکت ایالات  
 متحده در موسسات صنایع استحصالی بدل میسازد " . هدف تمام فعالیت تنگین پرتب وکتاب  
 امپریالیستهادرافریقا عبارتست از حفظ افریقا " برای غرب " یعنی حفظ افریقا بعنوان بخشی از  
 " منطقه نفوذ " سیاسی غرب و منبع نیروی کار و مواد خام ارزان . امپریالیستها برای نیل بدین هدف  
 آنچنان افریقائی را لازم دارند که از لحاظ اقتصادی کم رشد و از لحاظ سیاسی ضعیف و دچار تفرقه  
 و غیر دموکراتیک باشد . باکمال تأسف باید گفت که آنها میتوانند بخود بیالند که در مورد نیل باین  
 هدفها به برخی موفقیت ها هم رسیده اند . مثلا در اثر ایجاد گروه بندی فراکسیونی مستعمرات  
 سابق فرانسه که بسیاری از آنها از شرکت در کنفرانس اکتبر ۱۹۶۵ سازمان وحدت افریقا در آگراس باز  
 زدند همبستگی افریقائی تضعیف شد . در برخی از حوادثی که این اواخر در عده ای از کشورهای  
 افریقائی روی داده تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم امپریالیسم را بسهولت میتوان مشاهده کرد . واقعا  
 هم خود فریبی است اگر ارتباطات عدیده و اهرمها و نفوذی که هنوز بسیاری از کشورهای افریقائی را به  
 گردونه دولتها و موسسات کشورهای استعمارگر اروپای غربی ( که تا همین چندی پیش مستقیما بر این  
 کشورها مسلط بودند ) می بندد نادیده انگاشته شود . همچنین نباید روابط جدیدی که طی  
 دهسال اخیر انحصارات ودولتهای کشورهای امریکا و آلمان غربی و ژاپن برقرار ساخته و کوشیده اند  
 جای امپریالیستهای " قدیمی " را در افریقا بگیرند از نظر دور گردد .

ولی این موفقیت های امپریالیسم فقط میتواند محدود و موقتی وید و ام باشد ، زیرا هدفهای  
 استراتژیک آن با هدفها و نیاز مندینها و امال اکثریت قریب بتمام افریقائیها و بطور کلی تمام طبقات وقشرهای  
 هر جامعه افریقائی درد و قطب متضاد قرار دارد . تمام افریقائیها با استثنای اقلیت بسیار ناچیزی که  
 حال مستقیم انحصارات خارجی هستند نفعشان در اینست که وابستگی سیاسی واقتصادی که گرسنگی  
 و بیسوادی عمومی ، مرغوعت ماندگی معرف آنست هر چه زودتر جای خود را باستقلال واقعی بدهد  
 و بالنتیجه رشد سریع همه جانبه اقتصادی وارنقا " سریع سطح زندگی مهدها شد و آموزش و پرورش را تأمین  
 کند . اختلاف نظرهای که میان میهن پرستان افریقائی وجود دارد باین هدفها مربوط نیست بلکه  
 بجاور عده باسلوب های مربوط است که این هدفها باید بکمال آنها تحقق پذیرد .



## ترکیب طبقاتی و احسزاب

وجود هماهنگی وسیع در زمینه هدفهای اجتماعی موجب شده که در یکسلسله از کشورهای آفریقایی و از جمله در غنا، گینه، مالی و تانزانیا جبهه ملی واحد مرکب از کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد استعمار و عبارت دیگر سیستم باصلاح يك حزبی پدید آید.

مسئله سیستم يك حزبی و چگونگی برخورد باین سیستم اکنون در جنبش آزاد بیختر ملی مسود بحث وسیع است و هنوز نظر واحدی در مورد این مسئله بوجود نیامده است. ولی هنگام بررسی این مسئله باید بخاطر داشت که رشد سیاسی در یکسلسله از کشورهای آفریقا از سیر رشد در کشورهای آفیکه سرمایه داری در آنها مدتهاست رشد کرده و تحکیم پذیرفته و بالنتجه جامعه بطبقات متخاصم و صوره سرمایه داران کسو و طبقات کارگر و دهقان از سوی دیگر تقسیم شده تفاوت اساسی دارد. عدم توجه باین تفاوتها و استفاده مکانیکی از تجارب کشورهای دیگر کار را بمنتیجه گیری های اشتباه آمیز منجر خواهد ساخت.

البته شرایط کشورهای مناطق مختلف آفریقا یکسان نیست. در برخی از این کشورها وجود استعمار درجه معینی از رشد صنعتی وجود دارد که بر پایه مبادله کالا و تمرکز امور اقتصادی و فرهنگی در مراکز شهری و توسعه مسائل نقلیه و ارتباط و تولید کالای غیره استوار است. در کشورهای دیگر چنین جریانی عملا وجود ندارد و تقریباً تمام اهالی به اقتصاد طبیعی یعنی زراعت و شیبانی مبتنی بر مناسبات ماقبل سرمایه داری (مناسبات کمون یا قنودالی) مشغولند. باین وصف وجود برخی خصائص عمومی مسلم است. مثلاً صنعتی کردن تقریباً همعجا دامنه بسیار محدود دارد و مراحل ابتدائی را میگذراند. در مناطقی که صنعتی کردن پیش از همه پیشرفت کرده و مناسبات سرمایه داری از نقاط دیگر رشد یافته تراست، مثلاً در جنوب تمام امکانات اقتصادی عملا یا در انحصار شرکت های خارجی است یا در انحصار سرمایه داران سفید پوست محل که از قدرت دولتی برای تحمیل استعمار نسوع خاصی بتو ده های آفریقایی استفاده میکنند.

در نتیجه این امر وضعی بوجود میآید که برای قاره ما شاید با استثنای آفریقای شمالی عمومیست دارد و آن اینکه تو ده های بزرگی از آفریقایی ها بدرجات کمتر یا بیشتر بر حسب اجبار در معادن و مزارع و فرها و موسسات صنعتی متعلق بخارجیه یا سفید پوستان محل کار میکنند و خرد دیگر اهالی با اقتصاد طبیعی در زمینهای کمون مشغولند. ضمناً همه این گروهها بسبب ولت از یک کاری بکار دیگر میپردازند. در بسیاری از کشورهای آفیکه بومی بجزوای پیشه و تجارتی وجود دارد که در قیاس با گروه پیشگفت بسیار کمعد و ضعیف است ولی سرمایه کافی برای اجبر کردن عد مزایای کارگردد. ارد و در رقابت بسیار خارجیانی که سرمایه های بزرگ دارند در وضع بسیار ناساعدی قرار میگیرند.

کاملاً روشن است که تضاد های میان طبقات موجود چند ان حاد نیست و این تضاد ها در قیاس با مبارزه بترك علیه امپریالیسم و استعمار نقش فرعی دارند. میتوان گفت که حتی در مناطقی زحمتداری کمون و قنودالی آنتاگونیسم داخلی میان روسای قبائل و افراد ساده غالباً تابع ضرورت مترك پسر گرفتن بهترین زمینهای غصبی از دست استعمارگران است.

بدینسان پیدایش حزب واحد دارای پایه وسیع توده ای در بسیاری از کشورهای آفریقایی قبل از هر چیز از ضرورت مبرم ایجاد جبهه متحد متشکل از کلیه طبقات و گروههای میهن پرست برای مبارزه

در راه استقلال ملی ناشی میشود .

ولی این پدیده ظل دیگری هم دارد . استعمارگران ویژه استعمارگران انگلیسی و فرانسوی موسسات پارلمانی بورژوازی را که در شرایط ویژه کشورهای مترویل بوجود آمده ( وحتی احزاب سیاسی رقیب را ) جدا در مستعمرات خود مستقر ساخته بودند . در دوران پس از احراز استقلال بسیاری از مستعمرات سابق از قبول این موسسات سر باز زدند . نباید فراموش کرد که افریقاییها قبل از اینکه کشورهایشان تحت استعمار اروپاییها قرار گیرند ، امر خود را بطور کامل رضایتبخش و رو به هرفته بشیوه های کاملاً دموکراتیک اداره میکردند . علاوه بر آن موسسات ( انستیتوهای ) غربی در عمل ثابت کردند که به هیچوجه بدرد شرایط افریقائی نمیخورند .

وجود عده زیادی " حزب سیاسی " که در دوران استعمار بوساطت مختلف مورد تشویق قرار میگرفتند ، تفاوتهای عمیق موجود در منافع طبقاتی و در سیاست قشرهای مختلف جامعه افریقائی را همیشه و چه بسا به هیچوجه منعکس نمیکرد . بسیاری از این " احزاب " فقط پوششی بودند برای افروختن اثر اختلافات محلی و قبیله ای و مذهبی و غیره که کاملاً بسود استعمارگران بود ، ولی بخود افریقاییها زیان عظیمی میرساند . سیاست بازان شهرت طلب و سیمه باز دستهای که بدستهای خود عنوان " حزب " داده اند نفعشان غالباً این بود که مقامات اداری بدست آورند و لولایند که این مقامات تحت کنترل استعمارگران باشند . این افراد باحراز استقلال سیاسی واقعی برای مردم خود علاقه چندانی نداشتند . لذا این قبیل " احزاب " رهبران آنها بمسئولت درقبال شیوه های امپریالیستی ارتشاً و ایجاد فساد تسلیم میشدند .

وقتی چراک بورژوازی اروپا درباره " مرک دموکراسی " در افریقانوحه سرائی میکنند این نوحه سرائی آنها در حقیقت امر بخاطر فتنای نظریه دموکراسی بورژوازی خود آنهاست که خود را در عمل بی اعتبار ساخته و در بسیاری از کشورهای افریقائی بجای این دموکراسی با اسلوب های مستبدانه موسساتی ایجاد گردید که خود افریقاییها موجود آن هستند و از نظر محتوی خود بمراتب دموکراتیک تر است . مثلاً در انتخابات سیتا هر تانزانیا با اینکه فقط یک حزب در آن کشور وجود دارد انتخاب کنندگان از آزادی قابل ملاحظه ای برخوردار بودند و گواه این امر آنست که بسیاری از نمایندگان مجلس و حتی برخی از اعضا دولت در انتخابات شکست خوردند .

ولی در نتیجه که مدعوات امپریالیستی عادت دارند آنرا بعنوان نمونه انگلیسی دموکراسی بورژوازی جلوه دهند ، عناصر فئودال در انتخابات عمومی در سامبر سال ۱۹۶۴ و انتخابات اخیر نیجریه غربی چنان افتضاحی ببار آوردند که مایه ننگ تمام افریقا بود . یازده اشتهای دستجمعی و حتی قتل کاندیدها و ارباب رای دهندگان و تقلب پیشرفته در شمارش آرا از مختصات این انتخابات بود .

البته سیستم یک حزبی در اروپا همه درد نیست و درد همه کشورهای افریقائی را دوانمیکند . رژیم های نئوکلیالیستی گاه از این نظریه برای سرکوب جنبشهای مترقیانه و میهن پرستانه استفاد میکنند همانطور که رژیم سنگور در سنگال از آن استفاد نکرد . گاه عناصر بورژوازی فئودال از وحدت طلبی خلق بعنوان پرده ساتری برای تیل بمقاصد خصوصی خود استفاد میکنند . مثلاً احزاب دست راست در سودان همین تاکتیک را بکار بردند ، بدین معنا که دولت را بمنح حزب کمونیست که بهتترین نقش را در ساقط ساختن دیکتاتوری نظامی عمود ایفا کرد ، بود ، واداشتند . برای کشورهای نظیر

افریقای جنوبی نیز که پروتاریای بالنسبه کثیره العده دارد و این پروتاریا حزب سیاسی خود یعنی حزب کمونیست را با سابقه پنجاه ساله مبارزه در راه آزادی افریقا بوجود آورد است سیستم پک حزبی مسلما مناسب نیست .

ولی این امر نباید توجه را از اصل مسئله دور کند . زیرا جبهه واحد کلیه عناصر میهن پرست یعنی اکثریت قریب بتمام افریقائیهای متعلق بتمام طبقات برای مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و استعمار نو ، ضرورت مبرم دارد .

اصطلاح سیستم پک حزبی علاوه بر واحدی گمراهی ایجاد میکند . آنچه را که ما در یکسلسله از کشورهای افریقائی مشاهده میکنیم " احزاب " ب مفهوم معمولی این کلمه نیست . این " احزاب " جبهه واحد آزادی ملی هستند و پایه هکذا آنها بحدی که نظریات تمامها قبل اجتماعی میهن پرست و ضد امپریالیستی را در برگیرد ، وسیع هست . این جبهه مرکب از سازمانهای پیکارجویی است که در دوره مبارزه بخاطر استقلال پدید آمده و متشکل شده است و حالا خود را باید برای انجام وظایف دیگری آماده کند که در حین اداره امور کشور و انجام وظایف اداری برای تحکیم استقلال پیش میاید . گاه این سؤال مطرح میکنند که آیا روح وحدت و اشتراك هدف که نمایندگان طبقات مختلف را در دوران مبارزه برای استقلال در این جبهه واحد متحد میساخت پس از دست آوردن حاکمیت سیاسی نیز باقی خواهد ماند یا اینکه جبهه واحد در نتیجه تضادهای طبقاتی داخلی و نتیجه تضادهای سیاسی از هم خواهد پاشید ؟

در این مورد باید از برخورد سطحی بچنین مسائلی احتراز کرد . استقلال سیاسی صوری هدف فانی جنبی ازادی بختر ملی ملل افریقائی و غیره که قربانی استعمار بوده اند نیست . استقلال صوری بیشک مقدمه ضروری پیشرفت بعدی است . طی دوران کوتاهی که از احراز استقلال میگذرد در بسیاری از کشورهای افریقائی در زمینه اقتصاد ملی ، آموزش و پرورش و خدمات پزشکی و غیره پیشرفتهائی حاصل شده است . هیچیک از این کارها ممکن نبود در رژیم استعمار انجام گیرد . ولی پیشرفت حاصله هنوز بهیچوجه تمام احتیاجات را بر طرف نمیسازد و تمام اقداماتی را که باید انجام گیرد شامل نمیشود . پس از احراز استقلال باید انقلاب اجتماعی - اقتصادی دارای محتوی بمراتب عمیقتری صورت گیرد تا کشورهای افریقا عملا بتوانند وظیفه واقعا عظیمی را که در برابر آنها قرار دارد بانجام رسانند یعنی استقلال خود را در کلیه شئون از حالت صوری بحالت واقعی در آورند .

مرحله جدید انقلابی که پس از احراز استقلال آغاز میگردد وسیع عظیم نبود معای مردم و مساعدی قاطبه مردم را ایجاد میکند . و این امر با مقاومت شدید نیروهای استعمار نو روبرو میگردد که از بسیاری جهات برای پیشرفت افریقا دشمنانی خطرناکتر و ماهرتر از استعمار کهنه هستند یکی از ملل های : اکیتی که عده استعمار نو تجارت از برانگیختن یک گروه یا یک قشر اهالی افریقائی علیه گروه یا قشر دیگر ، برانگیختن یک ناحیه علیه ناحیه دیگر ، یک قبیله علیه قبیله دیگر ، دسته ای از روسای قبائل علیه مردم ، و حمایت از منافع آزمندانگانه گروههای معینی از بزرگانان و سرمایه داران علیه منافع و امال واقعی تود معای بزرگ زحمتکشان است .

افریقائیها با این شوهر بد رستی مقابله میکنند و دشمنان اجازه نمیدهند نیروهای آنانرا متفرق کنند . آنها در دوران پس از دست آوردن استقلال جبهه واحد ملی ازادی بختر را که سازمانده مبارزه در راه استقلال بود و حالا توده های وسیع مردم را برای ساختمان افریقائی نوین بپا میدارد وسیع میکند .

حفظ میکنند و آنرا تحکیم میبخشند .  
 رشد اقتصادی در افریقا بیشتر با رشد طبقه کارگر و ارتقاء سطح آگاهی آن همراه خواهد بود .  
 در کشورهای که راه رشد سرمایه داری را در پیش گرفته اند و لو اینکه این رشد با نامهای اصطلاحی " سوسیالیسم افریقائی " انجام گیرد نتیجه ای جز تشدید مبارزه طبقاتی در شهر و در میان استثمارگران و زحمتکشان بیار نخواهد آورد .  
 این یکی از غلطی است که نشان میدهد چرا بسیاری از افریقائیها براه دیگری تمایل دارند که سوسیالیسم را در رشد اجتماعی و اقتصادی سریع کشورهایشان راقراهم میسازد و زمینه استثمار سرمایه داری و سود پرستی و بیرونی ذاتی سرمایه داری را ازین میبرد .  
 رسم برادری و نوع دوستی که از خصائص نظام کمون است و نیز ضرورت رشد سریع جامعه در کلیه شئون حیاتی موجب ایجاد جاذبه عظیم اندیشه های سوسیالیستی برای ملل افریقا میگردد .

### راه سوسیالیسم

محافل اجتماعی ترقیخواه افریقا در سراسر قاره با وضوحی بیش از پیش بر این نکته پی میبرند که راه سوسیالیسم یگانه راه واقعی ساختمان افریقای نوین است . پدید آید این نظریه به هیچوجه فقط نتیجه پژوهشها و استنباطات تئوریک نیست بلکه نتیجه درک نیازمندیهای علی رشد کنونی افریقا است . توده اساسی افریقائیها به تجربه شخصی خمش بر احوال سرمایه داری سوغات اروپا و از جمله به افراط و تفریطها و هرج و مرج آن در تولید ، به استثمار بیرحمانه کار انسانی و به اندیشه مال اندوزی که سرمایه داری رسوخ میدهد آشنائی کامل دارند . براف هر کس که به آئینده خلق های ما علاقه جدی داشته باشد روشن است که راه سرمایه داری نه فقط جوابگوی نیازمندیهای مردم توده ها نیست بلکه معضل خطیری چون غلبه بر اختلاف عظیم روز افزون میان سطح تکامل کشورهای ما و کشورهای صنعتی رشد یافته و بالنتیجه میان سطح زندگی و فرهنگی ما و آنها را که برای نیل به برابری واقعی در خاندان جهانی ضروریست نیز به هیچوجه نمیتواند حل کند

این عقیده چنان شیوع وسیع دارد که هیچ رهبر افریقائی قادر نیست امروز پشتیبانی جامعه را از هیچ طرح یا برنامه ای که برای رشد سرمایه داری تنظیم شده باشد تأمین کند .  
 اینکه کشورهای افریقائی در حال رشد بتوانند به کشورهای صنعتی رشد یافته برسند از محالات نیست . نمونه اتحاد شوروی . پیروزه جمهریهای آسیای میانه آن و نیز نمونه کشورهای سابقا عقب مانده اروپای شرقی ، چین ، کره شمالی و متنام شمالی نشان میدهد که این وظیفه خطیر را میتوان در مدت بالقوه کوتاه بانجام رساند . ولی حصول این مقصود تنها با اتخاذ راه رشد سوسیالیستی میسر است .  
 کشورهای امریکای لاتین طی صد سال که از احراز استقلال صوری آنان میگذرد راه سرمایه داری را پیموده اند ولی این کشورها هنوز در حال رخوت اقتصادی بسر میبرند و طعمهای بی درد سری برای استعمارنوه هستند . تجربه این کشورها بروشنی نشان میدهد که مدرنیز کردن و صنعتی ساختن وسایل نیازمندیهای کشورهای کم رشد را بدون گام نهادن در راه رشد سوسیالیستی نمیتوان علی کرد .  
 این مطلب برای اکثریت پیروزی از افریقائیها بحدت روشن است که هیچ دولت و هیچ لیبرداری جزئی ندارد و یا هر آشکار منکر آن شود . حتی زمانی که برنامه های رشد از راه سرمایه داری عرضه میگردد

مثلا در سنگال یا اخیرا در کنیا محتوی واقعی این برنامه هارا مجبورند از توده های پنهان کنند و آنها را برنامه " سوسیالیسم افریقائی " جلوه میدهند ، ولی هر چه حصارهای موجود میان ملل افریقائی و جنبش جهانی کمونیستی و جنبش آزاد یبخش مللی و جنبش کارگری با سرعت بی تری فرو میپاشد و آن احکام عامه ارسیم - لنینیسم که مارکسیستهای افریقا آنها را با شرایط افریقا تطبیق میدهند با استواری بیشتر در اذهان توده ها زحمتکش جایگیر میشود بکار بردن این نیرونگ ها دشوارتر میگردد .

لیستی افریقائی ها امروز نیز از هر زمان دیگری باین حقیقت واقفند که تنها اعلام کلی هدفهای سوسیالیستی کافی نیست بلکه برای شالوده ریزی پیشروی در راه سوسیالیسم باید بانحاط اقدامات مشخص در زمینه احداث صنایع و ساختمان راهها و وسایل ارتباطی و غیره پرداخت و مظهر اساسی بخت دولتی منگی شد ، کشاورزی را بر پایه تعاونی مطابق با سنن افریقائی مد نظر نه کرد و دستگاه دولت را بر مبنای دیموکراتیک استوار ساخت . باید زحمتکشان شهر و ده را یاد آره امر جلب کرد تا عناصر محافظه کار و مرجع که با استعمار نواحی می بندند نتوانند بخرابکاری بپردازند و آهنگ رشد را کند سازند .

طبیعی کارگر باالنسبه کم عده ولی سرعار شد یابند افریقا که در اکثریت کشورهای ما در احراز استقلال نقش اساسی داشت و در مرحله جدید انقلاب نقش یازم مهمتری را بعهده خواهد داشت در این پروسه اهمیت درجه اول دارد . فعالیت بهر کراسی سندیکائی در کشورهای امپریالیستی ( بضمیمه قدراسیون کار در امریکا و کنفدراسیون کار در انگلستان ) که هم در داخل و هم در خارج کنفدراسیون بین المللی با اصطلاح مستقل سندیکاهای آزاد عمل میکنند در مسیر حوادث تاثیر منفی میبخشد . این سازمانها هدف خود را مجزا ساختن جنبش سندیکائی افریقا از جنبشهای آزاد یبخش مللی کشورهای ما قرار داده و صد ها هزار دلار برات " کمک با شرایط اضافی " به سندیکاهای ما خرج کرده اند که در واقع برای تطبیق لیدرهای سندیکائی افریقا بوده است ولی تاثیر این عمل پیوسته کمتر میشود . دومین کنگره با اصطلاح کنفدراسیون سندیکائی افریقا که در اکتبر سال گذشته در نیجریه تشکیل شد ، بود بسا شکست کامل مواجه شد . این کنفدراسیون را کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد ، در نقطه مقابل قدراسیون سندیکائی سراسر افریقا بوجود آورده است .

روشن است که طبیعت کارگر افریقا فقط در صورتی خواهد توانست نقش خود را بعنوان پشاهنگ کاروان ترقی و نیروی رهنمون جنبش سوسیالیستی ایفا کند که نگذارد از جنبه واحد آزاد یبخش مللی جدا بیفتد و بکوشد بعنوان بخش از بیکر این جنبه باقی بماند و رشتهای همبستگی خود را با آن تحکیم بخشد .

### کمونیست های افریقائی

عده زیادی از مارکسیستها و کمونیستهای افریقائی در تمام مناطق قاره در مرحله کنونی انقلاب نقش روز بروز موثر تری ایفا میکنند . بررسی عمیق سوسیالیسم مللی و انتخابی آن در عمل بر شرایط متنوع و مشخص هر منطقه در عین توجه کامل بمشکلات واقعی زحمتکشان شهر و ده به کمونیستهای افریقائی امکان میدهد در تحکیم جنبه واحد مللی سهم برجسته داشته باشند . غلبه بر خرافه های ضد کمونیستی که دستگاه تبلیغات امپریالیستی در اشاعه آن میکوشد و در عین حال غلبه بر گرایشهای سکتاریستی با موفقیت انجام میگردد . کاملا طبیعی است که اشکال سازمانی این مبارزه در کشورهای مختلف متفاوت است . در برخی از کشورهای هم اکنون احزاب کمونیست وجود دارند و سایر نیروهای میهن پرست در جنبه متحد آزادی



ملی همداستانند . در عده ای از کشورهای دیگر کمیونست‌ها که برای طبقه کارگر حق تشکیل سازمان مستقل سیاسی مارکسیستی را قائلند سهم خود را در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار و در راه رشد شعور سوسیالیستی در داخل جبهه آزادی اد امیکنند . روشن است که برای حل این مسئله سازمانی بی‌فایده نمیتوان یک نسخه جهانشمول تجویز کرد . این مسئله را خود مارکسیست های هر کشور بر حسب شرایط مشخص کشور خود حل خواهند کرد .

یک نکته مسلم است و آن اینکه مارکسیستهای تمام افریقا با فعالیت خستگی ناپذیر نیروی جانبازی و قهرمانی خود در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار رها هبیری پخته و میهن پرستی خود بروی این افسانه که کمونیسم " ایدئولوژی غریبه " است و مارکسیستها گویا برای خود منافع خاصی متمایز با منافع توده ها دارند خط بطلان میکشند و همانطور که ن . نوماده در مجله " آفریکن کمیونست " تصریح کرده است ثابت میکنند که " کمونیست بودن انسان او را در نقش مبارزه آزادی خلق خود بهتر میکند نه بدتر " .

انقلاب قاره در دراتی گسترش مییابد که گذار سراسر جامعه بشری از سیستم پوسید سرمایه داری به سوسیالیسم آغاز شده است . اوضاع احوال جدید جهان هم اکنون بمل آسیا و افریقا امکان داده است در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و استعمار به موفقیت‌های بسیار مهم نائل آیند . یک سوم جمعیت کره زمین تحت رهبری کمیونستها تمام و کمال از قید تسلط امپریالیسم آزاد شده است و اکثریت قریب بتمام جمعیت جهان بند های تسلط مستقیم استعمار را گسسته است و گامهای محکمی در راه نیل به استقلال اقتصادی بر میدارد .

جهان سوسیالیستی که کشور چون اتحاد شوروی تکیه گاه نیرومند قدرت کارگری - دهقانی در مرکز آن قرار دارد ، ثابت کرده است که همه جا متحد مقتدر جنبشهای آزادیبخش ملی و سوسیالیستی است و این عاملی است که امپریالیسم نمیتواند با آن بی اعتنا بماند . تمام جهانیان میدانند که کمیونستی مردم مصر کاتال سوئز ثروت ملی خود را مسترد داشتند و با وقتی مردم زنگبار سلطان تحت حمایت انگلستان و دارو دسته او را دزد کردند در نتیجه وجود دژ نیرومند سوسیالیستی و اخبارهای بی‌سولت آن بود که عملیات امپریالیستها عقیم ماند .

امروز دیگر امپریالیسم نمیتواند استعمار موجود یا سابق را تکیه تکی سرکوب کند زیرا همبستگی ملل آسیا ، افریقا و امریکای لاتین به عامل روز بروز جدی تری بدل میگردد که آنرا ناچار باید بحساب آورد . در خود افریقا هم با وجود برخی ناکامیها و وحدت در مبارزه علیه استعمار پیوسته مناطق مختلف قاره را بیکدیگر نزدیکتر میسازد .

وحدت افریقا اکنون دیگر در زمره آمال و منویات غیر قابل لمس نیست ، بلکه بتدریج که هیازفندی های مرم مشترک با تمام افریقای ها نشان میدهد که وظایفی که مناطق مختلف تکی تکی قادر بانجام آن نبودند در صورت تشریک مساعی انجام آن بمیزان عظیم تسهیل میگردد - بیتر از پیش واقعیت پیدا میکند .

در حال حاضر وظیفه عده تمام قاره افریقا اینست که پیرویه آزادی سراسر قاره را بانجام برسانند ، در درجه اول به امر آزادی ملل " جنوب برد " دار " کمک کنند . زیرا مادامکه این بخش عظیم قاره ما ، آنهم بخشی که از لحاظ اقتصاد از همه جا رشد بیشتری دارد - در زنجیر است تا همین وحدت افریقا بفهم استقرار یک سیستم واحد برنامه ریزی یک سیستم واحد اداری میسر نخواهد بود .



وانگهی امر استقلال تمام کشورهای افریقائی نیز تا زمانیکه اتحاد فرورود به اسمیت و سالازار میتواند در تکیه گاههای استعمار ضد افریقائی در منطقه واقع در جنوب زامبیزی مسلح باشد و توطئه به چینه در معرض خطر جدی قرار خواهد داشت .

بدینسان انقلاب در افریقا بمفهوم وسیع کلمه جز " لاینفکی از پروسه جهانی انقلاب است .  
مردمها همراه با ارتش عظیم تمام جامعه بشری بسوی آینده تابناک ، بسوی آزادی ، دموکراسی صلح و سوسیالیسم پیش میرود .

درک این حقیقت در ما اطمینان ایجاد میکند که مردم ما قادرند قوای امپریالیسم و استعمار را مغلوب کنند و در دوران زندگی همین نسل حاضر یک افریقای واقعا آزاد ، مرقی ، واحد و سوسیالیستی بوجود آورند .



## ترکیب طبقاتی کشورهای منطقه حاره افریقا

تیرنو آمان

بیداری افریقای حاره و جلب قشرهای هرچه وسیعتری از مردم که در شرایط اقتصادی-اجتماعی متفاوت و متضاد زندگی میکنند وظیفه ایجاد جریان واحد میارزه کافه خلق را علیه امپریالیسم و کلیه نیروهای که میکوشند استثمار خارجی و عقب ماندگی اقتصادی را برای همیشه حفظ کنند - مطرح میسازد \*

برای تعیین دقیق نیروهای عده ایکه اعتدلی افریقا و پیشروی آن به ارزات آنان وابسته است ، تحلیل علمی ترکیب طبقاتی جامعه کنونی افریقا ضرور است \*

هنگام بررسی این مسئله دو جریان اساسی را بروشنی در عرصه کنونی عمل مشاهده میکنیم \*  
نمایندگان یکی از این دو جریان برآنند که تقسیم طبقاتی جامعه در اکثریت کشورهای افریقای حاره تازه شروع شده است و از اینجا امکان پیشگیری تصادمات اجتماعی و سیاسی را نتیجه گیری میکنند \* نمایندگان جریان دوم نعتنها وجود طبقات را واقعیتی میدانند ، بلکه ثابت میکنند که استثمار طبقاتی در این بخش افریقا به هیچوجه پدیده تازه نیست \*

ترکیب جدید اجتماعی در کشورهای افریقای حاره بر پایه بسیار بفرنج صورت میگردد \*  
کشورهای این منطقه دارای ترکیب قومی ناهمگون و ویژه ای هستند \* در بسیاری از شئون حیات بازمانده های طایفه ای و پادشاهی محفوظ مانده است \* معتقدات مذهبی ریشه های عمیق دارد \*  
گاه مثلا در میان قوم موسوم به " خائوس " در نیجریه شمالی سلسله مراتب قومی ، سیاسی ، اداری و مذهبی پایکدیگر ارتباط نزدیک دارند و در آمیخته هستند \* تنوع ترکیب اجتماعی بحدیست که حتی در یک رسته کوچک حد اگانه نیز نتایج گیری بر پایه الگوی واحد را میسر نمیسازد \* بقا \* ترکیب اجتماعی میراث دوران ماقبل استعمار در کنار تغییراتی که استعمار موجب شده است ، منظره کنونی جامعه افریقا بسیار پیچیده میکند \*

برخی از جامعه شناسان ، مورخین و رجال سیاسی در غرب با استناد این بفرنجی و دشواریهای ناشی از آن دعوی دارند که تجزیه و تحلیل مسائل افریقای حاره میسر نیست \* طرفداران این نظریه میکوشند جامعه افریقای را یک رنگ جلوه دهند و آنرا بصورت توده همگونی که تازه قشر بندی در آن آغاز میشود ، وانمود سازند \*

مثال \* س \* مشهور رئیس جمهوری سنگال دعوی دارد که جامعه سنگال از طبقات ترکیب نشده ، بلکه از سه " گروه بزرگ حرفه ای " ترکیب میگردد \* ضمنا منظور او از حرفه ای نمایندگان حرفه های

آزاد و کارگران مزد ورود دهقانان و از آنجمله دامپروران و ماهیگیران و پیشموران است . او میگوید اگر هم در سنگال بیروزواری وجود داشته باشد نمایندگان آن عبارتست از متصدان و کارمندان و کارگران که دستمزد آنها بعضی بیشتر از درآمد دهقانان و شبانان و پیشموران است . کاملاً روشن است که این تئوری چه هدفی را تعقیب میکند . سخن بر سر آنست که در شرایطی که مردم سنگال علیه استعمار نو مبارزه میکنند ، اهالی شهری درجه مخالف دهقانان قرار داده شوند . بعبارت دقیقتر این تئوری با ضرورت مردم و وحدت طبقه کارگر و دهقانان مخالف است .

انحصارات غربی از دامنه روزافزون و عقب جنبش انقلابی در قاره ما نگراند . طی سالهای اخیر چند دولت آفریقائی که جهتگیری امپریالیستی داشته اند ( سودان ، زنگبار و کنگو برازاویل ) ساقط شدند . برخی افراد سعی کردند این وقایع را تنها بعنوان مبارزه افراد و گروههای جداگانه ای که نمایندگی منافع هیچیک از طبقات اجتماعی نیستند برای رسیدن بقدرت جلوه دهند . البته خطاست اگر دعوی شود که کودتاها انجام شده همیشه خصیلت طبقاتی آشکار داشته اند ، در این مورد باید عوامل مهم قبیله ای ، مذهبی و نیز شخصی را در نظر گرفت . ولی این اقدامات بیشک رنگ طبقاتی معینی نیز دارند . مثلاً سرنگون ساختن حکومت فولور تولود رکنگوی برازاویل تحت رهبری اتحادیه ها انجام گرفت که نموداری از تجدید گروه بندی نیروها و رشد شعور طبقاتی پرولتاریاست . در داخل جامعه آفریقائی مبارزه آید تولوژیک انجام میگردد . اگر در گذشته آید تولوژی عمومی ملی پرچم مبارزه تمام قشرهای اجتماعی علیه استعمار و در راه استقلال بود امروز هنگام حل مسئله مربوط براه رشد کشورهای نواستقلال پیش از پیش مرز بندی سیاسی آید تولوژیک مشاهده میشود .

اشاعه وسیع جریانهای مختلف آید تولوژیک در قاره آفریقا وجود نیروهای طبقاتی را در کشورهای آفریقائی نشان میدهد . ماجهوت دیب ، دبیرکل حزب استقلال آفریقا ( در سنگال ) در کتاب خود بنام " طبقات و آید تولوژی طبقات در سنگال " مینویسد : " کالبد روح یعنی طبقات و آید تولوژی طبقاتی گواه رشد جامعه تقسیم شده است ( تقسیم شده از نظر اجتماعی - هیئت تحریریه ) . در سنگال ما ناظر چه منظره ای هستیم ؟ در این کشور نه فقط طبقات وجود دارند ، بلکه آگاهترین عناصر هر طبقه در احزاب طبقاتی خویش گرد آمده اند و این احزاب آید تولوژی طبقاتی خود را ساخته اند . برخلاف تصور برخی ها این آید تولوژیها هیچوجه زیر آلات مغزات اروپا نیستند . بلکه سلاحهای عیان مبارزه و انهم مبارزه در راه قدرت هستند " . البته درجه قشر بندی اجتماعی در کشورهای مختلف آفریقای حاره بهیچوجه یکسان نیست . ولی خصیصه مشترك مجموعه قاره تجزیه و تلاشی روزافزون کمون های پادشاهی و قبیله ای است که در نتیجه قشر بندی سریع طبقات سنتی و پدید آمدن اجزای نوین ناشی از تهاجم سرمایه استعماری - انجام میگیرد . تقسیم طبقاتی جامعه طی القاعده در مناطق ساحلی شدید تر است زیرا این مناطق با شدت بیشتری استعمار شده اند و سرمایه داری در آنها بیش از مناطق داخلی که رشد آنها کمتر است و بطور عمده منبع نیروی کار هستند و اهالی از آنجا بسوی شهرها و مناطق ساحلی میکوچند - ریشه دوانده است .

سطح زندگی دهقانان آفریقائی که بیش از ۹۰٪ تمام جمعیت را تشکیل میدهند بسیار پایین است . قشر بندی اجتماعی در روستاها مرحله اولیه را طی میکند . با آنکه در کنار خانواده ها ، کسانی که درآمدشان بزرگت کفاف معاششان را میدهد ، خانواده های مرفه بصر میرند ، مع الوصف آب ، و رسوم مشترك و شیوه زندگی و نیز تعلق آنها به کمون روستائی واحد جلوی رشد تضاد های

آنتاگونیستی را میگیرد .

با وجود این در اکثریت کشورهای افریقای حاره بورژوازی واقعی روستا وجود دارد . ایسن بورژوازی مرکب است از طبقه دلالان و رباخواران در سنگال ، صاحبان مزارع در جنوب داهومی در توگو ، نیجریه ، کامرون و کنگو-یلنک سابق ، صاحبان مزارع و تجار در جمهوری ساحل عاج . در حال حاضر قشر بندی جدیدی از بورژوازی که کمپانیهای وارداتی و صادراتی اروپائی موسسات بازرگانی را در مناطق درجه دوم بانها واگذار میکنند و خود سرمایه خود را در رشته های پرسود تر و مطمئنتر بکار میاندازند ، با این قشر نسبتا قدیمی بورژوازی روستا ملحق میشوند .

دردهات هنوز ترکیبات اجتماعی سنتی ریشه عمیق دارد . مالکیت خصوصی زمین در چارچوب دموکراسی کمون رشد میکند . با وجود این نادرست است اگر استثمار طبقاتی نفی شود . نظر ژان سوره کانال ، افریقا شناس فرانسوی کاملا صحیح است که وضع نیروهای مولده در کشاورزی مبتنی بر اشکال اولیه تقسیم کار طوری است که مدتها قبل از تسلط استعمار تولید محصول اضافی را میسر میساخت . وی میگوید " جامعه قبیله ای یا قبیله ای و پدشاهی را میتوان واجد مجموعه خصائص ممیزه گذار از کمون اولیه بجامعه طبقاتی دانست " . این مطلب در مورد افریقای ما قید استثمار گفته شده است .

کاملا روشن است که اریستوکراسی قدیمی پدشاهی و قبیله ای دستخوش تغییراتی شده و استثمار شدت پذیرفته است . یکی از مسائل عد میبارتست از تعیین کاملا دقیق تغییراتی که از آن هنگام پیعده در ترکیب اجتماعی افریقای حاره پدید آمده است . برحسب آنکه استثمار چه اندازه مستقیم آنجا مگرفته است شرایط در کشورهای مختلف متفاوت است . مثلا در مستعمرات فرانسه امپریالیسم اریستوکراسی سنتی را بکلی ملغی کرد و سلسله مراتب جدیدی بوجود آورد که در دستگاه اداری استعماری معمول گردید . ولی در مناطق تحت تسلط انگلستان ، انگلیس ها اریستوکراسی قدیمی را مخلوب کردند و تابع خود نموده حتی امتیازات آنها را بزیان خود هتای مردم افزایش دادند و دموکراسی کمون را زیر پا گذار دند .

تغییرات دیگر در نتیجه رشد مناسبات کالائی - پولی و سپس مناسبت احتیاج امپریالیسم با استثمار مستعمرات رخ داده است . کشت نباتات صادراتی در زوا مناسبات پدشاهی و قبیله ای ورشد اشکال مختلف زمینداری نقش قاطع داشته است .

در مزارع جمهوری ساحل عاج ، داهومی ، نیجریه ، لیبیا و کشورهای دیگر پرولتاریای روستای موسمی و دائمی بوجود آمده است . این مزارع پایه اصلی بورژوازی جمهوری ساحل عاج هستند و در عین حال پایگاه عد رژیمهای نئوکلینیالیستی از نوع رژیم دولت فلیکس افوئه - یوانی را که خود یکی از صاحبان بزرگ مزارع است ، تشکیل میدهند . بورژوازی روستای سنگال نتوانست بهره برداری از زمین را پایه انباشت سرمایه قرار دهد . ولی اکنون تعلق زمین در حومه شهرهای بزرگ سنگال روز بروز بیشتر رواج مییابد .

و اگر زمین داری خصوصی هنوز در اکثر دهات کشورهای افریقای حاره دامنه بسیار محدود دارد . ظتشر نباتات کمونی نیست ، بلکه بیشتر آنست که در آنجا هنوز سطح تولید خیلی پائین است . ولی امروز در اقتصاد یکسلسله از کشورهای افریقای روابط کالائی - پولی رواج وسیع دارد . میدانیم که در سنگال و جمهوری ساحل عاج و نیجریه از ۸۰ تا ۹۰ درصد میزان کل کالاهای وارداتی توسط

دهقانان خریداری میشود و حال آنکه سابقا دهقان تمام آنچه را که مصرف میکرد خود تولید میکرد . یکی از نمودارهای توسعه مالکیت خصوصی زمین در این قبیل کشورها اینست که تعدد اصحابان آفریقای مزارع بزرگ در جمهوری ساحل عاج از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۵۸ بیش از ۴ برابر شده مضافا بر اینکه این افزایش با کاهش روزافزون اشکال نوین استثمار نیروی کار یعنی با محدود رجی تقسیم محصول میان افراد طایفه و همویش سبب سنتی مزارع با یاد اش پولی همراه بوده است . دهقانان در نتیجه غارت رباخواران و دلالان مازگائی که در دهه مستقر شده اند از هستی ساقط میگردد . در برخی از کشورهای سیاست جابرانه مقامات نئوکلینیالیستی در رشته کشاورزی ( تشکیل جبری شرکتیهای تعاون روستائی ، تحمیل افزارهای جدید کشاورزی بد دهقانان بقیمت گران ، نرخ بسیار گزاف وامی که بابت تحویل اذوقه هذر و غیره واگذار میشود ) وضع دهقانان را وخیمتر میسازد . اکنون مناسبات پدرشاهی و قبیله ای بصورت خالص آن فقط در نقاط معدودی موجود است که نیات صادراتی اهمیت قاطع ندارد . ولی حتی در این موارد استثنائی نیز ضرورت پرداخت مالیات سرانه و خرید برخی از کالاهای دهقانان را وارد میکنند محصول خود را بفروش برسانند و در جستجوی کار با مزد باشند .

همه اینها نشان میدهد که کمال مطلوب پنداشتن " دیوکراسی " کمون و " جهانی اشتراکی " جامعه سیاهپوستان آفریقای تاجه اندازه واهی است و صورت ظاهر فریبنده خطرناک دارد . رشد خود بخودی در دهات که در چارچوبار محصور انجام میگردد همراه با ترکیب اجتماعی کنونی این دهات و سطح فنی ابتدائی موجود در دهات نمیتواند کار را بسوسالیسم منجر سازد . پروسه هائیکه مادر کمون روستائی مشاهده میکنیم هر آینه این پروسه ها چنانکه باید و شاید هدایت نشوند بجای ایجاد مناسبات تولیدی سوسیالیستی کار را بیشتر به تشدید استثمار انسان از انسان منجر خواهد ساخت . تلاشی اشکال کمون و سطح نازل تولید در دهات در کنار رشد بعضی از رشتههای اقتصاد که بر پایه صنعت انجام میگردد موجب کوچیدن اهالی بسوی شهرها و معادن میگردد . این قبیل کارگران ذخیره ای از نیروی کار بوجود میآورند که پرولتاریای آفریقا بر پایه آن پدید میگردد . این طبقه جدید کارگر که برای تلاش معاش مستقیما از ده آمده است در زاغه ها و " حلبی آباد " های اطراف شهرها که زندگی در آنها غافل از زندگی در دهات دشوارتر است متمرکز میگردد . جامعترین خصیصه این کارگران آنستکه با دهات زادبوم خود رابطه دائم دارند . ولی این رابطه طبعی است و پیچ روز بروز ضعیفتر میگردد . بعضی از این کارگران میتوانند برای خود کار پیدا کنند ولی اکثریت آنهاست که سیال شافلین کار سیاه را تشکیل میدهند و بخشی از آنها هم به ارتش لومپن پرولتاریا میپیوندند . که نسبت آنها در شهرهای آفریقای یحد کافی زیاد است . یکی از پدید های مشخصه کشورهای آفریقا افزایش دائم بیکاران بدون افزایش اشتغال برای مجموعه اهالی ( حتی افزایش بسیار ناچیز ) است . این وضع از دو نقطه نظر عواقب بسیار وخیمی بوجود میآورد : روستا از کارآمدترین افراد خود محروم میشود و از طرف دیگر در شهرها عرضه کار در بازار کار پیوسته فزونی میدهد . بورژوازی نوزاد سرمایه داری استعماری از این وضع برای اعمال فشار بر زحمتکشان و رهبران اتحادیه ها و تاجع ساختن آنها یا تضییع معمول استثمار توانستند .

طبقه کارگر آفریقای که در این شرایط شاق و موهن بسر میرد آماج دامن تهمت و افترا است . امروز از سطح با اصطلاح عالی زندگی طبقه کارگر زیاد صحبت میشود . و این برای آنست که طبقه

خواستهای مشروع طبقه‌کارگر گرفته شود و چنین وانمود گردد که گها طبقه کارگر دهقانان را استثمار میکند. البته کاملاً طبیعی است که منصبداران دستگاه بوروکراتیک که در خدمت امپریالیسم هستند از این نظریه برای مبارزه علیه زحمتکشان استفاده میکنند ولی وقتی این تبدیل عقاید از طرف کمسانی اظهار میشود که بهمین پرستی و داشتن روحیات ترقیخواهانه شهره اند - توجیه وجود این عقاید بسیار دشوار میگردد.

نقش پرولتاریا بعنوان انقلابی ترین طبقه نه منوط به سطح زندگی آنست و نه منوط به تعداد آن. عامل عدد در این مورد آنست که این طبقه بیش از هر طبقه دیگر با تولید کنونی که خصلت اجتماعی دارد مربوط است. فقط این طبقه قادر است تئوری انقلابی مارکسیسم-لنینیسم را آگاهانه درک کند و آن تحقق بخشد. باینجهت انحلال قطعی مواضع کنونی استعمار و تکیه گاه آن درد اخل کشور های افریقای فقط از طریق افزایش نفوذ و اعتبار طبقه کارگر میسر خواهد بود.

همچس نمیتواند این نکته را انکار کند که طبقه کارگر در جنبش آزادی بخش نقش بزرگی ایفا کرده و عامل اتحاد نیروهای خلق طبع امپریالیسم بوده است. بسیاری از فترت‌ها طبقات حاکمه کشورهای افریقای حاره حکومت خود را بمیزان زیادی مرهون طبقه کارگر هستند. تحت فشار اتحادیه ها سازمانهای جوانان بودند که این رهبران مجبور شدند برخلاف اراده خود شعار استقلال را بپذیرند. کفدراسیون عمومی کار و سپس سازمان متحد کل زحمتکشان افریقای سیاه نیز در دست معمرات سابق فرانسه در مبارزه بخاطر دموکراسی و استقلال چنین نقش ایفا کرده اند. دردوران رفراوندوم سال ۱۹۵۸ تمام شعب سازمان متحد کل زحمتکشان افریقای سیاه خواستار رد قانون اساسی پیشنهادی دوگلد شدند. طبقات حاکمه از نیرووشن انقلابی اتحادیهها بخواهی اطلاع دارند و از زحمتکشان میترسند بهمین جهت هم هر جا محافل وابسته بامپریالیسم اجنبی بحکومت میرسند، میکوشند بکمک سران مزدور پیشه سندیکاها جنبش سندیکائی را "دستی" کنند و از تشکیل سازمان سیاسی مستقل پرولتاریا جلوگیری نمایند.

در یکسلسله از موارد آنها موفق میشوند نقشه های خود را بمسبب ضعف طبقه کارگر افریقای در درجه اول ناشی از جوانی آنست - از پیش ببردند. طبقه کارگر بطور عمده از دهقانان بوجود میآید که نظریات خورده بورژوازی ذاتی آنهاست. عامل دیگر ضعف پرولتاریای این کشورها آنست که هنوز هم رهبری خورده بورژوازی در رأس آن قرار دارد. در اکثر کشورها نخستین واحد های سازمانی پرولتاریا پوسیده کارمندان کوچک که شرایط مادی آن با شرایط زندگی طبقه کارگر تفاوت زیاد ندارد بوجود آمد. این امر در توانائی طبقه کارگر برای مقاومت در مقابل تجاوزات استعمار و ارتجاع داخلی تاثیر منفی بخشیده است.

این عوامل یعنی ضعف ما باید سریعاً از بین برد تا طبقه کارگر بتواند نقش پیشاهنگ خود را برای انجام مبارزه آزادی بخش ملی و ایجاد دولتهای دموکراتیک مستقل با احراز موفقیت ایفا نمایند. خرد بورژوازی شهری کنونی در کشورهای افریقای در کنار قشرهای سنتی و النسبه قدیمی پیشه وران و کسبه و غیره جای بزرگی دارد. این خرد بورژوازی بیشک نخستین قشری است که همراه با استعمار پدید آمده است. این قشر بطور عمده از کارمندان کوچکی که سالها در دستگاه استعماری پستهای درجه دوم داشتند و نیز صاحبان مشاغل آزاد تشکیل میشود. از انجمله اند معلمین، کارمندان پست و تلگراف و ادارات بخش یازرگانی. فعالیت سیاسی نمایندگان این قشر با آنها امکان داد در مبارزه ضد استعمار نقش سازمانده را بعهده بگیرند.



امروز نیز باین قشر نباید کم بهاداد . این قشر دارای روحیات عالی میهن پرستی است ولی کوه بینی طبقاتی غالباً موجب نوساناتی درد داخل آن میگردد . این قشر در اتحاد ضد امپریالیستی موضع گیریهای متفاوتی دارد . ولی خصیصه عمومی آن اینست که این قشر دشوار بهار با ساختنی زیاد تحمل میکند و این امر تقریباً همه جا و در تمام رژیم ها صادق است .

بهرروازی ملی افریقای هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی بسیار ضعیف است . این بهرروازی در کشورهای مختلف افریقای حاره رشد یکسان ندارد . در مستعمرات سابق بریتانیا ( غنا و نیجریه ) رشد یافته تر و در مستعمرات سابق فرانسه خیلی ضعیف تر است ولی در افریقای حاره اعم از مستعمرات سابق انگلیسی و فرانسوی وزن بهرروازی افریقای روی هم رفته به مراتب کمتر از وزن سرمایه داری انحصاری استعماری کهنه و نو است . بهرروازی ملی برای تحکیم مواضع اقتصادی خویش تا حدودی در مبارزه علیه استعمار و در راه استقلال شرکت کرد . ولی خیلی زود به برقراری ارتباط با امپریالیسم پرداخت تا پدید نیوسیمه از اصلاحات مترقی دارای اهمیت قاطع که خواست توده های مردم و سازمانهای پیشرو آنها بود ، جلوگیری کند . بهرروازی ملی در افریقای حاره به علت ضعف اقتصادی و روابط محکم و پدید خود با سرمایه خارجی بهیچوجه نتوانست مبارزه آزاد بیخشر را بطور پیگیر رهبری کند .

پس از احراز استقلال در بسیاری از کشورهای افریقای حاره قشر اجتماعی جدیدی آغاز پیدایش نهاد که در مطبوعات سیاسی افریقا عنوان بهرروازی بهرکراتیک بان اطلاق شده است . هم برخواستگان از دستگاه اداری استعماری و هم برخی از روشنفکران که پس از اعلام استقلال وارد دستگاه دولتی شده اند جزو این گروه هستند . خصیصه عمده همیزه این جوانترین قشر اجتماعی افریقای حاره آنست که این قشر پنحوی از انحاء از وضع خود درد دستگاه دولتی و پارلمان یا در رهبری حزب حاکمه برای شروتمند شدن استفاده میکنند . انحصار استغرف به طیب خاطر از رهبران " متنفذ " افریقای متعلق به بهرروازی بهرکراتیک نگاهداری میکنند و از آنها بعنوان دستفشانندگان خود در انواع " موسسات مختلط " استفاده مینمایند .

این بهرروازی طفیلی که هیچگونه پیوندی با تولید ندارد به سود آگری مشغولست ، وجوه دولتی را تصاحب میکند و زمینها و اوراق بهادار را غصب مینماید . اینان در سود ورزی اندازه نمیشناسند . تسلط محافل حاکمه پیرو امپریالیسم باگراتی است بر دوش و شریک این قاره . در برخی از کشورهای نواستقلال نمایندگان پارلمان حقوقهای بی انداز میگیرند . رونه دوهون ، اقتصاد دان فرانسوی در کتاب خود تحت عنوان " سر آغازید پسرای افریقای سیاه " مینویسد این نمایندگان در هر شمشاه " باندازه درآمد سی و شش سال یک دهقان متوسط افریقای یعنی باندازه درآمد کارستگین مجموعه سالهائی که این دهقان در سراسر عمر خود قادر باینجام آنست حقوق دریافت میکنند " .

بهرروازی بهرکراتیک یک پدیده صرفاً مصنوعی است . این بهرروازی بحدی در نظر توده های خلق مردم است که نمیتواند مانع موثری در راه اعمال فشار متشکل تودها بوجود آورد . نمود ارضضع این قشر بهرروازی کودتاهاى عدیده ایست که در کشورهای افریقای حاره صورت میگیرد . تنها از اواخر نوامبر سال گذشته تا اوایل ژانویه سال جاری چهار رئیس جمهور افریقای بوسیله ارتش ساقط شدند ( کنگوی برازاویل ، داهومی ، جمهوری افریقای مرکزی و ولتای علیا ) .

با اینکه امکانات سیاسی این بهرروازی در نتیجه گسست کامل آن از مردم محدود است ولی نباید

با اهمیت آن که بهاداد \* زیرا امپریالیسم در این کشورها برای خروج از بحران بی نظیر کلی یکمک همین بورژوازی متوسل خواهد شد \* این بخش بورژوازی نوع افریقائی الیکارشی امریکائی لاتین است \* ماجسوت دیپ در کتاب " طبقات واید تئوری طبقات در سنگال " میگوید :

" ... مردها برای آنکه بتوانند زندگی کنند و زندگی خود را ادامه بدهند ، باید این عطف هرزرا جد از خاک میهن خویش ریشه کن سازند " \*

حالا ببینیم در افریقائی حاره میان قشرهای مختلف استثمارگر جامعه چه مناسباتی وجود دارد ؟ ترسیم خط دقیق روشن میان بخشهای مختلف بورژوازی یعنی میان بورژوازی روستا بورژوازی تجاری ، بورژوازی مالی و بورژوازی پروکراتیک پارلمانی - کارمست پس د شوار \* ضعف اقتصادی بورژوازی در قبال سرمایه خارجی قدر قدرت بقسمی است که اکنون تمام بخشهای بورژوازی را پیرامون دستگاه دولت گرد میآورد و آنها را تابع این دستگاه میسازد \* هدف تمام این اشلافاها یکی نیست \* اگر بورژوازی پروکراتیک پارلمانی سعی دارد دستگاه دولتی را با فشار تسلط مطلق خود بدل کند ، در عوض قشرهای دیگر بورژوازی سعی دارند از دستگاه دولتی و ازارگانهای اقتصادی آن بعنوان پایه ای برای تحکیم مواضع خود در مبارزه مشخص با سرمایه خارجی مورد استفاده قرار دهند \* میان قشرهای مختلف بورژوازی هم اشتراك منافع وجود دارد و هم تضاد منافع \* نیروهای میهن پرست هنگام تشکیل اتحادهای ضد امپریالیستی لازم برای تسریع پیشروی کشورهای ما بسوی دموکراسی ملی باید باین اشتراك منافع و تضاد منافع نه پروتیه کم بهاید دهند \* معضل عدّه در این زمینه همان انفراد کامل و دائم نیروهای وابسته با امپریالیسم و از جمله محافل پروکراتیک پارلمانی است \*

چنین است شرح کامل اجمالی درباره برخی جوانب ترکیب طبقاتی کشورهای افریقائی در مرحله کنونی \* البته واقعیت بسوی بدتر از آنست که بتوان حق آنها تمام و کمال در قالب یک مقال اد کرد \* با آنکه قسمت اعظم افریقائی حاره از دهقانانی مسکون است که روابط پدشاهی و قبیله ای را حفظ کرده اند مع الوصف ما در چارچوب دموکراسی کمون ناظر رشد سریع مناسبات اجتماعی سرمایه داری هستیم \* این مناسبات روز بروز بیشتر جای مناسبات سنتی را میگیرد \* در اکثر این کشورها زمام حکومت بدست بورژوازی پروکراتیک است \* طبقه کارگر با وجود تمام ضعف خود ( جوانی و اصل و نسب دهقانی و تاثیر نفوذ ایدئولوژی خرد بورژوازی ) از نظر کمی بفرزونی میگرد و بیشتر از پیش از منطبق مبارزه طبقاتی پیروی میکند \* رشد طبقه کارگر غالباً در شرایط ضد دموکراتیک انجام میگیرد \* آزادبهای سندیکائی و آزادیهای دموکراتیک پایمال میشود ، احزاب حاکم سازمانهای سندیکائی را با ستناد ضرورت ایجاد بشیاد ملی و هماهنگی منافع جامعه افریقائی تمام و کمال تابع خود میسازند \*

ولی تردید نیست که افریقا از این پس هم درد اخل کشور و هم در مقیاس بین المللی عرصه پسکار طبقاتی واقعی خواهد بود \* این نکته عدّه را نباید ناچیز انگاشت \* انقلاب ناگزیر است ؛ - بهر شکل و بهر طریق که انجام گیرد \* رسالت این انقلاب بحکومت رساندن نیروهای است که مظهر پیشرفت اجتماعی و اقتصادی هستند و در راه ایجاد دولت واقعا ملی و دموکراتیک مجاهدت میورزند \*

# توده های خرد بورژوا در جنبشهای انقلابی «جهان سوم»

آ. رامزی، آ. لئوفسکی

در کشورهاییکه از وابستگی استعماری ونیمه استعماری رسته اند بنیاد اجتماعی و اقتصادی، تناسب قوای طبقات، ترکیب آنها، مبارزات آنها، هدفها و اشکال و اسالیب جنبشهای سیاسی و بسیاری چیزهای دیگر با کشورهاییکه سرمایه انحصاری در آنها رشد کرده و پروتاریای صنعتی بخش اساسی مردم زحمتکش را تشکیل میدهد تفاوت فاحش دارد. شرایط و طرق و مراحل ممکنه انتقال بجامعه سوسیالیستی بایکدیگر فرق اساسی دارند. لنین گفته است: "تحقق انقلاب سوسیالیستی درکشوریکه اکثریت عظیم اهالی آن کشاورزان خرد و پها هستند بیشک فقط از طریق یکسلسله اقدامات خاص درطول یک دوران انتقال میسر خواهد بود که انجام آنها درکشورهای سرمایه داری رشد یافته بهیچوجه لزوم نخواهد داشت زیرا درکشورهای سرمایه داری رشد یافته کارگران روزمزد در صنایع ووزاعت اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند." در دوران ماپروسه آزاد بخش عدّه زیادی از همینکشورها را دربر گرفته ویدینظریق یکسلسله مسائل تئوریک وعلی جدی را در برابر مارکسیستهای جهان مطرح ساخته است.

توصیه لنین تقریباً پنجاه سال پیش در دسامبر ۱۹۱۹ لنین خطاب به کمونیست های کشورهای تحت استعمار چنین گفت: "در برابر شما وظیفه ای قرار دارد که سابقاً در برابر کمونیستهای جهان قرار داشت بدینمعنی که شما باید باتکاء تئوری ویراتیک عام کمونیستی بروفق شرایط ویژه ای که درکشورهای اروپائی وجود دارد این تئوری ویراتیک را با اوضاع و احوالی که در آن دهقانان تودعه جمعیتمکشور هستند تطبیق دهید." البته از فرمان بیعدتغییرات بزرگی در حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی روی داده است ولی توصیه لنین در باره انطباق خلاق سوسیالیسم علمی بر شرایط ویژهمکشورهای کسه سرمایه داری در آنها رشد نکرده است و اکثریت اهالی آنها علی القاعده از خرد و بهره‌وازی (ویژه دهقانان) تشکیل میشود نه از طبقه کارگر - نه تنها قوت خود را از دست نداده بلکه اهمیت بیشتر و ضرورت مبرمتری کسب کرده است.

احزاب کمونیست کشورهای "جهان سوم" بامبارزه قهرمانانه و جانپازانه خود کوشیده اند توصیه لنین را بحد کمال علی کنند و اکنون به آگاه ترین و پیگیرترین مبارزان راه ترقی ملی و اجتماعی

ود مکرسی و حقوق زحمتگشان بدن شده اند . فعالیت آنها وزندگی آنها همواره تحت تعقیب شدید و چه بسا تر خونین آشکار جریان داشته و دارد . امپریالیستها و ارتجاع داخلی طسین سالیان دراز کوشیده اند روحیه ضد کمونیستی را در توده ها رسوخ دهند و از تمام خرافات و موهوما قشرهای خرده بورژوا استفاده کنند . توصیف شهامت و جانبازی کمونیستها و سهم بزرگ احزاب کمونیست این کشورها در جنبش ملی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ملل خود در قالب کلام میکنند .

احزاب کمونیست علی القاعده نخست در شهرها و از درون فعالیت انقلابی پرولتاریا و روشنفکران پیشروید آمده اند . ولی احزاب کمونیست نیازی ندارند انقدر منتظر بنشینند که طبقه کارگر بخش مهم جمعیت کشور را تشکیل دهد تا آنها بسازمان بزرگ بدل گردند و بتوانند بحل معضلات کشور های خویش کمک موثر بکنند . تجربه نشان داده است که بکار بستن خلاق اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در جامعه ای هم که قشرهای غیر پرولتری یا نیمه پرولتری زحمتگشان ده و شهر اکثریت دارند یا بسیار کثیرالعدد هستند کاملاً میسر است . طبقه کارگر و احزاب کمونیست در جریان مبارزه شدید آید ثلوثیک علیه امپریالیسم و فئودال های محلی و سپس علیه سرمایه داران توده های زحمتکش خرده بورژوا را بمسوی خویش جلب میکنند .

ولی بطور طبیعی این سؤال پیش میآید که اکنون در کشورهای " جهان سوم " ( بخصوص در افریقا ) که طبقه کارگر بسیار کم عدد است و هنوز به " طبقه برای خود " ( یعنی طبقه آگاه بر سالتاریخی خود ) تبدیل نشده و احزاب کمونیست در آنجا یا بوجود نیامده یا اگر هم بوجود آمده اند هنوز پایه وسیع توده ای ندارند - چه جریانی میگذرد ؟ در چنین مواردی چه کسی جنبش مترقی آزاد پیشرو و مکرانیک توده های زحمتکش غیر پرولتری یا نیمه پرولتر را رهبری میکند ؟ هدف ها و ویژگی های چنین جنبش هایی چیست ؟ این جنبش ها در چه اوضاع و احوالی صورت میگیرد ؟ چه آید ثلوثی در محیط آن رخنه میکند و غیره ؟ بطوریکه امید جنبش آزاد یخش ملی همانطور که همین نیز پیش بینی کرده بود علی القاعده با شعارهای ناسیونالیسم انجام گرفته است . البته آنچه که باین جنبش ها دامنه وسیع و نیرو بخشیده شرکت توده های وسیع زحمتکش بوده است . در راس این جنبش ها غالباً نمایندگان روشنفکران ، افسران و رهبران سازمانهای ناسیونالیستی و غیره قرار داشته اند . مع الوصف این جنبش ها هم نمیتوانند خود را از تاثیر اندیشه های سوسیالیسم علمی یکنی برکنار نگاه دارند . در نتیجه پیروزیهای بزرگ جنبش جهانی کارگری وید این نخستین کشور کارگری - دهقانی و سپس پیدایش ارد و گاه نیرومند سوسیالیستی و تشدید بحران عمومی سرمایه داری وضع و چگونگی جریان حوادث در مناطق سابقاً ستکش جهان بکلی تغییر میکند . واقعا هم دردوران ما جنگهای دهقانی یا جنبش های شبیه باین جنگها غالباً به شکست بلکه به پیروزی میانجامد .

سابقاً جنبش های قشرهای مختلف زحمتگشانی که در زمره خرده بورژوازی بودند در جهانی صورت میگرفت که قله سیاسی آن انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه محسوب میشد . تقریباً تمام جریانهای سیاسی و آید ثلوثیک قرن نوزدهم تحت تاثیر این انقلاب قرار داشتند . ولی اکنون این قبیل جنبش ها در جهانی صورت میگیرد که در آن سوسیالیسم رشد مییابد و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت بانجام رسیده است ، دردوران کنونی همین انقلاب است که در تمام جنبش های انقلابی سیاسی و آید ثلوثیک تاثیر میبخشد . این جنبش ها در سایه این انقلاب تحول مییابند .

در اوضاع و احوال کنونی جوانب جدید اشکال و اسالیب جدید اشاعه اندیشه های سوسیالیسم علمی نیز با وضوحی بیش از پیش نمودار میگردد . اکنون نه فقط جنبش طبقه کارگر ( در درجه اول برای مبارزه با خطر سوسیالیسم ) بلکه مبارزات انقلابی دهقانان زحمتکش و سایر قشرهای خرد بهره‌رو نیز ( که برای انجام تحولات عمیق اجتماعی و دموکراتیک میکوشند تا بدینوسیله راه را برای پیشروی بعدی و گذشتن از مراحل معین جهت نیل بسوسیالیسم هموار سازند ) - ایجاب میکند که برای بکاپی بمنتن این جوانب جدید و اشکال و اسالیب جدید کوشش بعمل آید . بدین طریق کامیابیهای پرولتاریا جهانی و آفریده عمده و تکیه گاه آن یعنی اردوگاه سوسیالیستی مقدّمات مهمی برای پیوند ایش و تکامل شعارها و اندیشه های سوسیالیستی در داخل کلیه کشورها فراهم ساخته است . سوسیالیسم علمی را پس از پیوند ایش میتوان بکار برد - البته فقط بشیوه خلاق . سوسیالیسم علمی همجهامیتواند در جریان تحول جامعه در مناطق دیگر جهان تاثیر بخشد و نتایج " مانوس " و " مقدر " تکامل این جامعه را تغییر دهد .

پرولتاریا نه فقط جهان بینی حقیقی خود را در سوسیالیسم علمی پیدا میکند ، بلکه علاوه بر این بمرحله و مبلغ آن در میان سایر توده های زحمتکش نیز پیدل میگردد . پرولتاریا در مقیاس جهانی نیز - این رسالت و در طول تاریخ انجام میدهد . در کشورهای " جهان سوم " با آنکه طبقه کارگر علی القاعده یا بالنسبه کمده است ویا از کارگران موسسات غیر صنعتی ویا رشته های صنعتی ماقبل ماشین تشکیل میشود ، مع الوصف نقش طبقه کارگر در پیداری عنصر کارگری در نهاد دوگانه خرد بهره‌روانی و اشاعه اندیشه های سوسیالیسم علمی و در آمیختن آن با مبارزه توده های غیر پرولترونیبه پرولتاریا بسیار مهم است . علاوه بر این نقش طبقه کارگر در تأمین اتحاد استوار کلیه طبقات زحمتکش برای رستاخیز سریع و پیشرفت جامعه نیز بنهایت مهم است . در اینجا نفوذ پرولتاریای این کشورهای بانفوذ طبقه کارگر - جهانی و آفریده آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم در میامیزد . بدیهی است که این نفوذ در کشورهای مختلف از نظر نیرومندی و اشکال سازمانی متفاوت است .

در اکثریت کشورهای " جهان سوم " سه طبقه اساسی میتوانند در راس ملت قرار گیرند : بهره‌روانی ملی ، خرد بهره‌روانی و طبقه کارگر . پرچم ناسیونالیسم که بهره‌روانی ملی از آن استفاده میکند و نیز خواسته های ضد امپریالیستی و ضد فئودالی که سازمانهای سیاسی بهره‌روانی ملی به پیش میکشند یا اقبال و پشتیبانی مردم همراه بوده است . ولی گرایش سازشکارانه بهره‌روانی ملی و ناتوانی آن در حل قاطع معضلات تکامل اجتماعی - اقتصادی بسود توده ها که پس از نیل با استقلال بروشنی آشکار میگردد از تاثیر این پشتیبانی میکاهد و در برخی از کشورهای میان منافع قشر فوقانی بهره‌روانی ملی و منافع مجسوعه ملت تعارض بوجود میآورد . طبقه دیگر نیز امکان مییابد برای انجام اقداماتی که برای رستاخیز کشور ضروریست ولی بهره‌روانی ملی نمیتواند آنها را با پیگیری و سرعت لازم و مخصوص میزان لازم بانجام رساند در راس مردم قرار گیرد . این امکان طبعاً بهیچوجه دفعتاً و در همه جا و در تمام مراحل جنبش آزادی بخش ملی تحقق نمی پذیرد . در اینجا نیز آموزش خاصی وجود دارد .

طبقه دیگر در یک سلسله از کشورهای " جهان سوم " در مرحله اول هنگامی در پیشاپیش ملت قرار گرفته است که بهره‌روانی ملی و سازمانهای سیاسی آن بالنسبه ضعیف بودند ویا حکومت آن تضادهای اجتماعی را باندازه ای شدت داده که رهبری سیاسی را از دست آن خارج ساخته است . خرد بهره‌روانی غالباً بوسیله واحد های مختلف خود در جلو قرار میگردد . خرد بهره‌روانی در مبارزه با امپریالیسم و در اجرای



تحولات تصویق داخلی بمراتب قاطعیت بیشتر از خود نشان میدهند و ترسند ارد از اینکه نه فقط بمالکیت اربابی - فئودالی، بلکه بمالکیت سرمایه داری بزرگ متوسط نیز بمالکیت جدید دست اندازد.  
در شرایط کنونی انجام پیگیر این اقدامات برای یکسلسله از کشورهای امکان پیشروی در راه نیسل به سوسیالیسم را فراهم میسازد.

وقوف برجوانب مثبت و منفی وضع کنونی خرد و بورژوازی برای درک شرایط، اشکال و مسواعد احتمالی انتقال نقش رهبری یعنی هرژمونی بطبقه زحمتکش دیگر یعنی پرولتاریا نیز که تا آخر پیگیر و انقلابی است، اهمیت اساسی دارد. زیرا جنبه عملی و چگونگی اشکال این انتقال از بسیاری جهات وابسته بآنست که بخش اساسی خرد و بورژوازی کشور معین چگونه تحول خواهد پذیرفت و چگونه و تا چه اندازه ایدئولوژی پیشرو را خواهد پذیرفت. از همین نظرگاه است که مادر این مقال برخی جوانب مسئله جنبش های انقلابی توده های خرد و بورژوازا مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

درجه تکامل اقتصادی کشورهای نواستقلال بکلی متفاوت است. ناموزونی تکامل و اختلاف میان تاسیسات اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی این کشورها بسیار زیاد است. در چنین شرایطی الگوهای قالبی بی اعتنائی بخصوصیات کشورها جزئیات نتیجه دیگری بیار نخواهد آورد. ولی یکسلسله علائم مشترک نیز وجود دارد که خصایص متمایز مجموعه مناطق مستعمراتی و نیمه مستعمراتی سابق کم و بیش در آنها جمع است و توجه بآنها بروشن ساختن ویژگی جوانب مختلف وضع اقتصادی و سیاسی زحمتکشان و اوضاع و احوالی که آنها در آن زندگی و مبارزه میکنند - کمک مینماید. در اینجا ما فقط علائم عمده را ذکر میکنیم: اقتصاد این کشورها بطور کلی خصلت یکجانبه دارد. این اقتصاد انواع شیوه های تولید که تمونرها در خود جمع دارد و در عین حال وزن مخصوص شیوه تولید خرد کالائی / از نظر تعداد شاغلین در این تولید / زیاد است. پیروسته انباشت اولیه سرمایه در عین وجود تمایز بسیار زیاد در کشورهای مختلف هنوز بهیچوجه بسرانجام نرسیده است.

بخش اساسی جمعیت کشورهای در حال رشد در اکثر موارد در مناطق روستائی زندگی بکار میکنند و دهقانان در آنها اکثریت دارند. البته دهقانان کشورهای جهان سوم را بطور کلی نمیتوان خرد و بورژوازی خالص نامید ( باین مفهوم که مولد خرد و کالاصد درصد از هرگونه روابط ما قبل سرمایه داری فارغ تمام و کمال مستقل باشد ). در این کشورها دهقانها به نسبت های مختلف پارائواع بازمانده های آداب و رسوم و حتی امکان سازمان کار قبیله ای ( که بخصوص در منطقه استوائی افریقا رواج زیاد دارد ) و پدرشاهی و غیره را بدوش میکشند. در این کشورها بخصوص در شهرها قشرهایی از خرد و بورژوازی نظیر کاسبکاران و صاحبان مشاغل در رشته های خدمات و حمل و نقل و غیره گروه های بزرگی را تشکیل میدهند. اگر در حیات اقتصادی کشوری که از بند ستم استعمار رسته است نقش عمده دهقانان تعلق دارد، در عوض در حیات سیاسی این نقش را غالباً قشرهای خرد و بورژوازی شهرود درجه اول روشن فکران ایفا میکنند.

در داخل خرد و بورژوازی این کشورها، البته با تفاوت بسیار زیاد در هر یک از این کشورها ستم و زیادتی قشر بینابینی بوجود آمده است که از یکسوی کارگر روزمزد نزدیک میشوند و از سوی دیگر بکارفرمای سرمایه دار ( برخی از این قشرها در غرب نبوده است ) - طبیی مجموعه اوضاع و احوال اجتماعی که استعمار امپریالیستی پدید آورده بود باعث فقر و محض زحمتکش خرد و پائید ایش میکاری عظیم پنهانی



دائم و نیز نیمه بیکاری میگردد . از نظر اقتصادی قشرهای متضادی نظیر ثروتمندان نیمه فقیران و نیمه سرمایه داران کمبود هقنانان و روزگاران محروم از سوی دیگر از خرد بهره‌روزی جدا شده و در قطب‌های مخالف قرار گرفته اند .

بدینسان ناهمگونی درونی خرد بهره‌روزی در کشورهای در حال رشد بسیار زیاد است . منظره‌ایکه ما با آن روبرو هستیم بدینقرار است : اولاً مراحل مختلف و درجات مختلف تلاشی اشکال تولید ماقبل سرمایه داری و مجزاشدن تولید انفرادی خرد کلاسی از این اشکال - ثانیاً عرصه‌های بسیار متفاوت فعالیت خرد بهره‌روزی بخصوص در قیاس شهرود و ثالثاً درجات متفاوت تجزیه تلاشی قشرهای خرد بهره‌روزی تحت تاثیر رشد سرمایه داری . در نتیجه این امر ناهمگونی شدید و ناهمگونی و شکستگی این طبقه و خصائص متمایز هر یک از قشرهای آن درك وضع و چگونگی تحول خرد بهره‌روزی " جهان سوم " را دشوار میسازد . بخصوصی که خود عنوان خرد بهره‌روزی در برخی موارد رنگ منفی خاصی و حتی جنبه دشنام‌آمیز بخود گرفته است .

#### کشورهای ایدئولوژی شرقی استعمار بی‌رحمانه امپریالیسم پستیانی سرمایه داری انحصاری

خارجی از نیروهای ارتجاعی داخلی که این نیروها را یکی در جنبه مخالف خلق قرار میدهد ، وضع اقتصادی و سیاسی بسیار دشوار توده‌های مردم ، حادث فوق العاده تمام تضادهای اجتماعی در مجموع خود موجب پدیدایش روحیه قهقرا انقلابی در میان قشرهای اساسی خرد بهره‌روزی گردیده است . ( این روحیه در بسیاری از کشورهای هتوزبالقوه است ) ولی آیا میتوان گفت که در کشورهای هم‌که طبقه کارگر کم‌عده و نامتناسب ضعیف است میتوان عرصه را برپنداره‌های خرد بهره‌روزی در میان توده‌های زحمتکش بطور جدی محدود ساخت ؟ آیا در همین شرایط کنونی رسوخ اندیشه‌های سوسیالیسم علمی در میان توده‌های غیر پرولتاریه پرولتار زحمتکش امکان دارد و یا اینکه این توده‌ها ناچار هوادار اشکال خرد بهره‌روزی تخیلی و ماقبل مارکسیستی سوسیالیسم خواهند ماند تا اینکه پرولتاریای کشورشان رشد کنند و به طبقه برای خود بدل گردد ؟

البته تاریخ هم در زمینه جهان بینی خرد بهره‌روزی و هم در زمینه اعمال سیاسی وی ناظر پدیدایش تضادهای فاحشی بوده است . ولی در شرایط کنونی - مبارزه دو عنصر مالکیت و کارگری با آنکه در روح خرد بهره‌روا غالباً با دشواری بسیار انجام میگردد و گاه حتی باعث نشیخ‌های موقت همراه است ولی در تحلیل آخر پس از طی یکسلسله مراحل کار را به پیروزی عنصر کارگری در نهاد او منجر میسازد . نمونه پرولتاریا و تجربه خود خرد بهره‌روزی بتدریج کار خود رامیکنند . دردوران بحران عمومی سرمایه داری تغییرات کمی عنصر کارگری در جهان بینی خرد بهره‌روزی بعضی جاهات حولت کیفی نیز بوجود آورده است . محیط اجتماعی طبقاتی برای دریافت اندیشه‌های سوسیالیسم علمی وسیعتر شد و از چارچوب طبقه‌کارگر فراتر رفته است نه فقط برای در آمیختن سوسیالیسم علمی با جنبش انقلابی خرد بهره‌روزی امکان بوجود آمده است بلکه در برخی از کشورهای پیش‌علائمی پدید میاید که نشان میدهد این در آمیختگی تا حدود معینی هم اکنون علمی شده است . البته تا موزونی این پدید آمده بسیار شدید است .

لنین نشان داده است که ایدئولوژی خرد بهره‌روزی در همان حال که خصلت دوگانه دارد در

دروانی که پرولتاریا به نیروی قاطع تاریخ بدل میگردد تحول میپذیرد . از نظر تاریخی جریسان نزدیکی میان خرد و بورژوازی ( بمعبارت دقیقتر میان برخی از واحدهای آن ) و پرولتاریا صورت میگیرد . تجربه کشورهای سوسیالیستی که در آنجا قشرهای خرد و بورژوا در کنار پرولتاریا و تحت رهبری آن دستخوش تحولات اجتماعی اساسی شده اند نمونه ایست که در میان توده های غیر پرولترونیسم پرولترزحمتکشان " جهان سوم " تاثیر فراوان میبخشد . کشش این توده ها بسوی آرمان های سوسیالیسم بیشتر از پیش مشهود میگردد . ولی درباره این آرمانها هنوز در اغلب موارد تصورات بسیار مبهمی دارند و این آرمانها پندارها و تخیلات پسمار همراه است .

در کشورهای نواستقلال خرد و بورژوازی واید طولوری و سازمانهای اجتماعی آن حتی قدرت حاکمه با وجود استقلالی که دارند نمیتوانند از طبیعت دوگانه طبقه خود بهره‌مند و این امر با استقلال آنها در آخرین تحلیل جنبه‌ی می‌دهد . در این کشورها نیز خرد و بورژوازی در آخرین تحلیل میان بورژوازی و پرولتاریا ، میان راه سرمایه داری و راه سوسیالیسم نوسان میکند . ولی میدان این نوسان در این کشورها بمراتب وسیعتر و زمان آن طولانی تر است .

در نتیجه این امر استقلال نسبی این طبقه بیشتر است و نتیجه زمینه بیشتری وجود دارد برای اینکه این طبقه يك چنین استقلالی را بخواهد استقلال مطلق پندارد .

روشنفکران نیز در این کشورها با النسبه استقلالی بیشتر از روشنفکران کشورهای سرمایه داری رشد یافته دارند . این روشنفکران هسته رهبری بسیاری از احزاب و سازمان های اجتماعی را تشکیل میدهند . روشنفکران این کشورها که از نظر وضع اقتصادی بطور کلی خرد و بورژوا هستند علی القاعده دچار تفرقه اند و در جریانهای سیاسی مختلف شرکت میکنند و نمایندگان آنها غالباً از اردوگاههای به اردوگاه دیگر می‌کوچند .

باید خاطر نشان کرد که روشنفکران همان محیطی را تشکیل میدهند که اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم نخست در آنجا رسوخ میکند . رادیکال ترین عناصر آنها می‌کوشند احکام مارکسیسم - لنینیسم را با جنبش کارگری این کشورها پیوند دهند و غالباً می‌توانند تشکیل احزاب کمونیست در کشورهای خویش هستند . احزاب کمونیست این کشورها برای آنکه بتوانند پایه های خود را وسیع کنند و کامیابی مبارزه خود در این شرایط پشتگرم باشند شعارها و خواسته های را اعلام میکنند که به نحوه تفکر قشرهای غیر پرولترونیسم پرولترزحمتکشان نزدیک و برای آنان مفهوم است . ولی پندارها و تخیلات خرد و بورژوازی در این کشورها ممکنست برای خود مواضع مستحکم را بدست آورد . ضمناً مبارزه کاری از نرمش با این پندارها و تخیلات ممکن است کار را به انزوا و اعتزال بکشاند . تاریخ نشان میدهد که این مخاطرات در کشورهای که قشرهای خرد و بورژوا اکثریت دارند و باعث مانع آنها خیلی زیاد است دامنگیر جنبش انقلابی میشود .

در کشورهای نواستقلال اکنون برای جستجوی آنچنان ایدئولوژی که بتواند معضلات را در زمینه رستاخیز ملی و اجتماعی بهترین نحوی حل کند ، تلاش بسیار بعمل می‌آید . در این مورد بجاست قسمتی از اعلامیه سیاسی شورای انقلابی برمه راجت عنوان " راه سوسیالیسم - برمه " ( منتشره در ۳۰ آوریل سال ۱۹۶۲ ) نقل کنیم . در این اعلامیه وعده داده میشود که " اندیشه های مترقی و تئوریهات و تجارب داخل کشور یا کشورهای خارجی بدون تبعیض در حق کشورهای درازنده این اندیشه ها و تئوریهات و تجارب نقادانه بررسی شود و مورد استفاده قرارگیرد " . در کشورهای در

حال رشد انواع تعددی از " نظریات سوسیالیستی " پدید آمده است که تا حد ویدی اوضاع و احوال اروپای غربی اواسط قرن نوزدهم را با مکتب عدیده سوسیالیسم ماقبل مارکس آن بیاد میآورد . و اما سرنوشت و نقش این تئوریهای جبر و اجور در جهان کنونی چگونه است ؟

عناصر کارگری و پرروائی در ایدئولوژی خرد ، پرروازی در دوره های مختلف و در کشورهای مختلف و همچنین در جریانهای مختلف این ایدئولوژی باید یکدیگر متناسباً دستمایه دارند . اثبات تدریجی عنصر کارگری در نهاد خرد ، پرروازی فوق العاده ناموزون انجام میگیرد و در بعضی از کشورهای و جنبشها ممکن است موقتا با گرایش قهرقراضی نیز توأم گردد . ولی فقط سطح عالی رشد " عنصر کارگری و پرورتی " و پرورزی این عنصر بر عنصر " پرروائی " میتواند حد اعلائی نزدیکی باندیشه های سوسیالیسم علمی را تأمین کند . متأسفانه افزاری که بتوان با آن درجه نزدیکی جنبشهای انقلابی بسوسیالیسم علمی رابهدقت اندازه گیری کرد ، وجود ندارد . آنچه امکان دارد فقط نقل قول از رهبران مشهور و احکام اسناد برنامه های سازمانهای رهبری کننده و نیز تحلیل فعالیت علمی آنهاست . زیرا فقط از این راه است که هر خرد های متفاوت بسوسیالیسم علمی و درجه نزدیکی با آن یا حتی در آمیختگی و نیز تنوع اشکال این پروسه - آشکار میگردد . و نیز روشن است که سازمانهای ارجاه اجتماعی رهبری کننده جنبش انقلابی که در آن توده های خرد ، پرروا اکثریت دارند حتما نباید با صفت خرد ، پرروائی توصیف گردند . همچنین منوط بآنست که مسائل اساسی مرحله معین تکامل اجتماعی در یک کشور معین و در اوضاع و احوالی که غالباً بختی اساسی جمعیت کشور و شرکت کنندگان پروسه های انقلابی و گروههای مختلف خرد ، پرروازی ( شهروده ) تعلق دارند ( از نظر اقتصادی یا ایدئولوژیک ) - چگونه حل میشوند .

مارکسیسم - لنینیسم بیشک در آن بختی از روشنفکران دموکراتی که برای آزادی ملی مبارزه فعال کرده ولی من حیث المجموع در مواضع ایدئولوژیک پرروازی ملی باقی مانده اند و اینجهت امکان قبول سوسیالیسم علمی را نیافته اند ( مثلا نظریات جواهر لعل نهرو ) - تاثیر داشته است . برخی از نمایندگان پرروازی ملی پس از احراز استقلال بر استگرافی آغاز میشوند و بیشتر از پیش بر مواضع محافظه کارانه تکیه میزنند . این کیفیت در قشرهای معینی از خرد ، پرروازی که بدنیال آنها میروند نیز اثر خود را باقی میگذارد . سخنانی که درباره هواخواهی از " سوسیالیسم " بر زبان جاری میگردد غالباً پرده ساتری است بر روی اعمال ضد دموکراتیک در سیاست ( نمونه آن فعالیت کنونی لئوپلد سنگوراست ) .

مندیوکیت رئیس جمهوری مالی و رهبر حزب اتحاد سودان مردم خود را بدرستی از خوشبختی به سخنانی که درباره سوسیالیسم گفته میشود بر حذر میدارد و میگوید : " نباید تحت تاثیر سحر بیان قرار گرفت . در اکثریت این کشورها از سوسیالیسم آفریقائی سخن میگویند . حتی سنگور هم از سوسیالیسم آفریقائی دمیزند . ما باید در این باره دقیق باشیم و الا لفظ سوسیالیسم عاری از محتوی خواهد شد و ارتجاعی ترین سیستم های پرروائی و سرمایه داری را میتوان در پرده آن پوشیده نگاه داشت . چنین خطری بیشک وجود دارد . از سوی دیگر ما میبینیم که در جریان مبارزه انقلابی و یابپای رشد و تعمیق این مبارزه زحمتکشان بسوسیالیسم علمی میروند .

همه میدانند که پرورزی خلق قهرمان کوبا برای جنبش انقلابی سراسر جهان چه اهمیت زیادی داشت . رفین فیدل کاسترو در باره ویژگیهای مبارزه خلق کوبا و خصائص عهد آن با صراحت و

و دقت چنین گفته است : " در آن روز ۲۶ ژوئیه ما چکسانی بودیم ؟ در آن زمان ما نمیتوانستیم خودمان را مارکسیست - لنینیست ، مارکسیست - لنینیست آگاه بدانیم ، ولی گروه جوانی که جنبش ۲۶ ژوئیه را سازمان داد مارکس و لنین را مطالعه میکرد . در جزئیات کتابهایی که پس از حمله ما بدژ مونتکاد کشف کردند ، کتابهایی آزمایشی وجود داشت ، کتابهایی از لنین و جسد داشت . . . . داعیه داعیه انقلابی بود ، نظریات ما انقلابی بود ، سوز ما و شور ما انقلابی بود . ولی اطلاعات تئوریک ما کافی نبود و تئوری راهما در ظرف یکی دو روز نمیتوانستیم و وقتی هم که - اموختیم فقط از طریق تئوریک نبود . . . . اندیشههای ما پاپای رشد آگاهی انقلابی ما و ووقوف ما بر سوسیالیسم علمی و تلاش ما برای پیدا کردن صحیحترین پاسخها برای مسائل تاریخی و اجتماعی تکامل مییافت . بدینسان ما تئوری و فلسفه سیاسی خود را تحصیل کردیم . ما این فلسفه را سطحی فرانگرفتیم . این فلسفه در خون ما ، در شعور ما و در رفتار و وجود حیات ما رسوخ کرد و ما مارکسیست - لنینیست شدیم . طبیعی است که دشمنان ما خیلی دلشان میخواست که ما " لیبرال های زارخای " فر فرمیستهای خرد ، بهرهروا باشیم و ما خرد ، بهرهروای بودیم ولی خوشبختانه توانستیم توشه طبقاتی و آید تئوریک خرد ، بهرهروای را بدو اندازیم و آید تئوریک استثمار شوندگان ، متم دیدگان و تحقیرشدگان ، آید تئوریک زحمتکشان را بپدیریم . "

پس از نیل با استقلال برخورد خلاق و علمی به " گشایش " گروه ها " ی سفرنج اجتماعی حیات داخلی و تلاش برای دست یافتن به صورتترین سلاح تئوریک و علمی پیشرفت اجتماعی روز بروز ضرورت مبرمتر کمب میکند . در چنین کشوری و وظائف تجدید ساختمان بنیادی نیروهای مولد و عقب مانده کسعمولا عنوان نیل با استقلال اقتصادی یا شالوده ریزی اقتصاد ملی بآن اطلاق میگردد در سرخط و وظائف قرار میگیرد . این جریان با تحولات عمیق بنیادی در مناسبات تولیدی نیز پیوند ناگسستنی دارد . "

البته بین اعلام شعارهای حاکی از تمایل با اتخاذ راه سوسیالیسم در کشورهای مختلف در حال رشد و گام نهادن علمی در این راه بطریق اولی ساختمان مبانی جامعه نوین ممکن است فرق معینی بوجود آید که بهیچوجه دقتا و در همه جا ازین نمیرود . در این مورد بر شد سریع وجهه اندیشه های سوسیالیسم و تمایل به تحقق این اندیشهها توجه میشود . "

مثلا در منشور اقدامات علمی جمهوری متحد عرب ( سال ۱۹۶۲ ) اعلام میگردد که :  
" راه حل سوسیالیستی مسائل عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی مصر یعنی نیل به پیشرفت از طریق انقلابی هیچگاه موضوعیک انتخاب آزاد نبوده است . راه حل سوسیالیستی ، یک جبر تاریخ است که واقعیت عینی یعنی اشتیاق عمیق مردم و خصلت متغیر جهان ما در نیمه دوم قرن بیستم - آنرا تحمیل میکند . "

در اعلامیه سیاسی شورای انقلابی برمه تحت عنوان " در راه سوسیالیسم برمه " نیز این فکر تصریح شده است که سوسیالیسم بحکم عوامل عینی برای مهمترین معضلات کشور را حل های ضروری و مترقی را نشان میدهد . در اعلامیه خاطر نشان میشود که : " شورای انقلابی اتحاد برمه معتقد نیست که در طول دوران موجودیت سیستم هلاکتباری که انسان انسان دیگر را استثمار میکند و صاحب حاصل دسترنج دیگری بسمیر میرسد میتوان ازین بلایای اجتماعی رست . شورا بر آنست که حصول این مقصود تنها زمانی میسر است که با استثمار انسان از انسان پایان داده شود و اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر عدالت شالود ریزی گردد . . . . . "

حزب توده غنا پس از احراز استقلال وظیفه‌ی برادران را در برابر ملت مطرح ساخت : \* ایجاد کشور  
 شکوفان مبتنی بر سیستم سوسیالیستی جامعه منطبق بر شرایط غنا \* در این جامعه همه افراد  
 مستقل از طبقه ، قبیله و رنگ و پوست ویا تعلق مذهبی امکانات برابر خواهند داشت \* در این  
 جامعه از استثمار انسان از انسان ، قبیله از قبیله یا طبقه از طبقه خبری نخواهد بود و این جامعه  
 برای پیشبرد و حفظ دموکراسی خلق مبتنی بر حق رای عمومی مردم و متکی بر اکثریت جبهه خواهد ورزید \*  
 اعتدالی کشاورزی و صنعتی کردن و ترفیع سریع سطح بازده کار با جلوگیری بر خورد به کمک خارجی  
 و سرمایه خارجی ارتباط کامل نزدیک دارد \* اقداماتی که در این زمینه باید انجام گیرد عبارتست  
 از اصلاحات ارضی ، تشکیل انواع و اقسام شرکت‌های تعاونی در روستا ، رشد بخش دولتی و آغاز  
 رشد مبتنی بر برنامه‌های بهره \* برخورد صحیح به حادثه‌ترین مسائل در زمینه‌های آموزش و پرورش ،  
 فرهنگ ، مذهب ، وضع زنان و جوانان و پیدا کردن بهترین راه حل ها برای این مسائل اهمیت عظیم  
 کسب کرده است \* برای حل تضادات در زمینه زبان و مناسبات قبیله ای و غیره نیرو و شکیبائی بسیار  
 بکار برد میشود \* انجام تحولات لازم برای استقرار دموکراسی در حیات جامعه و کلیه مؤسسات  
 اجتماعی و نیز برای ساختمان و تکمیل دستگاه دولتی و جدا سازی گسترش مکنه دانش ابتکار توده ها  
 جستجوی راه حل هایی را ایجاب میکند که دارای توجیه تئوریک و عملی باشند \* بتدریج که این  
 وظائف در دستور روز قرار میگیرند ، کشور بسوی اردوگاه سوسیالیستی در عرصه جهانی و پس از طی چند  
 مرحله کشور بسوی سوسیالیسم درد داخل کشور پیش از پیش نمودار میگردد \* برای اینکه بتوان این  
 مسائل عینی را نه در گفتار بلکه در کردار بطور واقعی حل کرد باید از مراحل مختلفی گذشت و ضمناً  
 آنجا که پیروان انقلابی مجدانه تر صورت میگیرد نزدیک شدن سوسیالیسم علمی بر طبق شرایط مشخص  
 هر کشور سریعتر انجام پذیرد \* آنجا که پیروان کند است و از شعارهای سوسیالیسم بعنوان پوششی  
 بر روی ارتجاع استفاده میشود توده ها بموازات حادث شدن پیش از پیش مبارزه طبقاتی بتجربه می آموزند  
 که چگونه گفتار زیارا از کردار واقعی تمیز دهند \* کمونیست‌ها البته نزدیک شدن توده ها را باندیشه  
 های سوسیالیسم علمی از صدق در تنهیت میگویند \* در اعلامیه جلسمللاقات نمایندگان احزاب  
 کمونیست کشورهای آفریقای شمالی و کشورهای شرقی که در دسامبر سال ۱۹۶۴ تشکیل شده  
 بود ، گفته میشود : \* شرکت کنندگان این جلسه با ابراز خرسندی خاطر نشان میسازند که سوسیالیسم  
 پیش از پیش علاوه بر کمونیست‌ها به فامحافل بسیار وسیع مپهن پرستان و انقلابیون غیر کمونیست نیز بدل  
 میگردد \* این امر با مارکسیسم - لنینیسم نه فقط تعارض ندارد بلکه مصلحت آنست و آن غنای بیشتری  
 میبخشد \* تجربه نشان میدهد که سوسیالیسم فقط یکی است و آنهم سوسیالیسم علمی است که  
 نیروی محرکه اساسی آنرا کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی تشکیل میدهند \*

باید خاطر نشان ساخت که نزدیک شدن جنبش‌های انقلابی قشرهای غیر پرولتری راجعاً به  
 برخی قشرهای خرد بهره‌روانی سوسیالیسم علمی پس از برقراری پیوند مارکسیسم با جنبش کارگری صورت  
 میگیرد و در پرتو این نزدیکی کامیاب‌ها و پیروزی‌های بزرگ بدست آمده است \* این پدیده ثانوی است که  
 پدیدایشان فقط در شرایط وجود پیوند اولیه و تقویت روز افزون این پیوند میسر است \*

هدفتها، ویژگیها، اشکال و اسالیب مبارزه طبقاتی پرولتاریای این یا آن کشور در هر دوره مشخص  
 بر حسب چگونگی وضع مشخص تضاد اساسی سرمایه داری یعنی تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و خصلت  
 فردی تصاحب محصول آن و نیز تضاد طبقاتی عده یعنی تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا - معین میگردد \*



مارکسیسم در چنین اوضاع احوالی پدید آمد و این مسئله که تضادهای جامعه سرمایه داری را چگونه باید حل کرد و چگونه باید از این جامعه بسوی سوسیالیسم رفت پاسخ داد. در کشورهای مستعمراتی و نیمه مستعمراتی سابق و سپس در کشورهای نواستقلال تضادهای اساسی - قبل و بعد از استقلال - تضادهای عدّه طبقاتی باغرب تفاوت دارد. پایتجهت محتوی، موضوع، اشکال و اسالیب مبارزه طبقاتی در این کشورها دارای خصوصیت ویژه ایست که باید بشیوه خلاق بسروسی شود.

نزدیک شدن جنبش انقلابی توده ای که قشرهای غیر پرولتاریز زحمتکشان در آن اکثریت دارند به مارکسیسم از نظر زمانی در مراحل زیر انجام میگردد: الف - قبل از نیل با استقلال سیاسی، یعنی در جریان مبارزه آزادیبخش که در آن وظیفه عدّه مهارتست از برانداختن ستم امپریالیستی و استقرار حاکمیت دولتی، در یکسلسله از کشورهای در همین مرحله بود که در زمینه نزدیکی جنبش توده ای به مارکسیسم موفقیت بدست آمد. ب - پس از نیل با استقلال سیاسی، یعنی هنگامی که نیل با استقلال اقتصادی بوظیفه عدّه بدل میگردد و در مبارزه برای احراز این استقلال مرزندی میان نیروهای طبقاتی سیاسی صورت میگردد. موارد زیادی پیش میآید که حالت گذار از مرحله اول به مرحله دوم را بخود میگیرد. در برخی از کشورهای پیوند برخی از عناصر سوسیالیسم علمی با جنبش وسیع توده های زحمتکشان در جریان مبارزه برای آزادی ملی آغاز شد و پس از احراز آزادی نیز این کار ادامه مییابد. برخی از خصوصیات انقلاب در مصر در آغاز سالهای پنجاهم همانطور که در منشور اقدام ملی جمهوری متحد عرب تصریح شده این بود که: "..... خلق رشید ما راه انقلابی خود را بدون داشتن آنچنان سازمان سیاسی که عضلات مبارزه را حل کند..... بدون مجهز بودن به تئوری تکمیل شده تحولات انقلابی آغاز کرد." همین رویایی بابرخی تدقیقها در مورد یکسلسله از کشورهای دیگر نیز صادق است. توده ها در خود جریان جنبش انقلابی بجهت جوو حل این مسئله پرداخته و سعی بردازند که چه سازمانی را باید بوجود آورند و چمنوع آید ثولوری را برای مبارزه قبول کنند. برای درآمیختن اندیشه ها (و عبارت دقیقتر نتیجه گیریها) ی سوسیالیسم علمی با جنبش زحمتکشان وجود سازمان سیاسی مربوطه یعنی حزب لازمست. وظیفه این سازمان عبارتست از مساز کردن احکام عام مارکسیسم - لنینیسم که در پرتو مساعی دیرین بدست آمده با اوضاع و احوال مشخص هر دوران و هر کشور و نیز درآمیختن این اندیشهها با مبارزه یختر زحمتکشان اهالی. این امر مستلزم جستجوی خلاق پاسخهای جدید راه حلهای جدید است که هیچگاه از پیش وجود نداشتند.

سازمانهای چهارکسیسم - لنینیسم را با جنبش توده ای این کشورها پیوند میدهند و گروه بزرگ تقسیم میشوند: الف - سازمانهای که نمایندگان پرولتاریا و روشنفکران انقلابی آگاهانصرای اینکار بوجود آورده اند. این سازمانها معمولاً احزاب کمونیست هستند. ب - موسسات اجتماعی دیگری که در جریان مبارزه توده ای مردم زحمتکش پدید میآیند و در جریان رهبری این مبارزه و حتی پس از بدست آوردن حاکمیت دولتی بسوسیالیسم علمی نزدیک میشوند و سرانجام با آن مانوس میگرددند.

توده های خرد بهره روازی زحمتکشان و در درجه اول دهقانان یختر اساسی جمعیت تیئوری عدّه انقلاب را در کشورهای نواستقلال تشکیل میدهند. سازمانهای اجتماعی رهبری

د شواریهای رشد اندیشه های سوسیالیسم علمی در محیط های خرد بهره روازی



کننده یکسلسله از این کشورها و هیران آنها این حقیقت را دریافته و حتی در موارد بسیاری با استفاده از سوسیالیسم علمی بشیوه خلاق آنرا توضیح داده اند .

ولی در میان برخی از رجال کشورهای نواستقلال که گاه بسیار رادیکال هم هستند در عین حال گرایشی هم بسوی مبالغه و مطلق کردن خصلت انقلابی خرده بورژوازی و عدم توجه بدوگانگی خصلت آن و حتی نفی امکانات انقلابی بالقوه پرولتاریای کشورهای خوش و کشورهای دیگر بطور کلی سراسر جهان مشاهده شده است . ضمناً آنها گاه برسبیل " توغیح " متذکر میشوند که برخی از قشرهای دایمکارگر در قیاس با صنعتکشان دیگر وضع مادی بالنسبه بهتری داشته اند . فی الواقع هم در برخی از کشورهای که وزن مخصوص کارگران خارجی بالنسبه پر درآمد زیاد بوده ( مثلاً در الجزیره ) و سایر بخش متخصیص پرولتاریای صنعتی کوچک بوده است چنین وضعی مشاهده شده است . مهربان فکرمادی بیشتر بخودی خود بدون توجه بموقعیت حاملین این فقر در تولید اجتماعی و در مناسبات اجتماعی و تلقی آن بعنوان یگانه و بهترین و حقیقه انقلابیگری هرگز یک معیار مارکسیستی نبوده است . ولی این معیار برای خرده بورژوازی که تحت ستم و محکوم به شکستگی است و نیز برای قشرهای غیر پرولتر قابل درک است .

نمودار جنبه خرده بورژوازی تلقی رجال کشورهای نواستقلال از جامعه سوسیالیستی رشید یافته اغلب این است که آنها وجود درهای اقتصادهای انفرادی کوچک ( بطور عمده در ده ) رایج نوع پدیده ابدی میپندارند . البته در عین طولانی بودن و کثرت مراحل و ویژگیهای دوران گذار وزن مخصوص شیوه تولید خرده کالای محصلاً در کشورهای معین زیاد و نقش آن بزرگ خواهد بود . تردید نیست که نحوه برخورد به دهقانان منفرد و پیشه وران و کاسبکاران و غیره کاردانی بسیاری را اقتضا دارد و نیز روشن است که طرق و اشکال سوق آنان بر تولید اجتماعی بزرگ تفاوتهای فاحشی بایکدیگر خواهد داشت ولی این نکته نیز مبرهن است که این کار انجام خواهد گرفت .

در چنین شرایطی وجود انواع تمایلات برای یافتن آرمان سوسیالیسم و باعناصری از آن در دران گذشته و از جمله جستجوی آن در کمونهای روستائی و تصور ابتدائی درباره مساوات ممکن است در راه تکامل و تعمیق تحولات اجتماعی مانع ایجا د کند . این نظریات گاه بظاهر التقاطی باعناصری از نظریات ایدئالیستی که بیشتر جنبه مذهبی دارد مخلوط میگردد . پیشرفت اجتماعی اثنا ذ شیوه برخورد معین بود ما را بسوسیالیسم که مرحله عالیتری از تکامل اجتماعی است و تحقق آن بر پایه اقتصاد فرهنگ کاملاً رشد یافته امکان دارد ، ایجاد میکند . نظریات صحیح درباره مچگونگی تکامل نظام نوین یا تمایل به جهش از روی مراحل ناگزیر و غالباً دشوار راه سوسیالیسم مقابرت دارد و ممکن است عواقب اقتصادی و سیاسی سنگینی ببار آورد . از مطالب پیشگفته میتوان باین نتیجه رسید که جنبش های انقلابی توده های خرده بورژوا ب حکم عوامل عینی و جبر تاریخ پیش از پیش خود را نیازمندی بیفتند به پیشروترین علم اجتماعی یعنی بسوسیالیسم علمی مجهز شوند و آنرا بشیوه خلاق بکار بندند . این یکی از مهمترین شرایط لازم برای تأمین پیروزی آنها است . ولی مؤثر این ضرورت عینی بطور خود بخودی عمل نمیکند . زیرا سازندگان توده ها بسطاح عالی آگاهی و ایجاد سازمان سیاسی آنان برای تحقق خواست عینی پروسه تاریخ شرط صهی است . در جنبش کارگری در مراحل اولیه تکامل این مسئله از طریق رسوخ دادن شعور سوسیالیستی در میان توده ها که همپا با پختگی و رشد احزاب مارکسیست - لنینیست انجام میگرفت ، حل میشد . در کشورهای که بنابیکسلسله علل تاریخی این احزاب بضمیر تاریخی معتبری

بدل شده اند سازمان سیاسی توده ها در مرحله ابتدائی مانده است . بدیهی است که اتحاد های سیاسی ابتدائی زحمتکشان ممکنست در جریان مبارزه طبقاتی باحزاب پیرو اصول سوسیالیسم علمی بدل گردند . هر قدر گروه های مارکسیستی کشور فعالتر و نفوذ آنها بیشتر باشد و راه حل مارکسیستی مسائل پخته برای توده ها روشتر شود این امکان زمینه علمی بیشتری پیدا میکند . در هیچیک از موارد این پروسه یک پروسه خود بخودی نیست ، بلکه ره آورد فعالیت مجدانه و آگاهانه گروه های است که پشاهنگ جنبش اند و از همه باندیشه ها و هدف های طبقه کارگر نزدیکتر میشوند . ولی هنگام درامیختن اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم با مبارزه توده های پرولتری و نیمه پرولتر د شواریها و تضاد های جدی پدید می آید . در اینجا نیروی ترمزکننده یعنی نیروی عادات و تصورات بسیار شدید است . در جنبش هایی که توده های خود ، بجز خود را در نقش بزرگ دارند در مرحله معین اندیشه های سوسیالیسم علمی با سرعت و سهولت در عرض اشاعه مییابند ، ولی بعمق نمرود . بطوریکه تجربه نشان میدهد سوسیالیسم علمی را با کمال موفقیت میتوان در محیط قشر های غیر پرولتری زحمتکشان رسوخ داد . ولی بقا<sup>۱</sup> و صیقل<sup>۲</sup> رشد سوسیالیسم علمی در این محیط دشوار است . در این محیط ها هنگام انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر تکامل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حرکت سوسیالیسم علمی در عرض همه چوجه همیشه و خود بخود با حرکت آن در عین هماهنگ نمیشود و در نتیجه این امر میان پیشرفت خلاق سوسیالیسم علمی در عین ( که جوابگوی توقعات مرحله جدید تحول جامعه است ) و احکامی که در مرحله ماقبل به هنگام اشاعه آن در عرض فرا گرفته شده است ، تضاد بوجود می آید .

این حکم مشهور کسیگوید مارکسیسم شریعت جامد نیست بلکه رهنمون عمل است معنایش این است که مارکسیسم تاریخی میتواند مبین علمی تکامل واقعیت باشد که خود تکامل یابد و تمام عناصر<sup>۳</sup> شعور<sup>۴</sup> را بخود جذب کند و تغییرات او را در تجزیه و تحلیل نماید . از اینجا است ضرورت تفحص عمیق خلاق و مبارزه با انواع موانعی که در این راه وجود دارد . احکام و نتیجه گیری هایی که از پراتیک و تحلیل این پراتیک در مرحله ماقبل بدست آمده است هرگز نباید در جریان تغییر اوضاع و احوال به دگم های جامد بدل گردد . زیرا آن احکام و نتیجه گیری ها دیگر با اوضاع و احوال جدید جامعه تطبیق نمیکند ( کلا یا جزئا ) . لنین در مقاله " درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم " نوشته است : " چون مارکسیسم شریعت بیجان و تعالیمی نیست که باخرین حد کمال رسیدن تمام شده و ولایت پذیر باشد بلکه رهنمون زندگی عمل است ، از جمله انعکاس این تغییرات تلاشی عمیق ، پراگندگی و انواع تشتت و یک سخن بحران درونی بسیار جدی مارکسیسم است . یارد یگر مقابله جدی با این تلاش و مبارزه قاطع و سرسخت در راهیانی مارکسیسم درد ستر روز قرار گرفت . قشر های بسیار بزرگ طبقاتی که هنگام تعیین وظایف خود نمیتوانند مارکسیسم را نادیده انگارند ، در دوره قبل مارکسیسم را فوق العاده یکجانبه و ناهنجار مویخته ( تکیه روی کلمات از مولفین ) و شعارها<sup>۵</sup> ی مختلف و پاسخهای مختلف مسائل تاکتیکی را از بر کرده بودند بی آنکه بمعیارهای مارکسیستی این پاسخهای برده باشند . "

زحمتکشان هر کشور سوسیالیسم علمی را بشیوه خود و در زمانهای مختلف فرا گرفته و میگیرند . ولی کسیکه یکبار آنها فرا گرفت مالک ابدی آن نمیشود . برای اینکار باید مبارزه در راه تکامل سوسیالیسم علمی و تطبیق آن با شرایط تغییر یافته ادامه یابد و نتیجه باید علاوه بر عوامل

دیگر آنچنان سازمان سیاسی توده‌ها وجود داشته باشد که بتواند از تجربه مبارزات آنها نتیجه‌گیری صحیح کند و فعالیت آنها را بمجرای صحیح سوق دهد \*

جنبش انقلابی توده‌های غیرپرولتر یا نیمه پرولتر انواع سازمانهای سیاسی را بوجود می‌آورد • تلاش برای تشکیل یا تکامل احزاب پیرو سوسیالیسم علمی نیز امری طبیعی و ناگزیر است • ولی این همه چوچه یک پرومه خود بخود نیست • نیروهای هستند که در جهت مخالف این پرومه عمل میکنند • حیات سیاسی ممکن است برای مدتی بعرضه تصادمات مناقع خصوصی یا گروهی که بامناقع خلق وجه مشترک زیادی ندارد بدل گردد • هر اندازه که سازمان میامی توده‌ها مست‌بنیان تر باشد خطر پیدایش مبارزه عناصر یا گروههای جداگانه خرد و بزرگ برای بدست آوردن قدرت بیشتر میشود • این خطر بخصوص زمانی مهم و محسوس میشود که ضرورت گذار به مرحله جدید تکامل مبرم میگردد و در آمیختگی خلق و خوی خرد و بزرگواشی و دکماتیسیم در ایدئولوژی با هر دو کراتیسیم و بنا پار تیسیم درد ستگاه دولتی، موانع بسیار جدی برای پیشروی ایجاد میکنند • بخصوص خطر ناک است وقتی که در جامعه ای که تازه از مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم خارج شده است یگانه سازمان سیاسی صاحب نیروی واقعی و یگانه نیروی متشکل، ارتش باشد • باینجهت عاملی که برای رشد و مکرانیک و انقلابی کشورهای نواستقلال اهمیت خاصی دارد عبارتست از ایجاد تناسب صحیح میان ارتش و سازمان سیاسی کشوری ( در درجه اول حزب ) \*

مارکسیسم - لنینیسم توانائی خود را برای تعیین بهترین مراحل راهحل ها جهت رشد موفقیت آمیز جوامعی که توده‌های خرد و بزرگواران اکثریت دارند بنحو منفع نشان داده است • تاریخ ناموفونی جدی در امر نزدیکی سوسیالیسم علمی با مبارزه انقلابی توده‌های خرد و بزرگوار وجود مراحل و اشکال متعدد در آمیختگی میان این دوره نشان داده است • این نزدیکی شدت و جای این پرومه در آمیختگی در کشورهای مختلف در مراحل مختلف جنبش آزاد یبخش ملی صورت گرفته و در هر کشور ویژگیها و اشکال خاصی خود را داشته است • ولی هر اندازه که اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم بر مسائل ویژه مبارزه آزادیبخش ملی در مقیاس وسیعتری انطباق یافته بهمان اندازه فشار وارد بر نیروهای امپریالیست و تجار داخلی شدید تر بوده و پیروزی جنبش ملی و سپس کامیابیهای دولت‌های مستقل بیشتر بوده است \*

سوسیالیسم علمی خلاق بهنگام انجام انقلاب ضد امپریالیستی ضد فئودالی و سپس در مراحل اولیه گذار به جامعه نوین، به جامعه سوسیالیستی بمقادیر کمتری یا بیشتر بامناقع طبقاتی توده‌های انقلابی خرد و بزرگوار هماهنگ میشود • ولی بتدریج که نزدیکی باین جامعه بیشتر میشود نقش طبقه کارگر با ناگزیری عینی افزایش مییابد و قشرهای تازه ای از حاکمان پیوسته بمواضع طبقه کارگر روی می‌آورند • پرولتاریا و حزب انقلابی آن که تمام و کمال بر مواضع مارکسیسم - لنینیسم خلاق تکیه میزنند همه جا در مراحل نهائی گذار بسوسیالیسم در اس خلق قرار میگیرند • باینجهت در کلیه کشورهای نواستقلال نیز آیند سوسیالیسم علمی متعلق است • زیرا سوسیالیسم علمی با پرولتاریا و روشنفکرانیکه مواضع پرولتاریا را اتخاذ میکنند هما مناقع اساسی تمام حاکمان پیوند ناگستنسی دارند •

# مخالفت با دیکتاتوری در اسپانیا شدت میگیرد

سانتیاگو کاریلو

در سال جاری سی سال از شورش فاشیستی در اسپانیا خواهد گذشت . در نتیجه این شورش در اسپانیا جنگی برپا شد که با استقرار دیکتاتوری فرانکو منجر گردید . رژیم فرانکو آنکه سالهاست از کمک امریکا برخوردار است از درون پوسیده شده و حیثیت خود را بکلی از دست داده و در آن بحرانی که حتی هواداران این رژیم نیز ناچارند بآن اعتراض کنند گام نهاده است .

در سال ۱۹۶۵ وحدت توده های بزرگ مردم تحکیم پذیرفت و شکل آنان بیشتر شد و مبارزه آنان شدت گرفت . طبقکارگر — — — — — اختصاصات و دموکراسیون های نیرومند خود در مادرید ، آستوری ، ویکسکای ، بارسلون و شهرهای دیگر در این مبارزات سر مشق بود . کمیته های کارگری که در کارخانها و شهرها و استانها در مقابل اتحادیه های فاشیستی دست نهانده دولت و کارفرماها انتخاب میشوند ، از ظهور جنبش کارگری طبقاتی مستقل و یکپارچه جدیدی خبر میدهند . در این جنبش زحمتکشان کمونیست ، کاتولیک و سوسیالیست شرکت فعال دارند . در برخی موارد حتی سازمان موسوم به " فالانژیست های چپ " نیز که در حال حاضر جز مخالفان رژیم هستند در این جنبش شرکت دارند . جنبش جدید کارگری دو شعار سیاسی اعلام کرده و روی آن تکیه خاصی مینماید : آزادی سندیکائی و حق اعتصاب . شرکت کنندگان دموکراسیونهای کارگری ضمن شعارهای خود با قطعیت اعلام میکردند : " زنده باد دموکراسی ، سرنگون باد دیکتاتوری " نحوه عمل گردانندگان سندیکاهای فاشیستی مود اهمیت و نیروی جنبش کمیته های کارگری است . نمایندگان این سندیکاهای — ملاقاتی با نمایندگان کمیته های کارگری ترتیب دادند و دستهایی را درد ستگاه سندیکاهای فاشیستی بآنها پیشنهاد کردند . وقتی تلاش رهبران سندیکاهای فاشیستی برای تطمیع فعالان کمیته های کارگری عظیم ماند ، آنها برای جلوگیری از تلاشی قطععی سازمانهای خود با گروههای رهبران پیروپاتال و ابروآخته آنارشیسم اسپانیائی " قرارداد " بستند و این رهبران هم باین تسلیم ننگین تن درد دادند . برای جلب برخی از رهبران سازمانهای سوسیالیستی و کاتولیک نیز چنین تلاشهایی بعمل آمد ( البته بدون نتیجه ) . باین رهبران وعده های مهمی داده شده بود که اگر با همکاری موافقت کنند سندیکاهای تابعه خود را دموکراتیزه کنند و شکل " مستقل " تری بآنها بدهند و از وارد کردن کارفرمایان باین سندیکاهای خودداری کنند .

مانورهای گردانندگان سندیکاهای فالانژیست هیچگونه شانسی موفقیت ندارند . این مانورها در عین حال نشان میدهند که سازمانهای سندیکائی فاشیستی را در شرایط اعتدالی جنبش جدید کارگری که شعارهای آن از پشتیبانی توده ها برخوردار است نمیتوان حفظ کرد .

کارگران با وحدت و مبارزه خود سر مشقی از خود نشان دادند که دانشجویان بسرعت از آن پیروی کردند . سال ۱۹۶۵ سال رشد فوق العاده شعور دموکراتیک آنان بود . دانشجویان به پشتیبانی از شعارهای جنبش کارگری مبارز میرومندی علیه اتحادیه فرمایشی فاشیستی دانشگاه اسپانیا و در راه تشکیل اتحادیه دموکراتیک دانشجویی آزاد ترتیب دادند . در سال ۱۹۶۵ اتحادیه فاشیستی با شکست روبرو شد . در فرمان دولت انحلال اتحادیه فاشیستی دانشگاه علاوه بر اعلام شد . بموجب این فرمان اشکال سازمانی سابق اتحادیه مزبور ملغی شد . در عین حال هد فرمان عبارت بود از حفظ سیستم کنترل دولتی سازمان دانشجویان . ولی دانشجویان کنترل رسمی را بی چون و چرا رد میکنند و سازمانهای مستقل خود را تشکیل میدهند . این امکانات فقط پس از دو منترامسیون های بزرگ توده ای و اعتراضات و تشکیل مجامع آزاد دانشجویان که با اقدامات خود نقش مهمی در جنبش دموکراتیک ضد فرانکویسم میکنند میسر گردیده است .

بخشد از اتحادیه ها آشکارا از دانشجویان پشتیبانی میکنند . اکثریت قاطع روشنفکران اسپانیا طعنا مواضع ضد فرانکو اتخاذ کرده اند . بیانیه ای که در سال ۱۹۶۵ از طرف ۱۱۶۱ تن از مشهورترین نمایندگان روشنفکران صادر شده است مبنای برنامه برقراری سیستم آزاد پهلای دموکراتیک را در خود جمع دارد . جنبش روشنفکران مخالف رژیم پیش از این متشکل و یکپارچه میشود . اقدامات دانشجویان روشنفکران تنها منعکس کننده روحیات خود آنها نیست . بلکه ناراضی عمومی با اصطلاح " طبقات متوسط " رانیز که از عواقب تسلط فاشیستی انحصارات ناشی شده است . نیز منعکس میسازد .

کسانی که با وضع داخلی اسپانیا آشنائی کامل ندارند تصور این امر برایشان دشوار است که مخالفت یا رژیم موجود چه اندازه شدت گرفته و هواداران این رژیم تا چه اندازه اعتقاد خود را به امکانات فرانکویسم از دست داده اند . در میان خود کارکنان دستگاه دولتی نیز اعتقاد بضرورت تغییرات سیاسی قوت میگیرد . بسیاری از کارمندان عالی رتبه مخالفت خود را با رژیم پنهان نمیکنند . جریان اپوزیسیون در ارتش نیز توسعه مییابد . حتی جرائدیکه همیشه از رژیم پشتیبانی میکردند حالا از ضرورت تغییرات سخن میگویند و دیگران را دعوت میکنند که هم اکنون موجبات برقراری رژیم مبتنی بر قانون اساسی را فراهم سازند . روزنامه ها آشکارا میپرسند : " پس از فرانکو چه خواهد شد ؟ " .

رشد جریان دموکراتیک در میان توده های کاتولیک و همکاری این جریان با کمونیست ها که در چارچوب جنبش اپوزیسیون انجام میگیرد نتایج جدی بیار آورده است . سیاست " همپا کردن " کلیسای کاتولیک با زمان که از طرف پاپ ژان بیست و سوم آغاز شد به تقویت خصم دموکراتیک کلیسای کاتولیک و تضعیف مواضع فرقه " انتگریت " که تا این اواخر کلیسای رژیم را یکی میدانستند - کمک کرد .

مردم اسپانیا و دوستان متعدد آنان در سراسر جهان در آغاز سال ۱۹۶۶ از خود میپرسند :

" تاکی اسپانیا باید در زیر دست دیکتاتوری فرانکو رنج ببرد ؟ "

در سیاست تعیین مهلت و مدت کار دشوار است . ولی ظاهراً آخرین مرحله رژیم آغاز شده است . این رژیم بزور مردم تحمیل شد و اکنون نه فقط از پشتیبانی توده ها برخوردار نیست ، بلکه اعتماد خود هواداران سابقش نیز از آن سلب شده است . در مرحله کنونی وظائف نیروهای دموکراتیک



اسپانیای عارتست از اتحاد و تشکل نیروهای خود وسط دامنه مبارزه خود ه او تشدید بیش از پیش از پیش خصلت پیکار جوش آنان برای برجیدن بمساط دیکتاتوری و استقرار ازادیهای سیاسی • اشکال متعدد و متنوع مبارزه در راه ارضای خواستههای اقتصادی و سیاسی شرایط لازم را برای اعتصاب - سیاسی عمومی و اعتصاب عمومی ملی در آینده فراهم میسازد • تلقی ما از اعتصاب عمومی ملی عبارت است از رامیختن اعتصاب سیاسی عمومی پرولتاریا یا اعتصاب دانشجویان ، روشنفکران و کارمندان و همچنین با جنبش اعتراضی مذهبیون و روحانیون و نیز تعطیل کردن مغازه ها و دکانهها و دستر اسپون های تود مملی بزرگ توام با شعار مطالبه استعفاى دولت کنونی • بدیگر سخن اعتصاب عمومی ملی باید بقیام ملی تمام خلق که بطور عده خصلت مسالمت آمیز خواهد داشت • بدل گردد •

مطالب مفوعومی در میان خواستههای مشخص مبارزه جای خاصی دارد • بزودی از روز شورش فرانکوسی سال خواهد گذشت ولی هنوز غوغای عمومی اعلام نشده و مبارزان جمهور خواه که در سراسر جهان پراکنده اند امکان داده نشده است حقوق خود را بمطالبه اتباع اسپانیا احیا کنند و همین خوش یازگردند • مسئولیت این وضع بمیزان زیادی بگردن کلیسای اسپانیاست • زیرا مقامات بالای کلیسائه فقط خواستار غوغای عمومی نشده ، بلکه برعکس با آن مخالفت میکنند • ولی مادامکه کلیسای اسپانیا که شورش فرانکورا " جنگ صلیبی " مینامد و سالها یاد دیکتاتور اتحاد مسکند داشته است برای عملی ساختن گام اساسی در راه برانداختن بقایای جنگ داخلی غوغای عمومی بی چون و چرا اطلب نکند نخواهد توانست اشتباهات تاهنجار خود را در نظر مردم جبران کند • چنین است نظر کاتولیک های خردمند و صیراع از افراد عادی مذهبی و روحانیون آنان •

جنبش جدید کارگری ، جنبش دانشجویان و روشنفکران و نیز جنبش دهقانان ( که بعمل مختلف تشکل کتری دارند ولی خشم و راضفتگی آنان شدید است و ظاهرات اخیر در لرزه نیروی آنان را نشان داد ) بخودی خود گامهای مهمی است در راه ایجاد وحدت ضد فرانکو • عناصر مختلف اپوزیسیون و از جمله کمونیستها و کاتولیکها و سوسیالیستها در داخل این جنبش ها هر یک به پیروی از هدهای مبارزه خود باید دیگر تماس بگیرند و متفقا عمل میکنند • همانطور که در بالا گفته شد گاه این هماهنگی عمل بخشی از سازمان " فالانژیست های چپ " و سازمان " ترادیسپونالیست " دانشجویان و حتی گروه مذهبی صاحبان سرمایه صالی بنام " اوسپدی " را در بر میگردد •

اکنون باید موجبات لازم را برای برقراری تماس میان سایر نیروهای اپوزیسیون و برای مبارزه در راه هدهای عمومی تر و عالیتر تامین نمود • با وجود مقاومت جدی عناصر ضد کمونیست گوش فرمان امپریالیسم امریکا سیر حوادث بخصوص در همین جهت است • حزب ما پیشنهاد کرده است نوعی پارلمان مقدماتی تشکیل شود • این پارلمان عبارت خواهد بود از مجمع نمایندگان کلیه گرایشهای سیاسی که بضرورت تحولات سیاسی دمکراتیک قائل هستند • تشکیل این مجمع که از پیش هیچکس را نباید از شرکت در آن محروم ساخت ، امکان خواهد داد نظریات مختلف باید یکدیگر قیاس شوند هر پایه آن برنامه حداقلی تنظیم گردد که بخش مرکزی آن عبارت خواهد بود از اینکه مردم امکان داده شود سرنوشت خود را از راه دمکراتیک تعیین کنند •

این اسلوی است که ما پیشنهاد میکنیم ولی ما حاضریم هر اسلوب دیگری را هم که بتواند چندین نتایج را تامین کند بررسی کنیم و همه بریم • گام قاطعی که نیروهای اپوزیسیون باید بردارند

تنظیم موافقتنامه مشترک سیاسی خواهد بود .  
 سی امین سالروز شورش فاشیستی که عنقریب فرامیرسد باید انگیزه ای باشد برای تفکر و تعمق  
 کلیت نیروهای اپوزیسیون و کلیه گروهها و جالی که ضرورت تحولات دموکراتیک را قبول دارند . دیگر  
 نمیتوان وجود رژیم را که مانع راه رشد سریع اسپانیاست و فقط برای تأمین منافع انحصارات خدمت  
 میکند برعکس مردم اسپانیا را از حق خود مختاری دموکراتیک محروم میسازد - تحمل کرد .  
 نیروهای سیاسی اسپانیا در این سالروز باید عزم راسخ خود را برای برانداختن بقایای جنگ  
 داخلی و عواقب آن واقداً برای دموکراتیزه کردن کشور اعلام دارند و در این امر از ایهام و دوپهلوی  
 بپرهیزند .

مبارزه در راه دموکراسی در اسپانیا با مبارزه در راه صلح پیوند دارد . این اعتقاد که اسپانیا  
 باید در قبال بلوک های نظامی سیاست بیطرفی تعقیب کند و در تحکیم صلح جهانی نقش فعال  
 داشته باشد پیش از پیش در کشور طرفداری میکند . در خاک اسپانیا نباید پایگاه های خارجی  
 وجود داشته باشد . تشدید سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا موجب میشود که گروههایی که  
 سابقاً در مورد بیطرفی و صلح مردوسی تفاوت بودند حتی با بیطرفی و صلح مخالفت میکردند اکنون  
 به هواداری از این مواضع برخیزند . تحریکات امریکا علیه کوهای سوسیالیستی که مردم اسپانیا با آن  
 پیوند تاریخی و زبانی و خوبی دارند حتی کسانی را که خیلی با رژیم نزدیک هستند خشمگین ساخته  
 است . تهاجم نظامی بجمهوری دمیونیکان احساسات قدیمی ضد امریکائی را که در کلیه قشرهای جامعه  
 اسپانیا ریشههای عمیق دارد شدت داده است . تجاوز وحشیانه به ویتنام که مردم این کشور در قبال  
 آن مقاومت قهرمانانه نشان میدهند نگرانی و آشفتنگی عظیم بوجود میآورد . تردید نیست که مبارزه  
 برای انحلال پایگاههای امریکائی و اتخاذ سیاست بیطرفی و دفاع از صلح در سال جدید شدت خواهد  
 گرفت .

سیاست جانسون تشنج اوضاع جهان را شدت داده است ، هر روز در ویتنام جمعی از مردان و  
 زنان و کودکان بقتل میرسند . جمهوری دموکراتیک ویتنام وحشیانه بمباران میشود . این کشور  
 سوسیالیستی مورد تجاوز نظامی امپریالیستها قرار گرفته است . ماکمونست هان نیز مانند سایر محافل  
 اجتماعی میدانیم که اتحاد شوروی خواهشهای کمک به جمهوری دموکراتیک ویتنام را تمام و کمال برآورد .  
 ساخته است ولی من بخود اجازه میدهم آنچه را که بسیاری از رفقا ضمن بحث باید بگردمیان میگذارند  
 آشکارا بیان دارم چرا امپریالیستهای امریکا اجرات کردند علیه یک کشور ارد و گاه سوسیالیستی بتهاجم  
 مستقیم دست بزنند ؟ چرا پاسخ به تجاوز به جمهوری دموکراتیک ویتنام چنانکه باید و شاید پاسخ  
 در هم شکن نبوده است ؟ پاسخ باین سئوالات که امروز بسیاری از کمونیستها و حتی بسیاری از زحمتکشان  
 ساده از خود میکنند دشوار نیست . بنظر من هر دو سئوال یک جواب دارد و آن اینکه علت این امر وجود  
 انشعاب در داخل ارد و گاه سوسیالیستی و در داخل جنبش جهانی کمونیستی است و اختلاف نظر  
 میان جمهوری توده ای چین از یکسو و اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از سوی دیگر شرایط  
 معینی را برای تشدید تجاوز امپریالیسم امریکا فراهم ساخت و کار این امپریالیسم را واقداً هم اجرا جوش  
 علیه کشور سوسیالیست برادر آسان نمود . همین اختلاف نظرهاست که نمیکند به تجاوز پاسخ مؤثر  
 داده شود . زیرا چین یگانه کشور سوسیالیستی است که با ویتنام مرز مشترک دارد .

در اینجا حاجتی باین توضیح نیست که این اختلاف نظرها چرا و چگونه پدید آمده است • این نگرش است که وضع موجود کمیته‌های سراسر جهان را در برابر ضرورت تشدید مبارزه برای تامین وحدت عمل جنبش جهانی کمونیستی و کارگری قرار داده است • کمانیکه با وحدت عمل مخالفت میکنند و تهدید میکنند که در راه تشدید انشعاب گامهای جدیدی بجلو خواهند گذاشت • بمسئود امپریالیسم عمل میکنند • سال ۱۹۶۶ باید سال تشریک مساعی جدید تازه باشد •



## فهرست مندرجات

- ۱ - زنده باد حزب کمونیست اتحاد شوروی  
( عضویت بهر وی کمیته مرکزی )  
( حزب کمونیست فرانسه )  
ف . آنتون ، آ . قواری  
و . اسلاویک
  - ۲ - وحدت عمل خواست مردم زندگی است
  - ۳ - سمینار احزاب کمونیست کشورهای اروپای شمالی
  - ۴ - بسط روابط اقتصادی در چارچوب شورای تعاون اقتصادی
  - ۵ - انقلاب ضد امپریالیستی در آفریقا
  - ۶ - ترکیب طبقاتی کشورهای منطقه حاره آفریقا
  - ۷ - توده های خرد بهرژوا در جنبشهای انقلابی " جهان سوم "
  - ۸ - مخالفت باد یکتانوری در اسپانیا شدت بگیرد
- ژاک دوکلو  
( عضویت بهر وی کمیته مرکزی )  
( حزب کمونیست فرانسه )  
ف . آنتون ، آ . قواری  
و . اسلاویک
- آ . لیبمان  
ن . فادیف  
( دبیر شورای تعاون اقتصادی )
- آ . لرومو  
( رجل اجتماعی جمهوری آفریقای جنوبی )  
تی یرنو آما  
( روزنامه نگار سنگالی )
- رامزی  
( روزنامه نگار اردنی )  
و  
لفکوفسکی  
( روزنامه نگار شوروی ، دکتر علوم )  
( اقتصاد )  
سانتیاگو کارلسو  
( دبیرکل حزب کمونیست اسپانیا )